

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره‌توشه راهیان نور

متون علمی - آموزشی مبلغان

رمضان المبارک ۱۴۳۹ هـ. ق - ۱۳۹۷ هـ. ش

(ویژه محافل قرآنی)

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

گروه تأمین منابع

عنوان و نام پدیدآور: ره‌توشه راهیان نور: متون علمی - آموزشی مبلغان، رمضان المبارک ۱۴۳۹ هـ.ق - ۱۳۹۷ هـ.ق ویژه محافل قرآنی/جمعی از نویسندگان [مؤسسه بوستان کتاب]: تهیه معاونت فرهنگی - تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مشخصات نشر: قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.
شابک: 8- 978-964-09-1924-0
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ص ۱۳۶، همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر: متون علمی - آموزشی مبلغان رمضان المبارک ۱۴۳۹ هـ.ق - ۱۳۹۷ هـ.ق ویژه خواهران.
موضوع: اسلام -- تبلیغات -- راهنمای آموزشی
موضوع: Missions -- Study and teaching -- Islam
موضوع: اسلام -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع: Islam -- Addresses, essays, lectures
موضوع: خانواده‌ها -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع: Families -- Religious aspects -- Islam
موضوع: اسلام -- مطالب گوناگون
موضوع: Islam -- Miscellanea
موضوع: رمضان
موضوع: Ramadan
شناسه افزوده: حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی، معاونت فرهنگی و تبلیغی
شناسه افزوده: حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب قم
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷/۸۸۹/۶۲/۱۱/۶۲/۱۱/۶۲
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۴۵
شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۵۹۳۹۰

ره‌توشه راهیان نور «ویژه محافل قرآنی»

متون علمی - آموزشی مبلغان

رمضان المبارک ۱۴۳۹ هـ.ق - ۱۳۹۷ هـ.ق

- تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی
- نویسندگان: گروهی از پژوهشگران
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب
- نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان
- چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

گروه تأمین منابع: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۳۹۷ پست الکترونیکی: tabligh@dte.ir

با قدردانی از همکارانی که در تولید و نشر این اثر نقش داشته‌اند:

- نمونه‌خوان: نصرت‌الله نیکزاد ● صفحه‌آرا: اکبر اسماعیل‌پور ● کارشناس تحریریه:
علی‌رضا انصاری ● مسئول چاپ و نشر: سید حسین موسوی مجاب.

تمام حقوق این اثر محفوظ است.

فهرست مطالب

- سخن نخست..... ۱۳
- نشانه‌های یگانگی خداوند در قرآن..... ۱۷
- ۱- اهمیت و جایگاه توحید در کتاب و سنت ۱۷
- ۲- معنای توحید ۱۹
- ۱- تعدّد خدايان، ناسازگار با الوهیت ۲۰
- ۲- هماهنگی در هستی ۲۱
- ۳- خبر دادن انبیاء از یکتایی خداوند ۲۳
- ۴- گواهی فطرت بر وحدانیت ۲۴
- مهوریت زدایی از قرآن؛ جواد محدثی..... ۲۷
- ۱- تلاوت قرآن ۲۸
- ۲- انس و همدمی با قرآن..... ۲۸
- ۳- دقت در عهدنامه ۲۹
- ۴- عمل به قرآن ۳۰

- ۵- عرضه خود بر قرآن ۳۰
- ۶- خانه‌های قرآنی ۳۱
- ۷- آموزش قرآن و تفسیر ۳۱
- ۸- حفظ قرآن ۳۲
- ۹- گوش دادن به قرآن ۳۳
- ۱۰- قرائت با تدبیر ۳۳
- ۱۱- توجّه به جلوه‌های ظاهری ۳۴
- ۱۲- نمایشگاه‌های قرآنی ۳۵
- نگاهی به انس با قرآن در سیره عالمان؛ علی‌اکبر مؤمنی ۳۷
- ۱- احترام به قرآن ۳۸
- اهتمام به حرمت قرآن ۳۸
- سفارش استاد ۳۹
- توجه علامه طباطبائی رحمته‌الله به قرآن ۳۹
- احترام به قرآن در مجالس ترحیم ۴۰
- ۲- تلاوت قرآن ۴۰
- حریص در خواندن قرآن ۴۱
- اهمیت خواندن قرآن ۴۲
- خواندن هر روز قرآن ۴۲
- ۳- عمل به قرآن ۴۳
- نفی سلطه بیگانگان ۴۴
- انقلاب در پرتو قرآن ۴۵

آثار وجودی امام زمان <small>علیه السلام</small> ؛ خدامراد سلیمیان	۴۷
امام غایب <small>علیه السلام</small> ، همچون خورشید	۴۷
جلوه‌های بهره‌مندی از امام عصر <small>علیه السلام</small>	۴۸
۱- فیض‌رسانی	۴۸
۲- هدایت معنوی	۵۰
۳- پاسداری از دین	۵۱
۴- امنیت	۵۳
۵- حفظ شیعیان	۵۵
آثار معادباوری در زندگی؛ عشرت رنجبر	۵۷
مفهوم معاد	۵۷
آثار معادباوری	۵۸
۱- اصلاح نگرش	۵۸
۲- آرامش روحی - روانی	۶۰
۳- تقوا	۶۰
۴- مبارزه با رذایل اخلاقی	۶۱
۵- عبرت‌آموزی	۶۳
آبرومندی در آموزه‌های قرآنی؛ سیدمحمود طیب حسینی	۶۷
مفهوم‌شناسی آبرو	۶۷
ضرورت حفظ آبروی خود و دیگران	۶۸
زمینه‌های هتک آبرو و حرمت آن	۷۱
۱- اظهار نیازمندی نزد دیگران	۷۱

- ۷۲- نسبت فحشاء به دیگران
- ۷۳- تمسخر و تحقیر دیگران
- ۷۴- غیبت، تجسس و سوءظنّ
- ۷۴- تهمت
- ۷۵- موارد جواز هتک آبروی دیگران
- ۷۷- جلوه‌های رعایت حق الناس؛ احمد دهقان
- ۷۷- مفهوم حقّ النَّاس
- ۷۸- اهمیت حقّ الناس
- ۸۰- اقسام حقّ الناس
- ۸۰- ۱- حقّ معنوی
- ۸۱- ۲- حقّ مادی
- ۸۲- تقدم حقّ الناس بر حقّ الله
- ۸۳- جبران حقّ الناس
- ۸۳- ۱- حلالیت طلبیدن
- ۸۴- ۲- عجله در جبران حقّ الناس
- ۸۴- ۳- برگرداندن اموال
- ۸۷- حقوق والدین بر فرزندان؛ عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی
- ۸۷- ۱- نیکی به والدین
- ۸۹- ۲- حفظ شخصیت والدین
- ۸۹- ۳- بذل اموال
- ۹۰- ۴- حق شناسی والدین

۹۱	۵- اطاعت از والدین.....
۹۲	۶- خدمت و حمایت در دوران پیری.....
۹۵	الگودهی قرآن به جوانان؛ محمدفاکر میبدی.....
۹۵	الف) حوزه فکر و اندیشه.....
۹۵	۱- الگوی مبارزه با عقاید و افکار باطل.....
۹۶	۲- الگوی مبارزه و بت شکنی.....
۹۷	ب) حوزه اخلاق.....
۹۷	۱- امام علی <small>علیه السلام</small> ، الگوی ایثار و از جان گذشتگی.....
۹۹	۲- حضرت موسی <small>علیه السلام</small> ، الگوی کسب علم.....
۹۹	۳- یوسف <small>علیه السلام</small> ، الگوی مقاومت در مقابل شهوات.....
۱۰۰	۴- حضرت مریم <small>علیه السلام</small> ، الگوی طهارت و پاکی بشریت، به ویژه بانوان.....
۱۰۰	۵- الگوی شرم و حیا.....
۱۰۱	ج) حوزه معاشرت اجتماعی.....
۱۰۱	۱- الگوی رفتار و معاشرت.....
۱۰۲	۲- الگوی تسلیم و رضا.....
۱۰۲	۳- الگوی عفو و گذشت.....
۱۰۳	الگوی منحرفان (پسر نوح).....
۱۰۵	تضادهای اهل سنت و وهابیت؛ رحمت الله ضیائی ارزگانی.....
۱۰۵	نگاهی به تضادهای اهل سنت و وهابیت.....
۱۰۶	۱. توسل به اولیای الهی.....
۱۰۷	۲. زیارت قبور انبیا و اولیا.....

۳. تبرک به آثار انبیا و اولیا ۱۰۸
۴. طلب شفاعت از اولیا بعد از وفات ۱۱۰
۵. تکفیر مسلمانان ۱۱۱
- ارتباط و هابیت و داعش با آمریکا و اسرائیل؛ عبدالله اورعی مؤمنی.... ۱۱۳
- چگونگی پیدایش داعش ۱۱۴
- مبنای فکری داعش ۱۱۵
- علل و اهداف شکل‌گیری داعش ۱۱۶
- عرصه‌های حمایت از داعش ۱۱۸
- ۱- فیلم‌ها ۱۱۸
- ۲- مصاحبه‌های موجود ۱۱۸
- ۳- بسترسازی فضای تبلیغات و رسانه‌ای ۱۱۹
- ۴- حمایت‌های مالی ۱۱۹
- ۵- حمایت‌های لجستیکی، نظامی و درمانی ۱۲۰
- احکام کاربردی ماه مبارک رمضان؛ عبدالرحمن انصاری..... ۱۲۳
- الف- نیت روزه ۱۲۳
- ب- مبطلات روزه ۱۲۵
- ج- روزه ضعیفان ۱۲۷
- د- روزه بیماران ۱۲۸
- ه- احکام مسافرت ۱۲۹
- و- احکام روزه مسافر ۱۳۰
- ز- قضا و كفاره ۱۳۱

۱۳۲	ح- راه‌های ثابت شدن اول ماه
۱۳۳	ط- زکات فطره
۱۳۴	ی- نماز و روزه دانشجویان
۱۳۶	کتابنامه

سخن نخست

جهان اسلام امروزه با مشکلات و چالش‌های عدیده‌ای روبه‌رو شده و مهم‌ترین دلیل آن، نبود همدلی و اتحاد در حرکت به سوی جامعه متحد اسلامی است. بدیهی است که برای دستیابی به اهداف بزرگ دینی و تحقق امت واحد اسلامی، نیازمند وحدت و یکپارچگی عمیق مسلمانان و پرهیز از هرگونه اختلاف و درگیری هستیم. از این رو، آنان که آگاهانه یا ناآگاهانه غیر از این عمل می‌کنند، رفتارشان معنایی جز آب در آسیاب دشمن ریختن و تیشه به ریشه خود زدن ندارد. متأسفانه، عملکرد برخی گروه‌های منحرف و تکفیری همچون داعش که هیچ‌گونه انتسابی با روح تعالیم اسلام و سنت سلف ندارند، قلب مسلمانان جهان را جریحه‌دار نموده و به موج اسلام‌هراسی در دنیا دامن زده‌اند.

وقتی قرآن کریم اهل کتاب را به توجه و اهتمام به کلمه واحده توحید فرامی‌خواند، تکلیف مذاهب اسلامی روشن است و بی‌شک، تأکید بر توحید و مشترکات دینی، یگانه رمز کامیابی مسلمانان در تحکیم روحیه برادری و از بین بردن نقشه شوم دشمنان است.

قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا

نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أُولِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛^۱ بگو: ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما برخی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس، اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگوید: شاهد باشید که ما مسلمانیم.»

معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، به منظور تأکید بر مشترکات دینی میان مذاهب اسلامی و اهتمام به وحدت و هم‌آوایی میان شیعیان و اهل سنت، تقویت محافل قرآنی از جهت دینی، جلوگیری از انتشار مطالب ضعیف و خرافی و توجه به نیازهای خاص مناطق مشترک، ره‌توشه حاضر را آماده و در دسترس مرئیان عزیز قرار داد تا با اطلاع و آگاهی بیشتر در این وادی حساس و مهم قدم بگذارند.

گفتنی است که در کنار اختلافات میان مذاهب اسلامی، انبوهی از دستمایه‌های عقیدتی مشترک میان مسلمانان وجود دارد که شایسته گفت‌وگو و توجه روزافزون هستند. از این رو، مقالات پیش رو را جهت بهره‌مندی بیشتر مرئیان و اساتید گرامی قرآن عرضه نموده‌ایم تا مسیر همدلی و وحدت میان امت اسلامی هموارتر گردد و نیز زمینه عمل به آموزه‌های قرآنی فراهم شود.

در این کتاب، ضمن پرداختن به مباحثی چون الگودهی قرآن به جوانان، آبرومندی در آموزه‌های قرآنی و مهجوریت‌زدایی از قرآن، به پشت‌پرده‌های ارتباط هدف‌مند داعش و امریکا و اسرائیل و نیز پاسخ‌های استوار و متقن به شبهات و هابیون توجه شده است. حقوق والدین بر فرزندان، جلوه‌های رعایت حق‌الناس، آثار وجودی امام زمان علیه السلام، اخلاق منتظران، دیگر مباحث

ارزشمندی است که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته است. امیدواریم این مجموعه مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

در پایان، ضمن تشکر از نویسندگان فاضل و فرهیخته این کتاب، از همه کسانی که در آماده‌سازی و سامان‌دهی آن صادقانه تلاش نمودند، به‌ویژه از زحمات حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر مؤمنی، رئیس محترم گروه تأمین منابع فرهنگی و تبلیغی، سپاسگزاری می‌نمایم.

سعید روستاآزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

نشانه‌های یگانگی خداوند در قرآن*

اشاره

توحید به عنوان اصلی‌ترین عنصر اعتقادی اسلام و کلیه ادیان الهی به شمار می‌رود و در سرلوحه برنامه علمی و تربیتی فرستادگان خدا قرار داشته است. از این رو در قرآن کریم بر این اصل معرفتی بیش از هر رکن دیگری تأکید شده است.

۱- اهمیت و جایگاه توحید در کتاب و سنت

در قرآن کریم یگانگی خداوند در قالب یک نفی و اثبات معرفی شده است: «وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»^۱ و معبود شما معبود یگانه‌ای است که هیچ معبودی جز او که رحمان و رحیم است وجود ندارد».

حق تعالی در این آیه شریفه و آیات فراوان دیگر، مسلمانان و بلکه همه انسان‌ها را به این اصل مهم توجه می‌دهد که تنها به خدای یگانه اعتقاد داشته باشند و بدانند که جز به خدای یکتایی که نسبت به بندگانش مهربان و بخشنده است،

* محمدتقی سبحانی و رضا برنجکار، معارف و عقاید، ص ۷۵ تا ۸۹.

۱. سوره بقره، آیه ۱۶۳.

دل مسپارند.

در این باره که توحید اصل و اساس همه ادیان الهی است، تردیدی نیست. همه ادیان الهی در ابتدای امر، مردم را به «توحید» و اقرار به آن فرا می خوانند. اولین اقدام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز این بود که مردم را به شهادت بر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و رها کردن شرک دعوت نمود.^۱

البته هیچ دینی همانند اسلام بر توحید تأکید نکرده است.^۲ تا آن جا که از دیدگاه غیرمسلمانان نیز، اولین و اساسی ترین ویژگی دین اسلام توحید است. «جان ناس» در کتاب تاریخ ادیان به این امتیاز مهم اسلام بر سایر ادیان و مذاهب تأکید کرده و معتقد است که توحید در اسلام شبیه به سایر مذاهب نیست.^۳

بر این اساس، اعتقاد به توحید و وحدانیت خداوند، سنگ بنای اسلام است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره توحید فرمودند: «إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَالْعَدْلُ؛^۴ اساس و شیرازه دین، توحید و عدل است.»

توحید، شعار و ستون دین است و همه معارف دینی از این مطلب سرچشمه می گیرند. تا آن جا که خداوند متعال این مهم را توسط جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابلاغ کرد که اصل دین و «ستون» آن، اعتقاد به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است.^۵ توحید ستونی است که دین اسلام بر آن استوار است و مانع انحراف و سقوط

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۸۵ «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشِ يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ أَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَ خَلْعِ الْأَنْدَادِ وَالْأَصْنَامِ وَأَدْعُوكُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۲. رضا برنجکار، کلام و عقاید، ص ۸۴.

۳. جان بایر ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، ص ۷۰۴.

۴. شیخ صدوق، توحید، ص ۹۶.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۴۷.

اسلام می‌شود. از این رو باید ابعاد مختلف این اصل را شناخت و در مباحث مختلف اعتقادی و دینی با توجّه و تمسّک به آن، خود را از هر گونه انحراف و سقوط حفظ کرد.

۲- معنای توحید

واژه «توحید» به معنای واحد و یگانه دانستن خداست.^۱

پس توحید در اصل به معنای یگانگی است، ولی این یگانگی خود مصادیق مختلفی دارد. اولین مصداقی که از یگانگی خداوند به ذهن می‌آید، «نفسی شریک» است. اما در قرآن و روایات از معانی لطیف‌تر و دقیق‌تری برای توحید سخن به میان آمده است. برای مثال، در روایات، توحید را به «شبیّه و نظیر نداشتن» معنا کرده‌اند. از این دیدگاه، «واحد» و «احد» بودن خداوند به این معناست که هیچ چیزی شبیه او نیست و هیچ یک از صفات مخلوقات نیز در او راه ندارد.

امام صادق علیه السلام این مطلب را با بیانی زیبا و روشن فرموده‌اند: «أَمَّا التَّوْحِيدُ فَأَنْ لَا تُجَوِّزَ عَلَى رَبِّكَ مَا جَاَزَ عَلَيْكَ؛^۲ اما توحید این است که آنچه برای خود روا می‌داری (که نسبت داده شود) بر پروردگار خود روا ندانی».

در حقیقت این روایت، به معنای دقیق توحید اشاره می‌کند و نشان می‌آورد که اعتقاد به هر گونه مشابهت میان مخلوقات و خالق، در نهایت به شریک دانستن دیگران با خداوند می‌انجامد. چنانکه در دعای شریف افتتاح چنین خدایی را می‌ستاییم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مُنَازِعٌ يُعَادِلُهُ وَلَا شَبِيهَةٌ يُشَاكِلُهُ وَلَا ظَهِيرٌ يُعَايِدُهُ؛^۳ ستایش خداوندگاری را سزااست که هیچ ستیزه‌جوی همگنی و هیچ

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۲۸۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۴۴۶.

۲. شیخ صدوق، توحید، ص ۹۶.

۳. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۱۰.

همانند مشابهی و هیچ پشتیبان یاوری ندارد». برای اثبات یگانگی خداوند، دلایل و شواهد گوناگونی ارائه شده است. چنان‌که از آیات و روایات معصومان به دست آمد، توحید همچون اصل معرفت الهی، امری فطری و بدیهی است. اما در عین حال می‌توان برای توحید، دلایل عقلی هم ارائه کرد. در اینجا به نمونه‌هایی از ادله توحید، می‌پردازیم.

۱- تعدد خدایان، ناسازگار با الوهیت

توحید را از طریق نادرستی شرک می‌توان اثبات کرد. در حقیقت، پندار چندخدائی ریشه در ناآشنایی با صفات حقیقی آفریدگار هستی دارد. کسی که گمان می‌کند برای خداوند می‌توان شبیه و نظیری در نظر گرفت، در واقع تصویری ناقص و نادرست از خداوند در ذهن دارد. کم نبوده و نیستند کسانی که خداوند را همچون یکی از موجودات جهان تصور کرده‌اند و سپس برای او شریک یا شریکانی را در نزد خود ساخته‌اند. کسی که خداوند را در جایگاه حقیقی خود در نظر آورد، در می‌یابد که برای او هرگز شریک و همانندی نمی‌توان در نظر گرفت.

هشام بن حکم نقل می‌کند که یک فرد زندیق نزد امام صادق علیه السلام آمد و یکی از سخنان آن حضرت به وی این بود: «اگر خداوند یکتا نباشد و دو خدا وجود داشته باشند، خارج از این چند حالت نیست. یا این‌که هر دو قوی باشند، یا این‌که هر دو ضعیف باشند و یا این‌که یکی قوی بوده و دیگری ضعیف باشد. حال اگر هر دو قوی باشند می‌بایست یکی از آن‌ها دیگری را دفع کند تا در اداره جهان هستی تنها باشد، زیرا قدرت خدا باید فوق همه قدرت‌ها باشد تا از خدا بودن خارج نگردد. اما اگر یکی قوی و دیگری ضعیف باشد پس آن‌که قوی است خدا می‌باشد. و اگر هر دو ضعیف باشند پس هیچکدام خدا نیستند، چون

که ضعف داشتن خدا معنایی ندارد. بر این اساس ثابت می‌شود که خداوند یکی است و هیچ چیز با قدرت او نمی‌تواند برابری کند.^۱

۲- هماهنگی در هستی

یکی دیگر از دلایل عقلی توحید که در آیات و روایات نیز به آن اشاره شده، هماهنگی در آفرینش جهان است. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ»^۲ اگر در آن دو [آسمان و زمین] خدایانی جز الله بود، هر دو از میان می‌رفتند، الله که مالک عرش است از هر توصیفی که می‌کنند منزه است».

موجودات جهان از هم گسسته و مستقل نیستند، بلکه همبستگی و تأثیر و تأثر بر سراسر آن حکم‌فرماست. درک این مطلب هم چندان دشوار نیست و هر کسی به اندازه معلومات خود می‌تواند ارتباط و پیوستگی شگفت‌انگیز پدیده‌های پیرامون خود را تشخیص دهد.

فرض کنید ما انسان‌ها آفریده شده‌ایم و خدایی ما را خلق کرده که غیر از خدای زمین و آسمان و هوا... است؛ سؤال این است که آیا ما می‌توانیم بدون هوا و آب و بدون نظم شگفت‌انگیز آسمان و زمین زندگی کنیم؟ اگر در هر یک از پدیده‌های پیرامون خود بنگریم، می‌بینیم که این قاعده در سراسر هستی حکم‌فرما است و یک موجود بدون ارتباط با موجودات دیگر تحقق پیدا نمی‌کند و اگر هم پدید آمد، دوام نمی‌یابد.

پس معلوم می‌شود آن کسی که مالک این جهان است و این عالم را تدبیر می‌کند و پرورش می‌دهد و همه را به هم مربوط ساخته است، وجود واحدی است که

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۸۰.

۲. سوره انبیاء، آیه ۲۲.

نظام واحدی را به وجود آورده است.^۱

یکی از شگفتی‌های آفرینش، هماهنگی دوجانبه میان دو پدیده‌ای است که با یکدیگر همزمان نیستند، این هماهنگی به گونه‌ای است که احتیاجات یک پدیده در ساختمان پدیده دیگر که پیش از آن به وجود آمده، پیش‌بینی شده است. بهترین نمونه این هماهنگی را میان مادر و فرزند به خوبی می‌توان دید. مادر، چه در نوع پستانداران و چه در انسان، به محض اینکه باردار گردید، همراه با رشد جنین در رحم، دستگاه غدد تولیدکننده شیر او، که آن هم غذایی بسیار گوارا و جامع است، تحت تأثیر هورمون‌های خاص به کار می‌افتد و هر اندازه که جنین رشد می‌کند، این ماده غذایی رو به افزایش می‌گذارد، تا هماهنگی که جنین در آستانه ولادت قرار می‌گیرد، مواد غذایی نوزاد، که با همه نیازهای جسمی او متناسب است، آماده می‌گردد. این محصول از پیش ساخته شده، با قدرت دستگاه گوارش و ضعف هاضمه نوزاد کاملاً هماهنگ است، و در مخزنی پوشیده و مناسب ذخیره می‌شود، خزانه‌ای که سال‌ها پیش از پیکرسازی کودک، در وجود مادر تعبیه شده است.

آیا این به هم پیوستگی میان دو موجود، جز کار نیرویی یگانه است؟ و آیا نشانه بارزی برای مداخله یک قدرت بی‌پایان و یک طراح بزرگ برای ادامه حیات و رشد و تکامل پدیده‌ها نیست؟

اگر هستی با هم هماهنگ نبود و دو خدا یا بیشتر آن را پدید آورده بودند، زندگی انسان با همه جهان پیرامون، با چنین نظم و پیوستگی برقرار و پایدار نمی‌ماند. قهراً اگر چند ناظم وجود داشت، نظام عالم، همان گونه که آیه شریفه به آن اشاره کرده است، به هم می‌خورد.

۱. برگرفته از: محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن، ج ۱، ص ۸۰-۸۴.

هشام بن حکم می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم دلیل بر یکتایی خدا چیست؟ حضرت فرمودند: «به هم پیوستگی تدبیر و عدم نقصان در آفرینش. چنانچه خدای عزوجل فرموده: اگر در آسمان و زمین خدایی جز الله بود بی گمان فساد در آن راه می‌یافت».^۱

همچنین، آن حضرت در پاسخ به سؤال زندیقی در مورد یکتایی خدا می‌فرماید: «... پس هنگامی که ما امر خلقت را نظم یافته و فلک را در گردش و تدبیر جهان را یکسان می‌بینیم و به شب و روز و خورشید و ماه نظر می‌کنیم، درستی کار و تدبیر و هماهنگی آن دلالت بر این می‌کند که مدبر یکی است».^۲

۳- خبر دادن انبیاء از یکتایی خداوند

یکی از نشانه‌های یکتایی خدا همین ارسال پیامبران است؛ زیرا اگر خدای دیگری وجود داشت، او هم باید پیامبرانی می‌فرستاد و آثار و قدرتش را به ما نشان می‌داد. امیر المؤمنین علیه السلام در وصیت به فرزندش، امام حسن علیه السلام فرموده‌اند: «وَاعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ»^۳ بدان ای پسر! اگر پروردگارت شریک و همتایی داشت رسولان او نیز به سوی تو می‌آمدند».

از طرف دیگر، تمامی انبیاء خود را فرستاده خداوند یکتا معرفی کرده‌اند: «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ... * وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...»^۴ (ما) به سوی (قوم) عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم؛ (به آنها) گفتم: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! شما فقط تهمت می‌زنید (و

۱. شیخ صدوق، توحید، ص ۲۵۰.

۲. کلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۸۰.

۳. صبحی صالح، نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۴. سوره هود، آیات ۵۰ - ۶۱ - ۸۴.

بتها را شریک او می خوانید!) * و بسوی قوم «ثمود»، برادرشان «صالح» را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت! از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید، که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک، و اجابت کننده (خواسته های آنها) است!».

در این گونه آیات، انبیای الهی مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت نموده و هشدار داده اند که خدایی جز او نیست.

به تعبیر قرآن کریم، اساس دعوت همه پیامبران خدا توحید و وحدانیت خداوند بوده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُون»^۱ ما قبل از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی نمودیم که معبودی جز من نیست، و تنها مرا پرستش کنید».

اگر به تاریخ انبیاء نظری افکنده شود، ملاحظه می گردد که انبیاء بزرگی مانند نوح، ابراهیم، موسی و عیسی و پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همگی خود را فرستاده یک خدای واحد و بی شریک و مانند معرفی کرده اند و در اوراق تاریخ، هرگز فردی نیامده است که ادعا کند من از طرف خدایی آمده ام غیر از خدایی که این پیامبران الهی به سوی او دعوت نموده اند.

بنابراین، چون همه پیامبرانی که از جانب خداوند مأمور تبلیغ و ارشاد شده اند او را یگانه خوانده اند، همین امر خود شاهد روشنی بر یگانگی خداوند است.

۴- گواهی فطرت بر وحدانیت

در بحث «معرفت فطری» اشاره شد که خداوند خود را در بلاها و مصائب، یا با تذکر انبیاء یا در حین عبادت و بندگی، به اسنان معرفی می کند و انسان

قبل‌آخدای خود را می‌یابد. شایان توجه است که انسان در این حالات، نه تنها به اصل وجود حق تعالی پی می‌برد، بلکه خدای را یگانه می‌یابد و می‌شناسد که خدای او همان خدای آسمان، زمین و سایر مخلوقات نیز هست. برخی روایات در تبیین فطرت به این حقیقت اشاره کرده‌اند؛ چنان که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» می‌فرماید: «فَطَرُهُمْ عَلَيَّ، التَّوْحِيدُ؛^۱ خداوند انسان‌ها را بر توحید سرشته است.»

بنابراین گواهی فطرت نیز خود دلیل دیگری بر وحدانیت خداوند متعال است و از راه فطرت هم می‌توان به توحید دست یافت. البته اگر بپذیریم که توحید یک امر فطری است و در سرشت همه انسان‌ها نهاده شده است، باید گفت که دلایل و شواهدی که پیشتر بیان شد، جملگی نشانه‌هایی بر همان حقیقت فطری هستند.

۱. کلینی، اصول الکافی، ج ۲، ص ۱۳.

مهجوریت زدایی از قرآن

حجت الاسلام والمسلمین جواد محدثی*

اشاره

آنچه در جوامع اسلامی وجود دارد و برخورداردی که امت مسلمان با قرآن دارند، زیننده و در شأن این کلام الهی نیست. همچنان که در احادیث هم آمده و خود قرآن هم شکوه‌نامه‌ای از زبان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این تعبیر را نقل می‌کند: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»^۱ و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن روز گفت: ای پروردگار! به‌راستی که مردم من این قرآن را واگذارده، رهاش کردند». مهجوریت قرآن و شکایت او از این مهجوریت و نشستن غبار فراموشی بر آن و غفلت از قرائتش در روایات هم بیان شده است. به فرموده امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام سه چیز در قیامت به درگاه خدا شکایت می‌کنند: یکی مسجد ویرانه‌ای که کسی در آن نماز نمی‌خواند؛ دیگری دانشمندی که میان جاهلان قرار گرفته است و سوم، قرآن آویخته و رها شده‌ای که غبار بر آن نشسته و خوانده نمی‌شود.^۲ چه باید کرد که قرآن از مهجوریت درآید؟ و چگونه باید با این کتاب آسمانی

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. سوره فرقان، آیه ۳۰.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴۱. «وَمُصْحَفٌ مُّعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ غُبَارٌ لَا يُقْرَأُ فِيهِ».

برخورد کنیم که در روز رستاخیز از ما به خاطر این بی‌اعتنایی‌ها شکایت نکنند؟ نکات و رهنمودهایی در این زمینه تقدیم می‌شود. شیوه‌ها و برنامه‌ها و کارهایی را می‌توان برشمرد که هر یک به گونه‌ای در مهجوریت‌زدایی از قرآن مؤثر است.

۱- تلاوت قرآن

قرآن خواندن، مقدمه مهجوریت‌زدایی از قرآن است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امام علی عَلِيٌّ سفارش فرمودند: «عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ؛^۱ در هر حال، قرآن تلاوت کن!».

«امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ در روز چند نوبت قرآن می‌خواند؛ بعد از نماز صبح، قبل از نماز ظهر و عصر و قبل از نماز مغرب و عشا؛ یا در هر فرصت دیگر، به این عمل مستحب پای‌بند بود. ما بارها در طول روز که خدمت ایشان می‌رسیدیم، امام را مشغول خواندن قرآن می‌دیدیم».^۲

در ضمن نباید فراموش کرد که در هنگام تلاوت قرآن، احترام آن را حفظ نماییم. از علامه طباطبائی رَحِمَهُ اللهُ و نیز شهید مطهری رَحِمَهُ اللهُ نقل شده که وقتی آیت‌الله شیخ محمدتقی آملی رَحِمَهُ اللهُ در نجف اشرف مشغول تحصیل بود، یک شب به خاطر خستگی به بالشی که پشت سرش بود، تکیه داد و قرآن تلاوت کرد. فردا خدمت استاد اخلاقش مرحوم آیت‌الله میرزا علی آقا قاضی رفت. استاد بی‌مقدمه فرمود: «موقع تلاوت قرآن، خوب نیست که به بالش تکیه دهید».^۳

۲- انس و هم‌دمی با قرآن

انس با قرآن، گامی فراتر از تلاوت است. توصیه به این است که هم‌دم

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۳۹.

۲. مصطفی وجدانی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ، ج ۲، ص ۵۲.

۳. علی اکبر دیلمی، انس با قرآن، ص ۶۲.

لحظه‌هایمان و مونس خلوت‌هایمان قرآن باشد، تا هم خودمان از مهجوریت درآییم، هم قرآن را از مهجوریت درآوریم. امام علی علیه السلام فرمود: «لَيْكُنْ كُلُّ كَلَامِكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ وَ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ؛^۱ همه سخنانتان یاد خدا و خواندن قرآن باشد». آن حضرت در کلام مبسوط دیگری هم نشینی با قرآن را مایه افزایش هدایت و کاهش کوری و کوردلی می‌داند: «مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى؛^۲ با قرآن هم نشین نشد مگر آن که بر او افزود یا از او کاست؛ افزودن در هدایت و کاهش از کوردلی و گمراهی». تأکید بر تعبیر «مجالست با قرآن» است که انس دائمی با این کتاب را می‌رساند. می‌توان همیشه قرآن همراه داشت و هرگاه فرصتی پیش آمد، اوقات خالی را با تلاوت قرآن پر کرد.

۳- دقت در عهدنامه

در منابع روایی، از قرآن به عنوان «عهد الهی» و پیمان و میثاق پروردگار و منشور ولایت یاد شده و سفارش شده که انسان این عهدنامه را بگشاید، به آن بنگرد، در مضامین آن بیندیشد و به این میثاق وفادار باشد. امام صادق علیه السلام هرگاه می‌خواست قرآن بخواند، با دست راست آن را می‌گرفت و دعایی می‌خواند که بخشی از آن چنین است: «اللَّهُمَّ إِنِّي نَشَرْتُ عَهْدَكَ وَ كِتَابَكَ»^۳ همچنین فرمود: «بین کتاب پروردگارت و منشور ولایت را چگونه می‌خوانی و چگونه اوامر و نواهی آن را اجابت می‌کنی».^۴

۱. حکیمی، الحیاء، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۵.

۴. همان، ج ۸۲، ص ۴۳.

۴- عمل به قرآن

قرآن، تنها کتاب «خواندن» نیست، بلکه برنامه «عمل کردن» است. بارها در روایات، از عمل به قرآن سخن به میان آمده است. امیر مؤمنان علیه السلام در وصیت نامه اش در بستر شهادت هم بر آن تأکید فرمود: «وَاللَّهِ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ»^۱ خدا را، خدا را، درباره قرآن! مبادا دیگران در عمل به قرآن از شما سبقت بگیرند».

آنچه قرآن را از مهجوریت درمی آورد، آن است که محور و ملاک عمل در عرصه های فردی و اجتماعی قرار گیرد و «کتاب عمل» باشد. گاهی پرداختن به قرائت و تجوید و حفظ و ترتیل، افراد را از توجه و عمل به دستورها و احکام و حدود و شرایع قرآن غافل می سازد و توجه به قرآن در «سطح» باقی می ماند و به «عمق» نمی رسد. در روایات از این آفت با عنوان «اقامه حروف و اضاعه حدود» یاد شده است؛ یعنی تجوید و قرائت و ادای صحیح حروف، انسان را از اقامه و برپایی حدود و احکام قرآن در متن زندگی و عمل باز دارد. در توصیه امام صادق علیه السلام آمده است: «وَ اخَذُوا أَنْ تَقَعَ مِنْ إِقَامَتِكَ حُرُوفَهُ فِي إِضَاعَةٍ حُدُودِهِ»^۲ پرهیز از این که از برپایی حروف قرآن، در تباه ساختن حدود قرآن بیفتی!».

۵- عرضه خود بر قرآن

معیار ارزیابی میزان مسلمانی ما، تطابق افکار و حرف ها و عمل هایمان با قرآن شریف است. شاخص قرار دادن قرآن در این امور، کتاب خدا را از مهجوریت درمی آورد. چگونگی شاخص سازی قرآن آن است که خودمان را به قرآن عرضه کنیم، تا ببینیم چه مقدار قرآنی هستیم و زندگی ها و جامعه و قوانین و اجرائیات

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۴۳.

جامعه تا چه حد قرآنی است. امام باقر علیه السلام ضمن وصایای خود به جابر جعفی، از جمله می فرماید: «أَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كُنْتَ سَالِكًا سَبِيلَهُ زَاهِدًا فِي تَرْهِيْدِهِ رَاغِبًا فِي تَرْغِيْبِهِ خَائِفًا مِنْ تَخْوِيْفِهِ فَاتَّبِعْهُ وَابْتَشِرْ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا قِيلَ فِيكَ». ^۱ خیلی به حرف های این و آن در این که تو را آدم خوبی بدانند توجه نکن! ولی خودت را بر کتاب خدا عرضه کن. اگر راه قرآن را می پیمایی؛ اگر آنجا که قرآن دعوت به زهد کرده بی علاقه ای و اگر به آنچه قرآن ترغیب کرده است راغبی؛ اگر از آنچه قرآن ترسانده است می ترسی؛ پس ثابت باش و بر تو بشارت باد! حرف های دیگران درباره تو اثری و ضرری ندارد.

۶- خانه های قرآنی

خانه یک مسلمان، باید مهد قرآن و کانون توجه به کتاب الهی باشد و از آن، نور قرآن بدرخشد و آهنگ قرآن به گوش برسد. برپایی جلسات قرآنی و تفسیری در خانه ها، تلاوت صبحگاهی قرآن و قرائت قرآن از سوی بزرگ ترها و شنیدن صوت قرآن از سوی کودکان خانه، انس با قرآن را در پی دارد و قرآن از غربت و مهجوریت درمی آید. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «نَوِّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ»؛ ^۲ خانه های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید». خانه ای که در آن زیاد قرآن خوانده شود، خیر آن خانه زیاد می شود و اهل آن خانه بهره مند می گردند و آن خانه برای آسمانیان روشن جلوه می کند؛ آن گونه که ستاره ها در شب، برای زمینیان روشن است.

۷- آموزش قرآن و تفسیر

یادگرفتن قرآن یک وظیفه است. یاددادن قرآن به فرزندان یک تکلیف است.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۰۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

تعلیم و تعلّم و رواج آموزش قرآن در جامعه اسلامی، از قرآن مهجوریت زدایی می‌کند. پیامبر ﷺ فرمود: «خَيَاؤُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ؛ بهترین شما کسانی اند که قرآن را یاد بگیرند و به دیگران هم بیاموزند».

در سخن دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: سزاوار است که مسلمان و مؤمن پیش از آن‌که بمیرد قرآن را بیاموزد؛ یا در صدد آموختن و یادگیری قرآن باشد.^۱ آموزش قرآن، تنها منحصر به روخوانی و روان‌خوانی و تجوید نیست. تعلیم فهم قرآن و ترجمه هم بخشی از آن است. مناسب است در جلسات قرآنی - به خصوص در ماه مبارک رمضان که بهار قرآن است - تنها به قرائت اکتفا نشود و توسط روحانیون و اساتید، ترجمه و تفسیر و معارف قرآن هم برای حاضران بیان شود. حاضران هم تنها به شنیدن تلاوت و تصحیح قرائت قناعت نکنند.

۱- حفظ قرآن

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ»^۲ حافظ قرآن که به قرآن عمل کند (در قیامت) هم‌رتبه پیام‌آور آن بزرگوار و نیکومنش الهی خواهد بود».

قبل از انقلاب افرادی انگشت شمار بودند که حافظ قرآن بودند. در سایه جمهوری اسلامی و هدایت‌های حضرت امام علیه السلام و مقام معظم رهبری (دام‌ظله) موج حفظ قرآن، سراسر میهن ما را فراگرفته است و امروز هزاران حافظ قرآن در میان اقشار مختلف - به ویژه نوجوانان و کودکان - وجود دارند که مایه افتخار و سربلندی جامعه قرآنی ما است. تلاش در این عرصه مبارک و مقدس، قرآن را

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲. حکیمی، الحیاء، ج ۲، ص ۱۵۵.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۳.

هرچه بیشتر به درون خانه‌ها و خانواده‌ها و مراکز آموزشی و حتی پادگان‌ها و ادارات و زندان‌ها و ... آورده است و به ایران اسلامی، عزت و آبرو بخشیده است.

۹- گوش دادن به قرآن

از مظلومیت‌ها و مهجوریت‌های قرآن، آن است هنگام تلاوت یا پخش آن، (در مجالس ختم، در مساجد پیش از اذان، در آغاز جلسات و همایش‌ها یا از رادیو قرآن و...) برخی به آن گوش نمی‌دهند و تنها موج تلاوت است که در فضا پخش می‌شود. در حالی که در قرآن کریم آمده است: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۱ و در روایات هم به آن توصیه شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا قُرِئَ عِنْدَكَ الْقُرْآنُ وَجَبَ عَلَيْكَ الْإِنْصَاتُ وَ الْإِسْتِمَاعُ؛ هرگاه پیش تو قرآن خوانده شود، بر تو لازم است که توجه کنی و گوش فرادهی!»^۲.

۱۰- قرائت با تدبیر

یکی از بی‌مهری‌های مؤمنان قرآن‌خوان به این کتاب آسمانی، آن است که تنها به فکر کمیت تلاوت و ختم قرآن‌اند و تدبیر و تفکر در آیات آن نمی‌کنند و این هم به نوعی به مهجوریت قرآن می‌انجامد. وقتی قرآن، کتاب نور، هدایت، بشارت، موعظه، انذار، بصیرت، عمل، حیات، راهنمایی، تبیان، دعوت، یاد، تدبیر، تعقل، عبرت و... است، وقتی این دستاوردها به دست امت اسلامی می‌رسد که تلاوت قرآن همراه با اندیشه و تدبیر باشد، نه سرسری خواندن و گذشتن و تنها به

۱. سوره اعراف، آیه ۲۰۴.

۲. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۶۱.

فکر ثواب بودن!

امام صادق علیه السلام در دعای آغاز قرآن، از خدا چنین می‌طلبد: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً وَ قِرَائَتِي فِيهِ تَفْكُرًا وَ فِكْرِي فِيهِ اِعْتِبَارًا وَ اجْعَلْنِي مِمَّنِ اتَّعَطَّ بِبَيَانِ مَوَاعِظِكَ فِيهِ وَ اجْتَنَبَ مَعَاصِيكَ؛ خدایا! نگاهم را در این کتاب عبادت قرار بده؛ و قرائتم را فکر و تعقل؛ و تفکرم را پندگیری؛ و مرا از آنان قرار بده که از بیان موعظه‌هایت در قرآن پند می‌گیرند و از گناهانت پرهیز می‌کنند».^۱

این عبرت‌آموزی، پندپذیری، معصیت‌گریزی، زمانی فراهم می‌شود که در آیات قرآنی تأمل و تدبر شود. قرآن کریم، بارها با عبارتی همچون «افلا تعقلون؟ افلا يتدبرون» و... از آنان که اهل تدبر نیستند، نکوهش می‌کند و به تدبیر فرامی‌خواند.

۱۱- توجه به جلوه‌های ظاهری

تلاوت قرآن با صوت زیبا و لحن دل‌نشین، نگارش قرآن با خط زیبا و چشم‌نواز، چاپ قرآن با کیفیتی مرغوب و مطلوب، برپایی جلسات قرآن باشکوه و منظم، پخش تلاوت‌های زیبا از قاریان مشهور و ممتاز، تمیزی و مرتب بودن خود قرآن و قفسه‌های قرآن در کتاب‌خانه و مسجد و فضای مراکز قرآنی و کتابخانه‌های قرآن و تفسیر، تمیزی و آراستگی و نظم و نظافت قاریان و حافظان و استادان قرآن و... همه و همه در ایجاد کشش نسبت به این کتاب آسمانی مؤثر است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَ حِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ». ^۲ «قرآن را با لحن و صوت عربی بخوانید، نه با لحن اهل فسق و گناه». ^۳ و آن حضرت فرمود:

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۰۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵.

۳. همان، ص ۶۱۴.

هر چیزی زینتی دارد و زینت و آراستگی قرآن، صدای خوب است.

۱۲- نمایشگاه‌های قرآنی

یکی از عوامل مهجوریت‌زدایی قرآن برپایی نمایشگاه‌های قرآنی در مناسبت‌ها، مثل ماه مبارک رمضان است که استقبال انبوه علاقه‌مندان به این کتاب و آثار و فعالیت‌های پیرامون آن را در پی دارد. بسیاری از کسانی که زمینه‌آشنایی با فعالیت‌های قرآنی را نمی‌یابند، در این‌گونه نمایشگاه‌ها، با طبع‌های مختلف قرآن، ترجمه‌های گوناگون و جدید، تفاسیر مختلف، نرم‌افزارهای قرآنی و تفسیری، ترتیل‌های زیبا، آثار خطی و چاپی و ابداعات هنری و تابلوهای نفیس و امور مرتبط با قرآن آشنا می‌شوند. بنابراین مناسب است که سازمان اوقاف و امور خیریه، وزارت ارشاد (معاونت امور قرآنی)، صدا و سیما، دارالقرآن‌های مختلف از این‌گونه نمایشگاه‌ها برپا کنند و شاهد استقبال و حضور مردم باشند و علاوه بر مرکز کشور، در شهرستان‌ها هم چنین برنامه‌هایی وجود داشته باشد. افزون بر آنچه گذشت، در میان مردم، انگیزه‌های تلاش‌های قرآنی، فراوان وجود دارد، ولی گاهی با مشکلات مادی و امکانات و بودجه مواجه هستند. نهادهای مربوط، علاقه‌مندان و متمکنین می‌توانند از هر نوع فعالیت قرآنی برای مهجوریت‌زدایی حمایت کنند.

نگاهی به انس با قرآن در سیره عالمان

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر مؤمنی *

اشاره

انسان، همواره برای رسیدن به موفقیت و دست یافتن به اهداف خویش، نیازمند الگو و اسوه است. الگوهای انسانی، بهترین نمونه برای رسیدن به قله‌های موفقیت‌اند. خدای متعال نیز با فرستادن پیام‌آورانی از جنس بشر، نمونه‌های عینی از اسوه‌های انسانیت و قهرمانان تکامل را به بشر معرفی کرده است. انبیای الهی و ائمه اطهار علیهم‌السلام، نمونه‌های واقعی انسان کامل و اسوه‌های به تمام معنا در زندگی بشرند و سیره و روش آنان، بهترین سرمشق برای افراد خداجو است. ائمه اطهار علیهم‌السلام اهتمام وصف‌ناپذیری در راه کتاب خدا از خود نشان داده‌اند. گذشته از اهل بیت علیهم‌السلام در میان علما و بزرگان نمونه‌های فراوانی از عاملان به قرآن کریم یافت می‌شود که با بهره‌مندی از آیات، قله‌های کمال را فتح کرده، جان خویش را از آن سرچشمه زلال سیراب نموده‌اند. عالمان مسلمان، الگوهایی هستند که با انس و ارتباط عمل‌گرایانه خویش با قرآن، در آسمان

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

فضیلت و انسانیت همچون ستاره می درخشند و با الگو قرار دادن آنان، می توانیم گام های مؤثری در تعامل با قرآن کریم برداریم. الگوپذیری در عرصه های گوناگون نمود پیدا می کند؛ این نوشتار عرصه های احترام، تلاوت و عمل به قرآن را بررسی می نماید.

۱- احترام به قرآن

قرآن، کتاب خدا، کلام الهی و هدیه محبوب است که برای بشر فرستاده شده است. همان گونه که محبوب را باید محترم و بزرگ شمرد، هدیه او را نیز باید ارزشمند دانست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «قرآن، پس از خدای متعال، از هر چیزی برتر است. هر که قرآن را محترم و بزرگ شمرد، خدا را بزرگ شمرده و هر کس قرآن را محترم و بزرگ نشمارد، حرمت خداوند را سبک شمرده است.»^۱

عظمت قرآن اقتضا می کند که انسان، با تواضع، با وضو، حضور قلب و روبه قبله آیات آن را تلاوت نماید، زیرا که قرآن تجلی آشکار پروردگار است. امام علی علیه السلام می فرماید: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ»^۲ خدای سبحان در کتابش خود را آشکار کرد؛ بی آن که او را ببینند.»

عالمان دینی، الگوی کامل رعایت احترام در محضر قرآن کریم هستند. در ادامه، به نمونه هایی از سیره علمای دین درباره احترام به قرآن کریم اشاره می شود.

اهتمام به حرمت قرآن

امام خمینی رحمته الله ضمن بزرگ شمردن قرآن، همواره حرمت آن را در ظاهر و باطن حفظ می کرد. یکی از نزدیکان ایشان می گوید: گاهی به دلایلی، قرآن هایی را در

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۹.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، خ ۱۴۷، ص ۲۰۴.

کیف دستی به محضر امام می‌بردیم. در دفعات اولیه اتفاق افتاد که بدون توجه، قرآن را نیز همراه با چیزهای دیگر از کیف بیرون آورده، روی زمین می‌گذاشتیم. امام که مراقب بودند، می‌فرمودند: «قرآن را روی زمین نگذارید!» و بلافاصله، دستشان را جلو می‌آوردند، آن را می‌گرفتند و روی میز می‌گذاشتند.^۱

سفارش استاد

از علامه سید محمدحسین طباطبایی رحمته الله علیه و نیز شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه نقل شده که فرمودند: هنگامی که آیت‌الله شیخ محمدتقی آملی رحمته الله علیه در نجف اشرف مشغول تحصیل بود، یک شب به جهت خستگی، به بالشی که پشت سرشان بود، تکیه داد و قرآن تلاوت کرد. فردا خدمت استاد اخلاقشان، مرحوم آیت‌الله میرزا علی آقا قاضی می‌رود و استاد بی‌مقدمه می‌فرماید: «موقع تلاوت قرآن، خوب نیست که آدم به بالش تکیه دهد.»^۲

توجه علامه طباطبایی رحمته الله علیه به قرآن

جناب آقای موسوی همدانی که تفسیر المیزان را به فارسی ترجمه کرده‌اند، می‌گوید: «در یکی از روزها که مشغول ترجمه المیزان بودم، قرآن دستم بود. در این حالت، می‌خواستم کتاب دیگری باز کنم؛ اما چون احتمال داشت آن صفحه مورد نظر بسته شود، قرآن را پشت‌رو، روی زمین گذاشتم. علامه طباطبایی که حالات و رفتارم را مشاهده کرد، فوراً قرآن را برداشت و بر آن بوسه زد و به من گفت: دیگر از این کارها نکنید!»^۳

۱. مصطفی وجدانی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی رحمته الله علیه، ج ۵، ص ۶۹.

۲. علی‌اکبر دیلمی، انس با قرآن، ص ۶۲.

۳. عباس داداش‌زاده، دلدادگان توحید، ص ۵۱۶-۵۱۷.

احترام به قرآن در مجالس ترحیم

مرحوم آیت الله سید احمد زنجانی رحمته می نویسد: مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری رحمته زیاد اصرار داشت احترام ظاهری قرآن حفظ شود؛ همان طور که اهل سنت هنگام قرائت قرآن برای رعایت احترام، چای و قلیان در مجلس نمی دهند. می فرمود: «در مجالس ترحیم شیعه نیز اگر این شیوه جاری بشود، بسیار خوب است»؛ ولی در مجالس شیعه چون عادت برخلاف، جاری بود، ترک آن در نهایت دشوار بود. این بود که فرمایش آن مرحوم عملی نمی شد. آنگاه فرمود: «پیغمبر صلی الله علیه و آله دو چیز سنگین در میان ما گذاشت: کتاب الله و عترت طاهره؛ ولی ما با سنی ها دست به دست هم دادیم و هر دوی آنها را از بین بردیم: ما کتاب الله را و آنان عترت طاهره را.»^۱

۲- تلاوت قرآن

دسترسی آسان مردم به قرآن، جای تردید ندارد. شاید کمتر مکانی را بتوان یافت که در آن قرآن کریم موجود نباشد؛ اما با وجود این، اندک افرادی در برنامه زندگی خود زمانی را به تلاوت قرآن اختصاص می دهند و بسیاری از مردم از نعمت تلاوت آن بی بهره اند. قرآن کریم می فرماید: «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^۲ آنچه برای شما میسر است، قرآن بخوانید.

این آیه شریفه، همگان را به قرائت قرآن فراخوانده است؛ زیرا قرآن، نور الهی است و خواندن آیات آن، عبادت است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ»

۱. رضا مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۲۳۲.

۲. سوره مزمل، آیه ۲۰.

حَمْسِينَ آيَةً^۱ قرآن، عهدنامه خدا برای مردم است. شایسته است که مسلمان به آن عهدنامه نگاه کند و در هر روز پنجاه آیه بخواند.»
تلاوت قرآن، از جمله اقسام اُنس با قرآن و مهم‌ترین زمینه‌های هدایت به شمار می‌رود که در سیره علمای دین، به آن اهمیت فراوانی داده شده است. نمونه‌هایی از تلاوت قرآن در سیره علما به شرح ذیل است.

حریص در خواندن قرآن

علامه امینی در تمام دوران زندگی خود، به‌گونه‌ای شگفت‌انگیز زهد پیشه کرد و هیچ‌گاه به مال دنیا روی نیاورد و همواره به ذکر آیات قرآنی که در نکوهش زندگی فانی دنیاست، می‌پرداخت و بدین‌سان، خود و خانواده و یاران و شاگردان و اطرافیان خویش را موعظه می‌نمود.

علامه امینی در خواندن قرآن و دعا حریص بود. شب‌ها برمی‌خواست و نماز شب می‌خواند و این عبادت را به نماز صبح وصل می‌کرد و هر روز پس از نماز، یک جزء قرآن را با تدبیر و تفکر تلاوت می‌نمود.

در ماه رمضان، همه کارهای خود را تعطیل می‌کرد و برای روزه داری و عبادت، در نجف می‌ماند و یا به کربلا می‌رفت. در این ماه، پانزده بار قرآن را ختم می‌نمود و ثواب چهارده بار آن را به ارواح پاک معصومان عليهم‌السلام و ثواب یک بار را به روح پدرش، اهدا می‌کرد. این برنامه، تا آخر عمر ایشان ادامه داشت.^۲

امام خمینی رحمته‌الله در ماه مبارک رمضان وقتی نجف بودند، هر سه روز، یک دوره قرآن را ختم می‌کردند و زمانی که در جماران بودند، به دلیل کهولت سن، هر ده

۱. کلینی، الکافی ج ۲، ص ۶۰۹.

۲. محمدتقی صرفی‌پور، پای درس علما، ص ۳۰۲ - ۳۰۳.

روز، یک بار قرآن را ختم می‌نمودند. در ایام سال، ماهی یک بار قرآن را ختم می‌کردند. ایشان همواره با قرآن مأنوس بودند. یک جزء قرآن را هشت قسمت کرده، هر قسمت را در زمان خاصی قرائت می‌کردند. گاهی مدت‌ها روی یک جمله (آیه) قرآن مکث می‌نمودند.^۱

یکی از نزدیکان امام علیه السلام می‌گوید: «امام در روز چند نوبت قرآن می‌خواند؛ بعد از نماز صبح، قبل از نماز ظهر و عصر، قبل از نماز مغرب و عشا و یا در هر فرصت دیگر، به این عمل مستحبی پایبند بود. ما بارها در طول روز که خدمت ایشان می‌رسیدیم، امام را مشغول خواندن قرآن می‌دیدیم.»^۲

اهمیت خواندن قرآن

دکتر فاطمه طباطبایی، عروس حضرت امام علیه السلام، می‌گوید: نجف که بودیم، آقا چشمشان ناراحت شده بود. دکتر آمد و چشم ایشان را دید و گفت: «شما چند روز قرآن نخوانید و استراحت کنید.» امام یک‌دفعه خندیدند و گفتند: «دکتر! من چشمم را برای قرآن خواندن می‌خواهم. چه فایده‌ای دارد، اگر چشم داشته باشم و قرآن نخوانم. شما یک کاری بکنید که من بتوانم قرآن بخوانم.»^۳

خواندن هر روز قرآن

آیت‌الله مرعشی نجفی علیه السلام در پایان روزهای درسی که درس‌ها تعطیل می‌شد، به مناسبت‌های مختلف، مانند ماه رمضان یا ایام تابستان، در روز آخر درس، مقداری مطالب اخلاقی و نصیحت‌آمیز برای شاگردان بیان می‌کرد و در نهایت،

۱. آمنه خوش‌طینت متین، گزیده‌ای از آثار و سیره امام خمینی علیه السلام، قرآن، ص ۵۷.

۲. مصطفی وجدانی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی علیه السلام، ج ۲، ص ۵۲.

۳. آمنه خوش‌طینت متین، گزیده‌ای از آثار و سیره امام خمینی علیه السلام، قرآن، ص ۵۴.

می فرمود: طلاب عزیز و فضلا! اگر می خواهید توفیق از شما سلب نشود، به قرآن نزدیک شوید و فاصله خود را با قرآن کم کنید. هر روز یک جزء از قرآن را بخوانید یا هر اندازه‌ای که می توانید از آیات آن تلاوت کنید؛ زیرا قرائت قرآن، باعث آرامش خاطر می شود و به شما امنیت می دهد.^۱

۳- عمل به قرآن

هدف از نزول قرآن عمل به دستورات آن است و قرآن از مخاطب خویش انتظار پیروی دارد: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ»^۲ تمام مراحل و مراتب شناخت و ارتباط با قرآن، مقدمه تأثیرپذیری از قرآن و عمل به آموزه‌های آن است. اگر قرآن در عمل و رفتار و گفتار و شخصیت انسان و جامعه ظهور و بروز پیدا نکند، هرگز به قرآنی شدن انسان و جامعه نخواهد انجامید. عمل به قرآن است که جان‌ها را منقلب و جوامع را تعالی می بخشد. از این رو، اکتفا به آموزش، تعلیم و قرائت، تدبیر... فقط می تواند ظاهر و نام قرآن را از مهجوریت و غربت برهاند؛ در حالی که مهجوریت اصلی، عمل نکردن به قرآن است. مقام معظم رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای، انزوای قرآن در عصر حاضر را چنین توصیف می نماید:

«امروز نگاهی به صحنه زندگی مسلمانان بیفکنید، ببینید قرآن در کجاست؟ در دستگاه‌های حکومت؟ در نظام‌های اقتصادی؟ در تنظیم روابط و مناسبات مردم با یکدیگر؟ در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها؟ در سیاست خارجی و روابط با دولت‌ها؟.. آیا قرآن برای همین است؟ سیدجمال صد سال پیش از این می‌گریست و می‌گریاند که قرآن مخصوص هدیه‌دادن و زینت‌کردن و خواندن بر

۱. علی‌اکبر دیلمی، اُنس با قرآن، ص ۶۰-۶۲.

۲. سوره انعام، آیه ۱۵۵.

مقبره‌ها و نهادن بر طاقچه‌هاست! در این صد سال، چه تغییری حاصل شده است؟ آیا وضع قرآن برای امت قرآن نگران‌کننده نیست؟^۱

نقل شده است که شخصی در گورستان، بر سر قبری نشسته بود و قرآن می‌خواند. جهانگردی از آنجا عبور می‌کرد. از مترجم خود پرسید: این مرد چه می‌کند؟ گفت: قرآن می‌خواند. پرسید: قرآن چیست؟ جواب داد: قرآن، کتاب مقدس مسلمانان و کتاب قانون و دستورات است. جهانگرد تعجب کرد و پرسید: کلماتی که او می‌خواند، به چه معناست؟ مترجم گفت: او می‌خواند: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ»^۲ وای بر کم فروشان. کسانی که وقتی از مردم چیزی می‌خرند، زیاد می‌گیرند و موقعی که به مردم متاعی می‌فروشند، کمتر می‌دهند. جهانگرد پرسید: مگر در شهر شما مردگان در زیر خاک خرید و فروش می‌کنند که می‌خوانید: وای به حال شما اگر کم بفروشید؟^۳

امید است که این سخن امام علی علیه السلام را همواره آویزه گوشمان قرار دهیم که در واپسین لحظه‌های زندگی خود فرمود: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ فَلَا يَسْبِقُكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِهِ أَحَدٌ غَيْرُكُمْ»^۴ بترسید از خدا، بترسید از خدا درباره قرآن؛ مبدا دیگران در عمل به آن از شما پیشی گیرند!

نفی سلطه یگانگان

روز قبل از دستگیری شیخ فضل‌الله نوری، سعد الدوله به منزل او آمد. عده‌ای از اطرافیان شیخ حضور داشتند. سعد الدوله نزد شیخ نشست و آهسته با ایشان

۱. قرآن در آینه اندیشه‌ها، پیام آیت‌الله خامنه‌ای به کنفرانس اندیشه اسلامی، بهمن‌ماه ۶۴، ص.

۲. سوره مطففین، آیه ۱.

۳. نعمت‌الله صالحی حاجی‌آبادی، تأثیر قرآن در جسم و جان، ص ۱۳۷.

۴. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۵۱.

گفت‌وگو کرد. پس از چند لحظه، شیخ فضل‌الله به حاضران فرمود: آقای سعد الدوله می‌گویند که دست‌های مشخصی در کار است که مرا دستگیر کرده، به دار بیاویزند و ایشان مصلحت می‌دانند که من هم به یکی از دو سفارت روسیه یا انگلستان پناهنده شوم. بعد با تبسم فرمودند: من از کشته‌شدن خود بی‌اطلاع نیستم و به هیچ‌کس غیر از خداوند پناهنده نمی‌شوم!

سعد الدوله خطاب به شمس العلماء گفت: حفظ جان آقا بر تمام افراد علاقه‌مند به ایشان واجب است و من چون نمی‌دانستم که آقا به این سفارت‌خانه‌ها پناهنده نمی‌شوند، با یک سفارت بی‌طرف، یعنی سفارت هلند تماس گرفتم و گفت‌وگو کرده‌ام تا در صورتی که آقا اجازه دهند، پرچم هلند را روی بام خانه نصب کنیم تا ایشان در امان باشند.

شیخ با تبسمی استهزاگونه فرمودند: آقای سعد الدوله! پرچم ما را باید روی سفارت بیگانه نصب کنند. چطور ممکن است صاحب شریعت به من که از مبلغان احکام آن هستم، اجازه دهد به خارج از شریعت پناهنده شوم! مگر قرآن نخوانده‌اید که می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ خدا هرگز راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است.» من راضی هستم که صد مرتبه بمیرم و زنده شوم و مسلمین و ایرانیان مرا مثله کنند و بسوزانند، ولی به اجنبی پناهنده نشوم و بر خلاف شرع اسلامی، عملی انجام ندهم.^۲

انقلاب در پرتو قرآن

امام خمینی رحمته‌الله نهضت خود را بر پایه قرآن بنا نهاد و اهداف، آرزوها و ایده‌هایش

۱. نساء: ۱۴۱.

۲. محمدتقی صرفی‌پور، پای درس علما، ص ۵۵۰ - ۵۵۱.

را از قرآن الهام گرفت و همواره تلاش کرد حکومت و جامعه را بر اساس اصول و مبانی قرآن اداره کند. امام، هدف از انقلاب را چنین توصیف می‌کند: «می‌دانید که نهضت و انقلاب، برای پیاده‌کردن احکام اسلام است. ما مقصد دیگری غیر از این نداشتیم. آخر شما که نمی‌خواستید قدرت کسب کنید؛ بلکه می‌خواستید قرآن را احیا کنید.»^۱

به اعتقاد امام راحل، هرگاه قرآن مهجور شود، اسلام نیز مظلوم خواهد شد و دلیل مهجور بودن قرآن، بی‌اعتنایی به احکام سیاسی اسلام است. ایشان بر حضور قرآن در تمام شئون زندگی انسان تأکید می‌ورزد و بر این باور است که عمل به احکام سیاسی اسلام، موجب سیادت مسلمانان خواهد شد و اگر دولت‌ها و ملت‌های مسلمان تعالیم نورانی و رهایی‌بخش قرآنی را به کار می‌بستند، امروز اسیر تجاوزگران صهیونیستی و آمریکایی نبودند.^۲

۱. امام خمینی علیه السلام، صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۷.

۲. ر.ک: همان، ص ۳۹؛ همان، ج ۱، ص ۱۸۶.

آثار وجودی امام زمان علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین خدامراد سلیمیان*

اشاره

از جمله موضوعات شایسته تحقیق و بررسی، بهره‌مندی نظام هستی و جامعه انسانی از وجود امام عصر علیه السلام است؛ زیرا اعتقاد به غیبت امام عصر علیه السلام، موجب پرسش‌ها و شبهات فراوانی از جانب دوستان و مخالفان شده و دانشمندان شیعه نیز در صدد پاسخگویی منطقی و مستدل به آنها برآمده‌اند؛ از جمله این پرسش‌ها، آن است که امام غایب چه آثار و برکاتی برای شیعیان، مسلمانان و جهانیان دارد؟ و مردم چگونه می‌توانند از وجود امام و رهبری که در اختفا و غیبت به سر می‌برد، بهره ببرند؟

امام غایب علیه السلام، همچون خورشید

از مباحث مهم مهدویت، راه‌های بهره‌مندی از امام غایب است؛ زیرا این پرسش، پیش روست که امام غایب چگونه می‌تواند در هدایت و رهبری جامعه تأثیرگذار باشد؟

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام خود فرمود: «وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِى فِى غَيْبَتِى فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ؛^۱ اما چگونگی نفع بردن از من در زمان غیبتم، مانند بهره‌مندی از نور خورشید است؛ زمانی که ابرها آن را از چشمان مردم پوشیده باشند».

این تعبیر در روایات دیگری نیز آمده است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «قسم به آن خدایی که مرا پیامبر قرار داده است، مردم از آن حجت غایب الهی منتفع می‌شوند و از نور ولایتش در عصر غیبتش استفاده می‌کنند، مانند استفاده از خورشید که ابر آن را پوشانده است».^۲

خورشید وقتی پشت ابر پنهان است، باز هم نور و گرمای زمین و رویش گیاهان را تأمین می‌کند؛ بنابراین، تشبیه جایگاه امام به خورشید به این دلیل است. همچنین دوام و قرار منظومه شمسی به خورشید است و اگر خورشید و جذبه آن نباشد، زمین و دیگر سیارات منظومه شمسی، وجود نخواهد داشت؛ زیرا نیروی گریز از مرکز خورشید است که این سیارات را در مدار خود نگاه می‌دارد. امام و حجت الهی نیز همانند خورشید، محور منظومه هستی است و چنین جایگاه بلندی دارد.

جلوه‌های بهره‌مندی از امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام

۱- فیض‌رسانی

خداوند، به عنوان فیاض مطلق، پدیدآورنده نظام آفرینش است؛ نظامی که هم در ایجاد شدن و هم در باقی ماندنش، نیازمند فیض بی‌پایان خداوند است. از

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲، ح ۸.

آنجا که آفریده‌ها قابلیت پذیرش این فیض را به صورت مستقیم ندارند، خداوند بین خود و آفریده‌ها، انسان‌هایی را به عنوان واسطه فیض در آفرینش و هم در استمرار وجود، قرار داده است که از این واسطه‌ها، با عنوان «حجّت» الهی یاد شده است. خداوند متعال، هستی و استمرار آن را به حجّت‌های خود بر زمین پیوند زده است؛ به گونه‌ای که نظام هستی و زندگی بر آن، مشروط به وجود حجّت الهی است.

پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به امام علی علیه السلام فرمود: «يَا عَلِيُّ لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ؛^۱ ای علی! اگر ما نبودیم، خداوند، آدم و حوّا را و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را خلق نمی‌کرد» بر این اساس امام صادق علیه السلام درباره حضور حجّت بر روی زمین می‌فرماید: «لَوْ يَقِيَّتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ؛^۲ اگر زمین بدون امام بماند، فرو می‌ریزد». همچنین فرمود: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ؛^۳ حجّت، پیش، همراه و پس از خلق است».

آن حضرت، در سخنی دیگر به جزئیات بیشتری درباره وساطت در فیض اشاره کرده، می‌فرماید: «بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَأَيْتَعَتِ الثَّمَارُ وَجَرَتِ الْأَنْهَارُ وَبِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَيَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ وَبِعِبَادَتِنَا عِبَدَ اللَّهُ وَلَوْ لَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللَّهُ؛ به سبب ما، درختان میوه می‌دهند، میوه‌ها به ثمر می‌رسند و رودها جاری می‌شوند و به سبب ما ابر آسمان می‌بارد و گیاهان از زمین می‌رویند. به بندگی ما خداوند پرستیده می‌شود و اگر ما نبودیم، هرگز خداوند پرستیده نمی‌شد».^۴

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. همان، ص ۱۷۷.

۴. همان، ص ۱۴۴، ح ۲۳.

از رهگذر خاک سر کوی شما بود

هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد^۱

۲- هدایت معنوی

پیشوایان معصوم عليه‌السلام به عنوان حجّت‌های الهی در نظام هستی، دارای برکاتی هستند؛ چه زمانی که در میان مردم حضور دارند و چه زمانی که به سبب رفتار مردمان در پرده غیبت قرار می‌گیرند. در هر صورت هدایت معنوی و باواسطه آنان، به‌وسیله نمایندگان ایشان برای بیان احکام و اجرای حکومت و عدالت، به حال خود باقی است. به هر حال، وظیفه امام تنها بیان صوری معارف و راهنمایی مردم نیست، بلکه همان‌طور که وظیفه راهنمایی ظاهری مردم را برعهده دارد، همچنان ولایت و رهبری باطنی را هم برعهده دارد و او است که حیات معنوی مردم را تنظیم می‌کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می‌دهد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ؛^۲ آنان را امام قرار دادیم که به وسیله امر ما مردم را هدایت کنند و انجام کارهای نیک را به آنها وحی کردیم». همچنین می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛^۳ ما بعضی از آنان را امام قرار دادیم تا مردم را به وسیله امر ما هدایت کنند». بنابراین، امام علاوه بر ارشاد و هدایت ظاهری، دارای یک نوع هدایت و جذب معنوی است که از سنخ عالم امر و تجرّد می‌باشد و به‌وسیله حقیقت و نورانیت و باطن ذاتش، در قلوب شایسته مردم تأثیر

۱. دیوان غزلیات حافظ، به کوشش خطیب رهبر، ش ۱۱۰.

۲. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۳. سوره سجده، آیه ۲۴.

می‌نماید و آنها را به سوی مرتبه کمال و غایت جذب می‌کند. روشن است که امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد؛ هرچند از چشم جسمانی ایشان پوشیده است. در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيَّنَ السَّبَبَ الْمُتَّصِلَ بَيْنَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؛^۱ کجاست سبب پیوند بین اهل زمین و آسمان؟»

هانری گُربن می‌گوید: «مذهب تشیع، تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته و به طور مستمر، پیوستگی ولایت را زنده و پابرجا می‌دارد... تنها مذهب تشیع است که معتقد است نبوت با حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم می‌شود؛ ولی ولایت که همان رابطه هدایت تکمیلی است، برای همیشه زنده می‌ماند».^۲

۳- پاسداری از دین

پیشوایان معصوم علیهم السلام ادامه‌دهندگان مسیر پیامبران الهی اند که مردم، همواره از زلال آموزه‌های ناب آنان بهره‌ها برده‌اند. آنان در پاسداشت آموزه‌های الهی، از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند؛ چنان‌که پس از رحلت جان‌سوز پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام با تمام وجود در این مسیر گام برداشت. جان‌فشانی فرزندان در مسیر رشد و تعالی آموزه‌های دینی، همگی این نقش بی‌بدیل را در منظر انسان قرار می‌دهد و در زمان غیبت نیز، اگرچه دسترسی رودررو و بهره‌مندی همه‌جانبه از امام زمان عجل الله فرجه ممکن نیست، اما آن حضرت در مسئولیت خود در نگهداری از آیین الهی و آموزه‌های اسلامی، کوتاهی نخواهد کرد. از این‌رو، می‌توان گفت: امام چه آشکار باشد و چه پنهان، حجت خداوند بر روی زمین و برهان آشکار او

۱. سیدبن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۹۷.

در پاسداری از دین خدواند است.

امام علی علیه السلام به کمیل فرمود: «زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام می‌کند؛ چه آشکار و یا پنهان»^۱.
 بی‌گمان، وجود مقدس آن امام همام همواره در عرصه‌های حساس و حوادث تعیین‌کننده، بسان دستی غیبی اراده‌های نقش‌آفرین را در جهت اصلاح امور، هدایت کرده است؛ «بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دِينَهُ وَبِهِمْ يَعْمُرُ بِلَادَهُ وَبِهِمْ يَزُرُّ عِبَادَةَ»^۲ به واسطه ایشان است که خدای تعالی دینش را حفظ کرده، بلادش را آباد نموده، بندگانش را روزی می‌دهد».

جماعتی از علما، از سید فاضل میرعلام حکایت کرده‌اند:

در یکی از شب‌ها در صحن امام علی علیه السلام گردش می‌کردم؛ دیدم شخصی از مقابل من به طرف حرم منور امیر مؤمنان می‌رود. وقتی نزدیک رفتم، دیدم استاد بزرگوارم، «احمد اردبیلی» است. من خود را از وی پنهان نگاه داشتم تا اینکه به طرف درب حرم آمد. در بسته بود؛ ولی به مجرد رسیدن او، در باز شد و او داخل حرم شد. شنیدم که سخن می‌گوید. مثل اینکه با کسی در گوشه حرف می‌زند؛ آنگاه از حرم بیرون آمد و در بسته شد. من هم از پشت سر او رفتم، تا از شهر نجف خارج شد و به سوی مسجد کوفه رفت. من دنبال او بودم؛ ولی او مرا نمی‌دید. همین‌که وارد مسجد کوفه شد، به طرف محرابی رفت که امیر مؤمنان علیه السلام در آنجا شهید شد. مدتی در آنجا ایستاد. سپس، برگشت و از مسجد بیرون آمد و آهنگ نجف کرد. من همچنان پشت سر او بودم تا اینکه رسیدیم نزدیک مسجد حنانه. در آنجا سرفه‌ام گرفت؛ به طوری که نتوانستم جلوی آن را بگیرم. وقتی صدای سرفه مرا شنید، برگشت و نگاهی به من کرد و مرا شناخت.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۹.

پرسید: تو میرعلام هستی؟ گفتم: آری. گفت: اینجا چه می کنی؟ گفتم: از موقعی که شما وارد صحن مطهر شدید، تاکنون همه جا با شما بوده‌ام. شما را به صاحب این قبر مطهر قسم می‌دهم، آنچه امشب بر شما گذشت، از اول تا آخر به من اطلاع دهید. گفت: می‌گویم! ولی به این شرط که تا من زنده‌ام، به کسی نگویی! وقتی به وی اطمینان دادم، فرمود: در پاره‌ای از مسائل علمی فکر می‌کردم و حلّ آنها برایم مشکل می‌نمود. به دلم گذشت که بروم خدمت امیر مؤمنان علیه السلام و حلّ آن مشکل را از آن حضرت بخواهم. موقعی که به در حرم رسیدم، چنان که دیدی، در بسته به رویم گشوده شد و داخل حرم شدم و از خداوند مسئلت نمودم که شاه ولایت جواب سؤال را بدهد. ناگهان، صدایی از قبر منور شنیدم که فرمود: برو به مسجد کوفه و از قائم ما سؤال کن؛ زیرا او امام زمان توست. من هم آمدم پهلوی محراب، و آن حضرت را آنجا دیدم. مسئله خود را پرسیدم و حضرت جواب آن را مرحمت فرمود و اینک به منزل برمی‌گردم.^۱

۴- امنیت

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ^۲، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بَيْنَ يُصَلِّيٍّ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّيُّ مِنْ شِيعَتِنَا وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا^۳» به درستی که خداوند به واسطه نمازگزاران شیعه، بلا را از کسانی که نماز نمی‌خوانند، دفع می‌کند؛ زیرا اگر همه شیعیان نماز را ترک کنند، هلاک می‌گردند».

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۳۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۱. (و اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرامی‌گرفت)

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۵۱.

روشن است وقتی افراد مؤمن در اجتماع چنین برکتی داشته باشند، برکات وجود امام معصوم علیه السلام که ولی و حجت خدا بر مردم است، به مراتب بیشتر خواهد بود. زیرا امام سجاد علیه السلام می فرماید: «نَحْنُ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ، وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَسَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ، وَقَادَةُ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ، وَمَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ، وَنَحْنُ أَمَانٌ أَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النَّجْمَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَنَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِنَا يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، وَبِنَا يُنْزِلُ الْغَيْثَ، وَبِنَا يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ، وَيُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ، وَلَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛^۱ ما پیشوایان مسلمانان و حجت‌های خدا برای جهان و جهانیان و سروران اهل ایمانیم. ما مایه امنیت برای زمینانیم، همانگونه که ستارگان، مایه امنیت آسمانان هستند. خداوند به برکت و احترام ما، آسمان را از فرو افتادن بر زمین، جز به اذن خویش حفظ می کند و توازن و تعادل زمین را، تضمین می نماید. به برکت ما باران رحمت خدا، همه جا گسترش می یابد و برکات زمین سر بر می آورد و اگر از ما کسی در روی زمین نباشد، زمین اهل خویش را فرو می برد».

جابر بن یزید جعفی می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: علت نیاز به پیامبر و امام چیست؟ حضرت فرمود: «استوار ماندن جهان و تباه نشدن آن؛ زیرا خداوند، عذاب را از اهل زمین بر می دارد، مادامی که پیامبر و امام در آن باشد؛ چنان که خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ؛^۲ [ای پیامبر!] تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد».^۳ بنابراین، وجود امام غایب موجب نزول خیرات بسیار بر امت اسلامی و

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲. سوره انفال، آیه ۳۳.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۵۰.

دفع شرور فراوان از آنان خواهد بود.

۵- حفظ شیعیان

در توقیع مبارک آن حضرت به شیخ مفید رحمته الله علیه آمده است: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ»^۱ ما همیشه مراعات شما را می‌نماییم و به یاد شما هستیم؛ وگرنه دشواری‌ها و گرفتاری‌ها بر شما فرومی‌ریخت و دشمنان، شما را لگدمال می‌کردند».

آیت‌الله العظمی نائینی می‌گوید:

در دوران جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط روس‌ها و انگلیسی‌ها، فشار و سختی ملت ایران به اوج خود رسید. شبی به امام مهدی علیه السلام متوسل شدم و با چشمانی گریان خوابیدم. در عالم رؤیا، دیوار بزرگی به شکل نقشه ایران دیدم که در حال سقوط است و عده‌ای زن و بچه زیر آن نشسته‌اند. وضعیت به قدری هولناک بود که در خواب فریاد کشیدم. در این حال، آن حضرت، انگشت مبارکشان را به طرف دیوار گرفتند. دیوار سر جای خودش قرار گرفت. ایشان فرمودند: اینجا، خانه شیعه، خانه ماست، می‌شکنند، خم می‌شود، خطر هست، ولی ما نمی‌گذاریم سقوط کند؛ نگهش می‌داریم.^۲ بنابراین، در عصر غیبت، تنها پناهگاه و امید شیعیان، امام زمان علیه السلام است.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۲. محمدرضا باقی اصفهانی، عنایات حضرت مهدی علیه السلام به علما و طلاب، ص ۳۱۵.

آثار معادباوری در زندگی

عشرت رنجبر*

اشاره

همه عقاید دینی در رفتار انسان مؤثر است؛ هر چند تأثیر آنها یکسان نیست. از میان عقاید دینی، اعتقاد به رستاخیز و معاد یکی از نافذترین و مؤثرترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی و تربیت و اصلاح اوست. بدون شک، ایمان به معاد تأثیر بسیار عمیق و گسترده‌ای در اعمال انسان‌ها دارد. با توجه به نقش معاد در زندگی انسان بایسته است آثار تربیتی، اعتقادی و اجتماعی آن بررسی شود. در این نوشتار به برخی از آنها می‌پردازیم.

مفهوم معاد

«معاد» به معنای بازگشتن و زمان بازگشت و گاهی به مکان بازگشت گفته می‌شود. ^۱ معاد یعنی برگشت اجزای بدن به یکپارچگی، بعد از آن که پراکنده شده بودند؛ برگشت به حیات بعد از مرگ، برگشت ارواح به بدن‌ها بعد از جدایی. ^۲

* دانش‌آموخته حوزه علمیه خواهران و کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی.

۱. ر.ک: راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ذیل واژه «عود».

۲. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۷۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۴۶۰.

معاد در اصطلاح متکلمین، به معنای بازگشت انسان بعد از مرگ به حیات، برای رسیدگی به حساب اعمال اوست.^۱ معاد عبارت است از «بازگشت اجسام (در روز رستاخیز) به همان شکلی که بوده است».^۲ این برگشتن را در اصطلاح «معاد» می‌گویند. بنابراین، معاد در اصطلاح فرهنگ اسلامی، برگرفته از همان معنای لغوی و مورد فهم مردم است.

آثار معادباوری

اعتقاد به معاد، آثار و فواید فراوانی دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱- اصلاح نگرش

اعتقاد به معاد، نگرش انسان را به دنیا تغییر داده، دنیا را برای انسان به عنوان ابزاری در جهت نیل به اهداف والای انسانی و رسیدن به زندگی همیشگی قرار می‌دهد. از سوی دیگر، اعتقاد به معاد، بینش انسان را به عالم هستی وسعت می‌بخشد و او را از تنگنای دنیا به فراخنای جهان باقی پیوند می‌دهد. از مهم‌ترین آثار معادباوری، هدف‌مند بودن انسان است. یعنی طبق مکتب انبیاء انسان، عبث و بیهوده آفریده نشده است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۳ آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و این‌که شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید». «و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق نیافریده‌ایم و یقیناً قیامت فرا خواهد رسید».^۴

بر اساس این نگاه باید از این دنیا به سوی جهانی ابدی سفر کرد، زیرا: «إِنَّمَا

۱. سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۴، ص ۲۶۱.

۲. محمدبن حسن طوسی، الرسائل العشر «رسالة في الاعتقادات»، ص ۱۰۳.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۴. سوره حجر، آیه ۸۵.

هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ؛^۱ زندگی دنیا متاع اندک و ناچیز است و همانا آخرت سرای باقی است».

امام علی علیه السلام می فرماید: «ای مردم، دنیا تنها گذرگاه و آخرت قرارگاه است، پس از گذرگاهتان توشه‌ای برای قرارگاهتان بردارید».^۲

نتیجه این باور آن است که انسان جذب دنیا نگردیده و از خدا آنچه که برای او کافی است می‌خواهد، در روایات بر این امر تأکید شده است. امام سجاد علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در بیابان به شتربانی رسیدند. مقداری شیر از او تقاضا کردند. او در پاسخ گفت آنچه در سینه شتران است، به صبحانه اهل قبیله اختصاص دارد و آنچه در ظرف دوشیده‌ایم، شامگاه از آن استفاده می‌کنند. حضرت دعا کرد: خداوندا مال و فرزندان این مرد را زیاد کن. از آن مرد گذشته و در راه به ساربان دیگری برخوردند. از او هم درخواست شیر کردند. او علاوه بر شیر، گوسفندی هم تقدیم کرد و گفت: فعلاً همین مقدار پیش من بود. پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را بلند کرد و فرمود: خداوندا به اندازه "کفایت" به این ساربان عطا کن. همراهان عرض کردند: یا رسول الله برای کسی که تقاضای شما را رد کرد، دعایی کردی که همه ما آن دعا را دوست داریم، ولی برای کسی که حاجت شما را برآورد، از خداوند چیزی خواستید که ما دوست نداریم. حضرت فرمود: مقدار کمی که در زندگی کافی باشد بهتر است از ثروت زیادی که انسان را به خود مشغول کند. این دعا را نیز کردند: خدایا به محمد و آل او به مقدار کفایت لطف فرما.^۳

۱. سوره مؤمن، آیه ۳۹.

۲. محمد دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

۳. مصطفی زمانی، داستان‌ها و پنجاه، ج ۲، ص ۷۲-۷۳.

پیش صاحب نظران مُلک سلیمان باد است

بلکه آن است سلیمان که ز مُلک آزاد است^۱

۲- آرامش روحی - روانی

اعتقاد به معاد، نه تنها در تهذیب نفوس و پاکی اعمال مؤثر است، بلکه در زندگی دنیا نیز اثر عمیقی دارد. مهمترین چیزی که انسان از آن رنج می برد و اعصابش را به هم می ریزد، نگرانی هاست. عامل اصلی این نگرانی ها احساس پوچی و بی هدف بودن زندگی، احساس نداشتن پناهگاه و تصویر وحشتناک از مرگ است. بدون شک ایمان به زندگی جاویدان همراه با آرامش می تواند به این نگرانی ها پایان دهد.^۲

ایمان به زندگی اخروی می تواند به بسیاری از نگرانیهای کنونی پایان دهد و آرامش را برای انسان به ارمغان آورد: «کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند، برای آنان ایمنی [آرامش] است و ایشان راه یافتگان اند».^۳

۳- تقوا

ایمان به معاد سبب می شود انسان پیوسته به یاد خداوند باشد و در انجام هر کاری خواست خدا را در نظر داشته باشد: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۴ و از خدا پروا کنید و بدانید که شما به سوی او محشور خواهید شد». علامه طباطبایی در ذیل این آیه می فرماید: آیه دستور به تقوا و یادآوری حشر و بعث می دهد، زیرا با یاد قیامت است که انسان از گناه دوری می کند و

۱. خواجوی کرمانی، غزلیات، غزل ۱۱۱.

۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیام قرآن، ج ۵، ص ۴۱۱.

۳. سوره انعام، آیه ۸۲.

۴. سوره بقره، آیه ۲۰۳.

پیوسته تقوای الهی را دارد.^۱ بایسته است یادآور شویم که نتیجه عدم رعایت تقوا، گناه است، گناهی که انسان را دچار عذاب الهی می‌نماید، بنابراین باید از گناه اجتناب کرد و به یاد مرگ بود.

به هر حال، عقیده به عالم پس از مرگ و بقای اثر اعمال آدمی، هم می‌تواند یک «عامل بازدارنده قوی» در برابر گناه و خطاکاری باشد، و هم یک «عامل محرک نیرومند» برای تشویق سرمایه‌گذاری مادی و معنوی در راه خدمت به خلق خدا و نیکی‌ها گردد.

اثراتی که ایمان به عالم پس از مرگ می‌تواند در اصلاح افراد فاسد و منحرف و تشویق افراد فداکار و مجاهد و لایق بگذارد به مراتب بیش از اثرات دادگاه‌ها و کیفرهای معمولی، و بیش از پاداشها و تشویق‌های عادی است؛ زیرا از مشخصات دادگاه رستاخیز این است که نه تجدید نظر در آن راه دارد، و نه توصیه و پارتی بازی، و نه می‌توان فکر قضات آن را با ترفند و ارائه مدارک دروغین تغییر داد، و نه تشریفات آن نیازمند به طول و تفصیل خواهد بود.

قرآن کریم می‌فرماید: «از روزی بپرهیزید که هیچ کس بجای دیگری جزا داده نمی‌شود و نه شفاعتی از او پذیرفته خواهد شد و نه غرامت و بدل، و نه کسی به یاری او می‌آید».^۲

۴- مبارزه با رذایل اخلاقی

مرگ، موجب جدایی انسان از دنیاست. کسی که در لذت‌های دنیا غرق شده، دوری از دنیا را ناگوار و سخت می‌داند و از مرگ گریزان است. از این رو از اندیشیدن درباره آن خودداری می‌کند و تمام فکر خود را متوجه دنیا می‌سازد. اما

۱. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۸۳.

۲. سوره بقره، آیه ۴۸.

اگر اعتقاد به معاد در او نهادینه و تثبیت شده باشد، دنیا را فانی دانسته و مردن را انتقال از نقص به کمال می‌داند. چنین فردی که وجود جهنم و خلود در آتش را قبول دارد، خود را به صفت رذیله آلوده نمی‌سازد و دل خود را کانون و چراگاه شیطان و شهوات حیوانی قرار نمی‌دهد. خداوند می‌فرماید: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ»^۱ آیا آن‌ها نمی‌دانند که برانگیخته می‌شوند؟) طبق این آیه، تنها عاملی که انسان را از رذایل اخلاقی و ناهنجاری‌ها بازمی‌دارد، ایمان به معاد است. نافرمانی و گناه، نسبت معکوسی با ایمان به خدا و قیامت دارد، هر اندازه ایمان به خدا و روز جزا قوی‌تر باشد، گناه کم‌تر است. طبق آیات قرآن، فراموشی روز قیامت، سبب ابتلا به عذاب سخت است. «... وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَا فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»^۲ ... هوای نفس را پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه سازد و آنان که از راه خدا گمراه شوند چون روز قیامت را فراموش کرده‌اند برایشان عذاب سختی است.»

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «از بین برنده لذتها را یاد کنید، سؤال شد: آن چیست؟ فرمود: مرگ... و مرگ اولین منزل از منازل سرای آخرت، و آخرین مرحله از مراحل [زندگی] دنیاست»^۳.

همچنین امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَلَا فَادْكُرُوا هَازِمَ اللَّذَاتِ وَ مُنْعَصَ الشَّهَوَاتِ وَ قَاطِعِ الْأُمْنِيَّاتِ عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ»^۴؛ به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، مرگ را که نابودکننده لذتها و مکدرکننده شهوت و قطع کننده آرزوهاست به یاد آورید».

۱. سوره مطففین، آیه ۴.

۲. سوره ص، آیه ۲۶.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۳۳.

۴. محمد دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۹۹.

قرآن کریم نیز از این تأثیر نافذ و مؤثر ایمان به معاد در آیات متعددی سخن می‌گوید از جمله این آیات:

مؤمن آل فرعون قوم خود را که سخت فریفته دنیا بودند و همین امر آنها را به انواع ستم‌ها و بیدادگری‌ها آلوده ساخته بود، نصیحت کرده آنها را به ناپایداری زندگی دنیا و ابدی بودن سرای آخرت متوجه می‌سازد و می‌گوید:

«يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ؛^۱ ای قوم من! [به این دنیا دل نبندید که] این زندگی دنیا متاع زودگذری است و آخرت سرای همیشگی و ابدی است».

«مسئله تنها فانی بودن این دنیا و باقی بودن سرای آخرت نیست، مسئله مهم، مسئله حساب و جزاست: هر کس عمل بدی انجام دهد فقط به اندازه آن به او کیفر داده می‌شود، اما کسی که عمل صالحی انجام دهد خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن باشد وارد بهشت می‌شود و روزی بی حسابی به او داده خواهد شد.»

او در این سخنان حساب شده‌اش از یک سو اشاره به عدالت خداوند در مورد مجرمان می‌کند که تنها به مقدار جرمشان جریمه می‌شوند؛ و از سوی دیگر اشاره به فضل بی انتهای او که در مقابل یک عمل صالح پاداش بی حساب به مؤمنان داده می‌شود و هیچ‌گونه موازنه‌ای در آن رعایت نخواهد شد، پاداشی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و حتی به فکر انسانی خطور نکرده است. و از سوی سوم لزوم توأم بودن ایمان و عمل صالح را یادآور می‌شود.

۵- عبرت‌آموزی

یکی دیگر از ثمرات نیکوی درخت پر بار ایمان به معاد، عبرت‌آموزی از تاریخ

۱. سوره مؤمن، آیه ۳۹.

گذشتگان و پندآموزی از فراز و نشیب زندگی است. آدمی در پرتو ایمان و باور به معاد با داشتن چشمانی نافذ و حقیقت بین می تواند از ظواهر امور به باطن آن دیده گشاید و از خانه غرور به خانه شعور پا نهد. دگرگونی های روزگار، آمدن ها و رفتنها همه و همه، آینه های تمام نمایی هستند که ناپایداری دنیا را نشان می دهند، به شرط آن که انسان، تنها تماشاگر حوادث نباشد، بلکه از مدرسه روزگار، درس عبرت آموزد و خود را برای دانشگاه قیامت مهیا سازد.

امام علی علیه السلام در سفارش به پندپذیری از تاریخ می فرماید: «اگر راهی برای زندگی جاودانه وجود می داشت، یا از مرگ گریزی بود، حتماً سلیمان بن داود علیه السلام چنین می کرد؛ او که خداوند حکومت بر جن و انس را همراه با نبوت و مقام بلند قرب و منزلت، در اختیارش قرار داد. اما آن گاه که پیمان عمرش لبریز و روزی او تمام شد، تیرهای مرگ از کمان های نیستی بر او باریدن گرفت و خانه و دیار از او خالی گشت، خانه های او بی صاحب ماند و دیگران آنها را به ارث بردند. مردم! برای شما در تاریخ گذشته درس های عبرت فراوان وجود دارد، کجایند عمالقه و فرزندان شان؟ کجایند فرعون ها و فرزندان شان؟ کجایند مردم شهر رس، آنها که پیامبران خدا را کشتند و چراغ نورانی سنت آنها را خاموش کردند و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده ساختند؟»^۱

همچنین، آن حضرت هنگام مراجعت از جنگ صفین، وقتی نزدیک کوفه کنار قبرستانی که بیرون دروازه قرار داشت، رسید، رو به سوی قبرها کرد و فرمود: «ای ساکنان خانه های وحشتناک و مکان های خالی و قبرهای تاریک! ای خاک نشینان! ای غریبان! ای تنهایان! ای وحشت زدگان! شما در این راه بر ما

پیشی گرفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. اگر از اخبار دنیا بپرسید: به شما می‌گویم: خانه‌هایتان را دیگران ساکن شدند، همسرانتان به نکاح دیگران درآمدند و اموالتان تقسیم شد. اینها خبرهایی است که نزد ماست. نزد شما چه خبر است؟ سپس رو به یارانش کرده، فرمود: اگر به آنها اجازه سخن‌گفتن داده شود، حتماً به شما خبر می‌دهند: بهترین زاد و توشه برای این سفر، پرهیزکاری است»^۱.

قرآن پس از بیان سرگذشت دردناک قوم نوح، عاد و ثمود، قوم شعیب، قوم لوط و سرگذشت فرعونیان، می‌فرماید:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ»^۲ در این [سرگذشت‌های عبرت‌انگیز و حوادث شوم و دردناکی که بر گذشتگان رفت] علامت و نشانه‌ای است برای کسانی که از عذاب آخرت می‌ترسند؛ همان روزی که همه مردم در آن گرد می‌آیند».

۱. همان، حکمت ۱۳۰.

۲. سوره هود، آیه ۱۰۳.

آبرومندی در آموزه‌های قرآنی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود طیب حسینی *

اشاره

آبروی مؤمن، در آموزه‌های دینی هم‌ردیف مال و جان وی و گاهی از جان و مال او نیز مهم‌تر است. «پیامبر ﷺ خطاب به کعبه فرمود: خوشا به حال تو ای خانه! چه باعظمتی و چقدر حرمت تو بزرگ است! به خدا سوگند که حرمت مؤمن نزد خداوند، از حرمت و عظمت تو بیشتر است؛ زیرا خداوند از تو یک چیز را حرام کرده است؛ اما از مؤمن سه چیز را: خونش، مالش و سوءظنّ به او»^۱ در بعضی روایات، عنوان «عرض مؤمن (آبروی مؤمن)» آمده است؛ چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود: «خون (جان)، آبرو و مال مسلمان، بر مسلمان دیگر حرام است». ^۲ در این نوشتار این موضوع، از منظر آموزه‌های دینی بررسی می‌شود.

مفهوم‌شناسی آبرو

«آبرو»، به معنای اعتبار، حرمت، شرف، و جاهت و عرض است^۳ که معادل

* دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱. ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ص ۶۰.

۲. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۶۱۱.

۳. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱، ص ۲۱.

عربی آن، «ماءالوجه» است؛ ولی در روایات برای این معنا، بیشتر از کلمه «عَرَض» استفاده شده است. آبرو را بدان رو آبرو گفته‌اند که باعث می‌شود آب و عرق شرم از روی انسان جاری شود. بدین‌سان، آبرو عبارت است از اعتبار، وجاهت و حرمتی که هر مسلمان در جامعه دارد و هر عملی که باعث از بین رفتن یا تضعیف آن گردد، آبروریزی و هتک حرمت شمرده می‌شود. در قرآن کریم، واژه «عَرَض» و «ماءالوجه» نیامده است؛ ولی آیاتی فراوان با موضوع آبروی انسان‌ها، به‌ویژه انسان‌های مؤمن، ارتباطی نزدیک دارد. البته کلمه «وجه» به معنای آبرومند، دو بار در قرآن کریم آمده است.^۱

ضرورت حفظ آبروی خود و دیگران

انسان دارای کرامت ذاتی و از دیگر مخلوقات الهی برتر است. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛^۲ و ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم». از برجسته‌ترین مظاهر کرامت انسان، برخورداری از عقل و حیا است. از این‌رو، انسان به طور طبیعی، در مقابل آنچه حرمت او را تهدید می‌کند، واکنش نشان می‌دهد. بر این اساس، حضرت آدم عليه السلام ابتدایی‌ترین زشتی خود (عورت) را - که آن را با حرمت خود مرتبط می‌دانست - با برگ درختان پوشاند.^۳ بنابراین، انسان فطرتاً از این‌که کسی عورتش را ببیند، احساس شرم و خجالت می‌کند. پس، بخشی از آبرو و حرمت انسان، با عورتش در ارتباط است. از این‌رو، در روایاتی متعدد و در کلمات بزرگان، عیوب مردم به عورت آنان تشبیه شده است.

۱. سوره آل عمران، آیه ۴۵ و دیگری در سوره احزاب، آیه ۶۹.

۲. سوره اسراء، آیه ۷۰.

۳. سوره اعراف، آیه ۲۲. بیشتر مفسران، واژه «سَوَات» را به «عورت» تفسیر کرده‌اند. (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۲۸؛ محمود، زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۹۵؛ محمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۱۱۷)

بر اساس آموزه‌های دینی و حکم فطرت و عقل، هر مسلمانی وظیفه دارد در حفظ آبروی خویش و دیگر مسلمانان کوشا باشد. هرگونه تلاشی برای هتک حرمت مسلمانان، پیامدهای بسیار زیان‌بار دنیوی و اخروی را در پی دارد؛ چنان‌که حفظ آبروی مسلمانان، پاداشی فراوان در دنیا و آخرت به ارمغان می‌آورد و موجب توفیقات مادی و معنوی می‌شود.

هر انسان آزاده‌ای باید خود قبل از دیگران در حفظ آبرویش تلاش کند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «خون‌ها، مالها و آبروهای‌تان بر شما حرمت دارد؛ همان‌گونه که عید قربان در ماه ذی‌الحجه و در سرزمین مکه حرمت دارد»^۱؛ یعنی مؤمن همان‌گونه که حرمت روز عید قربان و ماه ذی‌الحجه و شهر مکه را پاس می‌دارد، باید در حفظ آبرو و حرمت خود نیز بکوشد.

صائب تبریزی می‌گوید:

در حفظ آبرو ز گهر باش سخت‌تر

کین آب رفته باز نیاید به‌جوی خویش^۲

در ضرب‌المثل آمده است: «آبی که آبرو ببرد، در گلو مریز.»^۳

حضرات معصومان علیهم‌السلام در زمینه حفظ آبروی دیگران، الگویی بی‌بدیل‌اند. در روایت آمده است: امام علی علیه‌السلام مقدار پنج وسق (حدود پنج بار) خرما برای مردی که آبرومند بود و از کسی تقاضایی نمی‌کرد، فرستاد. شخصی که در آنجا بود، به آن حضرت گفت: آن مرد که تقاضای کمک نکرد. چرا برای او خرما فرستادی؟ به علاوه، یک وسق برای او کافی بود. امام خطاب به او فرمود:

۱. ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۶۷.

۲. صائب تبریزی، دیوان اشعار، غزل شماره ۹۴.

۳. دهخدا، لغت نامه، ذیل آبرو.

خداوند أمثال تو را در جامعه ما زیاد نکند. من می‌بخشم و تو بخل می‌ورزی. اگر من آنچه را که مورد حاجت او است، پس از درخواستش به او بدهم، در این صورت، چیزی به او نبخشیده‌ام؛ بلکه بهای آبرویی را که به من داده، به او پرداخته‌ام؛ زیرا اگر صبر کنم تا او سؤال کند، در حقیقت، او را وادار کرده‌ام که آبرویش را به من بدهد؛ آن رویی را که در هنگام عبادت و پرستش خدای خود و خدای من، به خاک می‌سایید.^۱

حفظ آبرو، آن قدر مهم است که انسان باید مال خود را در راه آن هزینه کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ صِيَانَةَ الْعِرْضِ بِالْمَالِ؛^۲ بهترین عمل، آن است که انسان با مالش آبروی خود را حفظ کند».

چه بسا برای حفظ آبرو، نه تنها از مال، بلکه باید از جان خود بگذریم. شاعری می‌گوید:

خون خود را گر بریزی بر زمین به که آب روی ریزی بر کنار
بت پرسیدن به از مردم پرست پند گیر و کار بند و گوش دار^۳

در آموزه‌های دینی، بیش از سفارش درباره حفظ آبروی خویش، به حفظ آبروی دیگران سفارش شده است؛ زیرا معمولاً انسان‌ها برای حفظ آبروی خود انگیزه دارند؛ اما برای حفظ آبروی دیگران، نه تنها انگیزه کافی ندارند، بلکه گاه به دلیل حسادت‌ها و رقابت‌ها در امور مادی و کم‌ارزش دنیا، برای ریختن آبروی دیگران از انگیزه بسیاری برخوردارند. در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «کسی که در راه غیبت برادرش و کشف سرّ و عیوب مخفی او قدم بردارد، اوّل گامی که

۱. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۱۸.

۲. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۵۷.

۳. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱، ص ۲۲.

برمی‌دارد، در جهنم می‌گذارد و خدای تعالی عیوب او را در بین خلایق آشکار ساخته، آبرویش را ببرد»^۱.

روزی عیسی علیه السلام از حواریون پرسید: «اگر شما در جایی ببینید یکی از دوستان و برادران تان هنگام خواب لباسش کنار رفته و مقداری از عورتش ظاهر شده، آیا سعی می‌کنید که او را بپوشانید و یا این که عورتش را بیشتر مکشوف می‌سازید؟ آنها گفتند: روشن است؛ سعی می‌کنیم عورتش را بپوشانیم. حضرت فرمودند: خیر؛ شما این کار را نمی‌کنید؛ بلکه همه آن را نمایان می‌کنید»^۲. آنها از این سخن عیسی علیه السلام تعجب کردند؛ اما متوجه شدند که در این پرسش و پاسخ، رازی نهفته است. آن حضرت با این کار می‌خواستند به یاران خود بفهمانند که حق مؤمن بر مؤمن، این است که عیب او را بپوشاند و نه تنها آن را بازگو نکند، بلکه تا آنجا که می‌تواند پرده‌پوشی نماید تا آبرویش محفوظ بماند؛ همان‌گونه که نباید عورت او را مکشوف نماید.

زمینه‌های هتک آبرو و حرمت آن

از دیدگاه قرآن کریم و روایات، زمینه‌های متعددی موجب هتک حرمت و آبروریزی می‌شود:

۱- اظهار نیازمندی نزد دیگران

هر مسلمانی وظیفه دارد، از اظهار نیاز به سوی دیگران بپرهیزد و آبرویش را حفظ کند؛ اما در صورت نیاز دیگران به او، قبل از درخواست و اظهار نیاز آنها، نیازشان را برآورده ساخته و آبروی‌شان را حفظ نماید. قرآن با ستایش از فقیران

۱. روح‌الله خمینی، چهل حدیث، ص ۳۰۴.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۸۳.

عفیف، نیازمندان جامعه را به حفظ آبروی خود و درخواست نکردن از ثروت‌مندان تشویق کرده است.^۱

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يُقَطِّرُهُ السُّؤَالُ فَانْظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقَطِّرُهُ؛ آبروی تو، یخی است که "درخواست و اظهار نیاز" نزد دیگران، آن را قطره قطره آب می‌کند. پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرومی‌ریزی؟»^۲

انسان خردمند، باید بداند درخواست کمک از فردی که آبروی دیگران برای او بی‌ارزش است و از این‌که حرمت نیازمندان را بشکند، باکی ندارد، کاری بس اشتباه است. سعدی گوید: اگر آبروی فردی را در یک محله‌ای بریزی، ممکن است سنت حاکم بر روزگار، آبروی تو را در شهری ببرد:

مریز آبروی ای برادر به کوی که دهرت نریزد به شهر آبروی^۳

۲- نسبت فحشاء به دیگران

از آنجا که هتک حرمت دیگران با متهم کردن آنان به فحشاء، پیامدهای ناگواری در زندگی خانوادگی و اجتماعی دارد، حفظ آبرو از حد تشویق فراتر رفته و شکل قانون به خود گرفته است. از این‌رو، برای متهم نمودن دیگران، مجازات (حدّ قذف) پیش‌بینی شده است. آکسانی که زنان پاک‌دامن را به عمل ناروا متهم کرده، آبروی آنان را می‌ریزند نیز گناهی بس بزرگ شمرده شده که افزون بر تازیانه، مورد لعن الهی قرار گرفته، در دنیا و آخرت از رحمت او محروم شده و مستحقّ عذاب عظیم خداوند خواهند بود. قرآن کریم می‌فرماید: «بی‌گمان،

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۳.

۲. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۴۶.

۳. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱، ص ۲۲.

۴. سوره نوره، آیه ۴.

کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر [از همه جا] و با ایمان، نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برای آن‌ها عذابی سخت خواهد بود.^۱ این که برای اثبات زنا، لواط و مساحقه^۲، چهار شاهد لازم است^۳ - با این که در مسائلی مهم‌تر چون قتل، دو شاهد کافی است - برای حفظ آبروی افراد در جامعه است.^۴

۳- تمسخر و تحقیر دیگران

از آنجا که هتک حرمت دیگران با متهم کردن آنان به فحشاء، پیامدهای ناگواری در زندگی خانوادگی و اجتماعی دارد، حفظ آبرو از حدّ تشویق فراتر رفته و شکل قانون به خود گرفته است. از این رو، برای متهم نمودن دیگران، مجازات (حدّ قذف) پیش‌بینی شده است.^۵ کسانی که زنان پاک‌دامن را به عمل ناروا متهم کرده، آبروی آنان را می‌ریزند نیز گناهی بس بزرگ شمرده شده که افزون بر تازیانه، مورد لعن الهی قرار گرفته، در دنیا و آخرت از رحمت او محروم شده و مستحقّ عذاب عظیم خداوند خواهند بود. قرآن کریم می‌فرماید: «بی‌گمان، کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر [از همه جا] و با ایمان، نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برای آن‌ها عذابی سخت خواهد بود».^۶ این که برای اثبات زنا، لواط و مساحقه^۷، چهار شاهد لازم است^۸ - با این که در مسائلی

۱. همان، آیه ۲۳.

۲. جمال‌الدین مقداد سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳. سوره نساء، آیه ۱۵.

۴. محمود زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۲۱۳.

۵. سوره نور، آیه ۴.

۶. همان، آیه ۲۳.

۷. جمال‌الدین مقداد سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۴۷.

۸. سوره نساء، آیه ۱۵.

مهم‌تر چون قتل، دو شاهد کافی است - برای حفظ آبروی افراد در جامعه است.^۱

۴- غیبت، تجسس و سوءظن

خداوند از غیبت که عاملی برای ریختن آبروی افراد جامعه است، و از تجسس از اسرار مردم که می‌تواند زمینه‌ای برای غیبت و کشف اسرار آنان باشد و نیز از سوءظن که آن نیز می‌تواند مقدمه‌ای برای تجسس و غیبت باشد، نهی کرده است. «ای مؤمنان! از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید که برخی از گمان‌ها، گناه است و [در کار مردم] کاوش ننمایید و از یکدیگر غیبت نکنید».^۲ البته هر عملی که غرض از آن، مشورت دادن به کسی که از انسان در باره فردی مشورت خواسته، آن هم به میزان ضرورت برای مشورت‌دهی، یا منظور از آن دادخواهی باشد، غیبت شمرده نمی‌شود.^۳

۵- تهمت

نسبت دادن خطا و گناه به دیگران که موجب خدشه‌دار کردن آبروی آنان است، از نظر قرآن، بهتان و گناهی آشکار است؛ «کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس بی‌گناهی را متهم سازد، بارِ بهتان و گناه آشکاری را بر دوش گرفته است».^۴

۱. جمال‌الدین مقداد سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۴۲ و ۳۴۷؛ محمود زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۳. میرزا حبیب‌الله هاشمی خویی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تصحیح: ابراهیم المیانجی، ج ۸، ص ۳۸.

۴. سوره نساء، آیه ۱۱۲.

موارد جواز هتک آبروی دیگران

با وجود تأکید فراوان آموزه‌های اسلامی به حفظ آبروی هر انسانی، به‌ویژه انسان مسلمان، در مواردی برای عده‌ای حرمتی قائل نبوده، ریختن آبروی آنها را جایز می‌داند:

۱. خداوند به کسانی که مورد ستم قرار گرفته‌اند، اجازه داده تا ستمی را که بر آنان رفته، آشکارا بازگویند؛ «خداوند، بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد؛ مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد».^۱

این آیه شریفه، بیان‌گر یک عامل بازدارنده برای ستم به افراد ضعیف جامعه است تا بعضی انسان‌های صاحب قدرت و ثروت، به خود اجازه ندهند به انسان‌های ضعیف‌تر ستم کنند. معمولاً برای افراد صاحب منصب و ثروت، بسیار اهمیت دارد که برای حفظ جایگاه و قدرت‌شان، آبروی‌شان را حفظ کنند و از هر نوع هتک حرمت خود، جلوگیری نمایند.

۲. اگر زنا با شهادت چهار نفر ثابت شود، بر حاکم اسلامی است تا در حضور گروهی از مؤمنان، زناکننده را تازیانه بزند.^۲

۳. کسانی که به زنان و مردان پاک‌دامن نسبت زنا می‌دهند و نمی‌توانند با چهار شاهد آن را اثبات کنند، افزون بر حکم تازیانه بر آنان (حد قذف)، خداوند آنان را فاسق شمرده، درباره آنها می‌فرماید: هرگز گواهی آنان را نپذیرید؛ مگر این‌که توبه کنند.^۳ نپذیرفتن شهادت فاسقان، به معنای هتک حرمت و آبروی آنان در روابط اجتماعی است.

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۸.

۲. سوره نور، آیه ۲.

۳. همان، آیات ۴-۵.

۴. فرمان به قطع دست «سارق» در حضور افراد جامعه، دلیل بی‌آبرویی و عدم حرمت سارقان در جامعه اسلامی است؛ «و السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ؛^۱ و [ای حاکمان اسلامی!] مرد دزد و زن دزد، دست‌شان را (چهار انگشت؛ غیر ابهام دست راست‌شان را) ببرید؛ به سزای کاری که کرده‌اند و به جهت کیفری که از جانب خداوند معین شده است». شایان ذکر است، اجرای این سه حد که مستلزم بی‌آبرویی آن افراد است، ابزاری برای اصلاح جامعه از سه عامل مهم فساد اجتماعی است و در حقیقت، ابزار بازدارنده‌ای است تا همواره در جامعه اسلامی حرمت و آبروی افراد تا حد امکان حفظ شود و به راحتی آبروی افراد ریخته نشود. افزون بر این، از رواج بعضی گناهان، مثل فحشاء و سرقت، جلوگیری شود.

۱. سوره مائده، آیه ۳۸.

جلوه‌های رعایت حق الناس

حجت الاسلام والمسلمین احمد دهقان*

مقدمه

اساس زندگی سالم و سعادت دنیا و آخرت، در گرو شناخت و رعایت حقوق دیگران یا حق الناس است. این امر، به قدری مهم است که برخی روایات آن را از حق الله نیز مهم‌تر دانسته‌اند؛ زیرا حق الناس، حق الله هم هست؛ ولی حق الله، حق الناس نیست؛ هرکس حق الله را ضایع کند، طرف حسابش فقط خداست و دیگر به کسی بدهکار نیست؛ اما اگر کاری کند که حق مردم ضایع شود، علاوه بر مردم، باید پاسخگویی خداوند نیز باشد. در این نوشتار می‌کوشیم ضمن اشاره به مفهوم حق الناس و اهمیت آن، به اقسام این حق اشاره کنیم و در ادامه به بررسی روش‌های جبران حق الناس بپردازیم.

مفهوم حق الناس

واژه «حق»، اسم مصدر و جمع آن، «حقوق» است که در لغت، معانی مختلفی

* پژوهشگر حوزه علمیه قم.

دارد. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: «عدل، ضدّ باطل»،^۱ «راستی، ثابت، مال، ملک، نصیب و بهره معین از چیزی برای کسی». ^۲ بنابراین، واژه «حق» معنا و مفهوم گسترده‌ای دارد؛ ولی در اصطلاح فقهی، حق، یعنی تسلط انسان بر مال و عین خارجی و یا امتیاز انتفاع و بهره‌برداری از منافع یک شیء. *حَقُّ النَّاسِ* (حق مردم)، در برابر *حَقِّ اللَّهِ* قرار دارد و در واقع، حقوقی است که آحاد جامعه در برابر یکدیگر دارند و از نظر شرعی و عرفی، ملزم به رعایت آنها هستند.

اهمیت حقّ الناس

قرآن کریم، رعایت حقّ الناس را در ضمن آیات فراوانی توصیه نموده است؛ مانند: «*يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ*»^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل [و از طرق نامشروع] نخورید؛ مگر اینکه تجارتي با رضایت شما انجام گیرد».

فقه‌های عظام در تمام ابواب معاملات، به این آیه شریفه استدلال می‌کنند. آیه مذکور خطاب به افراد باایمان می‌گوید: «اموال یکدیگر را از راه باطل نخورید»؛ یعنی هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد، ممنوع شناخته شده و همه را تحت عنوان «باطل» که مفهوم وسیعی دارد، قرار داده است. می‌دانیم «باطل»، در مقابل «حق» است و هرچیزی را که ناحق و بی‌پایه باشد، در برمی‌گیرد.^۴ در آیه دیگر می‌خوانیم: «*يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ*»^۵ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی

۱. احمدبن فارس، معجم مقاییس اللّغة، ماده «حق».

۲. احمد سیاح، فرهنگ جامع نوین، ج ۱، ص ۳۲۱.

۳. سوره نساء، آیه ۲۹.

۴. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۶.

۵. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

که بدهی مدّت داری [به دلیل وام یا دادوستد] به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید».

این آیه، طولانی‌ترین آیه قرآن کریم درباره حقّ الناس است و در آن برخی نکات مهم، مانند: کتابت، اقامه شهود و وجود گواهان برای قرض الحسنه آمده است. برخی سوره‌های قرآن همچون: مطففین، حجرات و همزه نیز به موضوع و مباحث مربوط به حقّ الناس اشاره کرده‌اند.

تأکید اسلام بر رعایت حقّ الناس، به گونه‌ای است که اگر حقوق مردم را ضایع کرده باشد، توبه‌اش پذیرفته نخواهد شد؛ یعنی ممکن است خداوند حقّ خود را در صورت پشیمانی فرد مسلمان ببخشد؛ اما حق مردم را در هیچ شرایطی نمی‌بخشد؛ زیرا حقّ الناس، مربوط به بنده است. از این رو، در حدیث آمده است که با اولین قطره خون شهید، همه گناهانش بخشیده می‌شود؛ غیر از حقوق مردم و این، نشان‌دهنده اهمیت رعایت حقّ دیگران است و حتی شهادت که بالاترین فضیلت است نیز نمی‌تواند پاک‌کننده این گناه باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا عَبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ آدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ؛^۱ خداوند به چیزی بافضیلت‌تر از ادای حق مؤمن، پرستیده نشده است».

مردی از انصار فوت کرد؛ درحالی‌که دو دینار بدهکار بود. پیامبر صلی الله علیه و آله بر او نماز نخواند؛ تا اینکه بعضی از اقوامش ضامن ادای دین او شدند. آن‌گاه حضرت بر او نماز خواند.^۲

ابو ثمامه، یکی از شیعیان امام جواد علیه السلام به آن جناب عرضه داشت: می‌خواهم معتکف مکه و مدینه شوم؛ ولی بدهکارم. حضرت فرمود: به منطقه خود برگرد

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۴۲.

۲. همان، ص ۹۳.

تا بدهی خود را پردازی. سعی کن خدا را با قرض داشتن ملاقات نکنی که مؤمن، خیانت نمی‌کند.^۱

تنها چیزی که آدمی را از حقّ الناس رها می‌سازد، پرداخت آن به صاحب حق است و هیچ راه دیگری، حتّی شهادت در راه خدا نیز نمی‌تواند آن را جبران کند. چنان‌که امام باقر علیه السلام فرمود: «كُلُّ ذَنْبٍ يُكْفَرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الَّذِينَ لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا آدَاؤُهُ أَوْ يُقْضِي صَاحِبَهُ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ»^۲ شهادت در راه خدا، كفاره هرگناهی است؛ مگر بدهکاری مالی که كفاره آن، ادای آن یا پرداختش به وسیله آشنا و همراه او یا بخشش طلبکار است.»

اقسام حقّ الناس

حقّ الناس را می‌توان به دو نوع «معنوی» و «مادی» تقسیم نمود.

۱- حقّ معنوی

بیشتر مردم تصور می‌کنند که حقّ الناس، صرفاً به اموال و حقوق مادی اختصاص دارد؛ اما باید توجه داشت که حقّ الناس، اعم از حق مادی بوده، شامل حقوق اخلاقی و معنوی نیز می‌شود؛ مانند محترم شمردن جان و مال و ناموس مردم و یا پرهیز از بی‌عدالتی در گفتار و کردار. بنابراین، احترام به آبروی مردم نیز از جمله حقوق معنوی انسان‌هاست؛ یعنی به گونه‌ای رفتار کنیم که دیگران از دست و زبان ما در امان باشند؛ به بیان دیگر، باید از هر کاری مانند: غیبت، تهمت و دروغ بستن به دیگران که باعث هتک حرمت دیگران می‌شود، پرهیز نمود.

۱. همان، ص ۹۴.

۲. کلینی، فروع الکافی، ج ۵، ص ۹۴.

۲- حقّ مادی

حقّ الناس مادی را می‌توان به ابعاد مختلف تقسیم کرد؛ ولی از یک نگاه، حقّ الناس یا شخصی است و یا عمومی. حقّ الناس عمومی، به آحاد جامعه تعلق دارد که از آن به «بیت‌المال» تعبیر می‌شود. اگرچه رعایت حقوق شخصی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اما اهمیت بیت‌المال دوچندان است؛ چون صاحبان بیت‌المال ممکن است میلیون‌ها و یا میلیارها انسان باشند. از این رو، ضایع کننده بیت‌المال باید پاسخگوی بسیاری از مردم باشد که جبران آن نیز امکان ندارد. امام علی علیه السلام بر رعایت بیت‌المال تأکید فراوان نموده است؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَمَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ؛^۱ به خدا سوگند! بیت‌المال تاراج شده را هر کجا که بیابم، به صاحبان اصلی آن بازمی‌گردانم؛ هرچند با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند».

باوجود اهمیت حقّ الناس، اما بسیاری از موارد و مصادیق حقّ الناس وجود دارد که برخی دانسته و یا ندانسته آن را رعایت نمی‌کنند:

- ایجاد ترافیک، بدون هیچ‌گونه دلیل قانع‌کننده؛

- بوق‌زدن‌های مکرر ماشین‌ها، به‌خصوص ماشین‌های حامل عروس و داماد و یا صدای بلندگوهای بارفروش‌ها، به‌ویژه هنگام استراحت مردم و یا سروصدای بیش از حد و آزاردهنده افراد و اعضای خانواده و یا صدای بلند و گوش‌خراش تلویزیون و یا ضبط صوت منازل، حتی صدای بلندگوی مساجد، حسینیه‌ها و هیئت‌های مذهبی در موارد غیرضروری؛ به‌طوری‌که موجب اذیت و آزار همسایگان گردد؛

- پارک نمودن ماشین جلوی درب منازل دیگران که مانع رفت‌وآمد آنان گردد؛
- عرضه مواد غذایی به مصرف‌کننده که تاریخ مصرف آن گذشته باشد. متأسفانه

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۳۲، ص ۱۶؛ صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۵، ص ۲۳.

امروزه، کم و بیش افراد سودجو، حتی به قیمت جان مردم، در پی مال اندوزی و کسب ثروت بیشترند و مواد غذایی ناسالم را میان مردم توزیع می کنند.

تقدم حق الناس بر حق الله

شاید در ابتدا تصور شود که حق الله بر حق الناس مقدم باشد؛ زیرا حق خداوند که خالق انسان و هستی است، اهمیتی دوچندان دارد؛ ولی در روایات، حق الناس بر حق الله مقدم شمرده شده است. امام علی علیه السلام فرمود: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً لِحُقُوقِهِ فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّياً إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ»^۱ خداوند حقوق بندگانش را مقدم بر حقوق خود قرار داده و کسی که حقوق بندگانش را رعایت کند، حقوق الهی را نیز رعایت خواهد کرد». امام صادق علیه السلام فرمود: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا حُقُوقَهُمْ لَكَانُوا عَائِشِينَ بِخَيْرٍ»^۲ مردم اگر حقوق و واجبات مالی خود را ادا می کردند، مسلماً همگی از زندگی مطلوب و رضایت بخشی برخوردار می شدند».

- قطع نماز برای پرداخت قرض:

اسلام نسبت به رعایت حقوق مردم توصیه فراوانی دارد؛ به گونه ای که اگر در اثنای نماز، کسی حق خویش را از نمازگزار مطالبه نماید و برای پرداخت آن، راهی جز قطع نماز نباشد، باید نماز خود را رها سازد^۳ و حق صاحب حق را پرداخت کند.

بر این اساس، از نگاه اندیشه دینی، حق الناس بسیار مهم است؛ به طوری که در صورت تعارض بین حق الناس و حق الهی، حق الناس مقدم می باشد.

۱. عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غرر المحکم ودرر الکلم، ص ۴۸۰.

۲. کلینی، فروع الکافی، ج ۳، ص ۴۹۷.

۳. البته مشروط بر آنکه نماز در آخرین وقت خود انجام نشود.

جبران حقّ الناس

به طور کلی روش‌های جبران حقّ الناس عبارت‌اند از:

۱- حلالیت طلبیدن

در گناهان مربوط به حقّ الناس، مانند: دزدی، رباخواری، غیبت، تهمت، زخم زبان و آبروریزی، علاوه بر استغفار و توبه، باید از مردم نیز حلالیت طلبید و حقوق آنها را جبران کرد و توجه داشت که حتی شهادت در راه خدا نیز این‌گونه گناهان را پاک نمی‌کند.^۱

- حلالیت به جهت خراش کتاب:

یکی از شخصیت‌ها می‌گوید: شبی در مجلس فرزند بزرگوار محدث قمی بودم. ایشان می‌فرمود: روزی که پدرم از دنیا رفت و او را در کنار مرقد مطهر امیر مؤمنان علیه السلام دفن کردیم، شب آن روز برادرم پدر را در خواب دید که فرمود: یک جلد از کتاب بحار الأنوار علامه مجلسی متعلق به فلان عالم پیش من امانت بود؛ آن را به صاحبش نداده‌ام؛ هرچه سریع‌تر آن را به مالکش بدهید. صبح آن شب، درحالی که کتاب را برای تحویل به صاحبش می‌بردیم، کنار درب خانه از دست ما روی زمین افتاد، آن را برداشته و گردوغبار از روی جلدش زدودیم و سپس به صاحبش برگرداندیم. شب آن روز، پدر بزرگوارمان در عالم خواب به ما فرمود: امروز بحارالأنوار از دست شما افتاد و بر جلد آن خراش وارد شد. روزی که من آن را به امانت گرفتم، جلد آن سالم بود. مسئله خراش روی جلد را حتماً از صاحب آن حلالیت بطلبید.^۲

۱. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۷، ص ۲۴۸-۲۴۹.

۲. پایگاه اینترنتی عرفان، نشانی: www.Erfan.ir

۲- عجله در جبران حق الناس

از دیگر روش های جبران حقوق مردم، عجله کردن و تأخیر نینداختن در ادای آن است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَطْلُ الْمُسْلِمِ الْمُؤَسِّرِ ظُلْمٌ لِلْمُسْلِمِ؛^۱ مسامحه و امروز و فردا کردن کسی که توانایی بر پرداخت بدهی دارد، ستم به مسلمانان است». از این رو، تأخیر در جبران حق الناس، موجب عذاب الهی است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: کسی که حق مؤمنی را حبس کند، خداوند وی را در قیامت پانصد سال سر پا نگاه می دارد؛ به حدی که از رگهایش خون بریزد. سپس، یک منادی از جانب حق ندا کند: این، ستمگری است که حق مؤمن را حبس کرده. آن گاه به مدت چهل روز او را تویخ کنند و سپس به سوی آتش ببرند.^۲

۳- برگرداندن اموال

اگر کسی حقوق مالی بر ذمه خویش دارد، باید آن را به طور کامل پرداخت نماید. علی بن ابی حمزه، از اصحاب امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می گوید: دوستی داشتم که کاتب دیوان بنی امیه بود. به من گفت: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام برای من وقت بگیر. [برای او از امام] وقت گرفتم. وقتی رفتیم، سلام کرد و خدمت امام نشست. سپس گفت: فدایتان شوم! من در دیوان این قوم، کاتب هستم و مال فراوانی از دنیایشان نصیب شده و نرسیده ام که آن اموال از کجا آمده است. امام فرمودند: اگر بنی امیه کسانی را که برایشان بنویسند و خراج جمع کنند یا بجنگند و در جماعتشان حاضر باشند، نداشتند، حق ما را غصب نمی کردند و اگر مردم آنان را با آنچه در دستشان است، رها کنند، چیزی جز آنچه را در دستشان است، نمی یابند.

۱. کلینی، فروع الکافی، ج ۷، ص ۴۱۲.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۷.

جوان عرض کرد: فدایتان شوم! آیا راه خروجی از این مهلکه برایم هست؟ امام فرمودند: اگر بگویم، عمل می‌کنی؟ گفت: آری. امام فرمودند: از همه آنچه در دیوان آنان به دست آوردی، خارج شو. اگر صاحب مالی را می‌شناسی، به او بازگردان و اگر نمی‌شناسی، صدقه بده^۱ و من برای تو نزد خدا بهشت را ضمانت می‌کنم. راوی می‌گوید: جوان، مدتی سرش را پایین انداخت و بعد سرش را بلند کرد و گفت: انجام می‌دهم.

علی بن ابی حمزه می‌گوید: جوان با ما به کوفه برگشت و از هر چه داشت، خارج شد و حتی در مورد لباسی که در بدن داشت، طبق دستور امام رفتار کرد. ما دوستان چیزی روی هم گذاشتیم و لباسی برایش خریدیم و پولی برای مخارج زندگی به او دادیم. چند ماه بیشتر طول نکشید که مریض شد. به عیادتش رفتیم که در حال جان دادن بود. چشمش را باز کرد و به من گفت: علی! به خدا قسم! دوست شما (امام)، به وعده‌شان وفا کردند. پس از مدتی، مُرد و ما او را به خاک سپردیم.

وقتی در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، تا نظر حضرت به من افتاد، فرمودند: ای علی! به خدا قسم! به وعده‌مان نسبت به دوستت عمل کردیم. گفتم: راست گفتید ای پسر رسول خدا! خود او نیز هنگام مرگ به من چنین گفت. ^۲ همچنین یکی از راه‌های جبران حق‌الناس، وصیت کردن است.

۱. در این باره، شایسته است به موضوع «ردّ مظالم عباد» که در احکام شرعی آمده، اشاره شود.

۲. کلینی، فروع الکافی، ج ۵، ص ۱۰۶.

حقوق والدین بر فرزندان

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی*

مقدمه

از دیدگاه اسلام، هم‌چنان که برای فرزندان حقوقی معین گردیده، برای والدین نیز حقوقی مهم و بزرگ و مقامی والا در نظر گرفته شده است. برای استحکام خانواده و آرامش و سلامت روانی جامعه، آشنایی با حقوق پدر و مادر، امری لازم است که باید فرزندان بیاموزند و در این زمینه تلاش کنند تا به سعادت برسند. از این رو لازم است فرزندان، حقوق آنها را بشناسند و در برآوردن آن بکوشند؛ زیرا برآوردن حقوق پدر و مادر جز از طریق آشنایی با حقوق ایشان امکان ندارد. در این نوشتار، به معرفی شماری از حقوق والدین می‌پردازیم:

۱- نیکی به والدین

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: خداوند متعال که در قرآن کریم می‌فرماید: «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۱ چه معنایی دارد و چگونه می‌توان به پدر و مادر نیکی کرد؟ امام فرمود: احسان، این است که با آنان نیک‌رفتار باشی، آنان را مجبور نکنی که نیازهای خود را از تو درخواست کنند؛ هرچند غنی باشند. از حال و روزگارشان

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم، از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. سوره بقره، آیه ۸۳؛ سوره نساء، آیه ۳۶؛ سوره انعام، آیه ۱۵۱؛ سوره اسراء، آیه ۲۳.

آگاه و مشکلاتشان را درک کنی. آیا خداوند نمی فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۱ به مقام نیکوکاران نمی رسید، مگر از آنچه دوست دارید، انفاق کنید». سپس امام در ادامه معنای آیه فرمود: «إِمَّا يَبْتَغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفَّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا»^۲ اگر آنان به سن پیری رسیدند، کمترین اهانتی را به آنان روا مدار و بر سر آنان فریاد نزن؛ یعنی اگر تو را ناراحت کردند، تو به آنان اهانت نکن و اگر تو را زدند، بر سرشان داد و فریاد نکن و سخنان تند نگو؛ «قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»^۳ به آنان سخن نیک و محبت آمیز بگو؛ مثلاً به آنان بگو: خداوند شما را ببخشد. این، از تو گفتاری نیک است».^۴ در روایات، حتی یک نگاه مهرآمیز به چهره آنان، عبادت و ثواب یک حج ذکر شده است. پیامبر ﷺ می فرماید: «التَّظَرُّ إِلَى وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ»^۵ نگاه به صورت والدین، عبادت است».

والدین بر عهده فرزندان حقوق فراوانی دارند، از این رو فرزندان باید همیشه، یعنی در حیات و ممات آنان، نیکی به آنها را فراموش نکنند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «چه مانعی دارد شخص مسلمان به والدینش، زنده باشند یا مرده، نیکی کند؟ به این ترتیب که از جانب آنان نماز بخواند، صدقه دهد، حج گزارد و روزه بگیرد؛ تا آنچه کرده، ثوابش هم چنان که برای والدین است، همانند آن برای خود او هم باشد. افزون بر این، خداوند متعال به سبب این احسان و نیکی، خیر بسیاری را برایش عطا می کند».^۶

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

۲. سوره اسراء، آیه ۲۳.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۰.

۴. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۴.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۶.

۲- حفظ شخصیت والدین

از حقوق دیگر والدین بر عهده فرزند این است که اسباب نارضایتی آنان را فراهم نیاورد و از کارهایی که سبب می‌شود شخصیت اجتماعی والدین مخدوش شود، دوری کند؛ زیرا گاهی بر اثر اعمال ناشایست فرزند، والدین او مورد اهانت قرار می‌گیرند. از این رو پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «یکی از گناهان کبیره، این است که شخص، به والدینش دشنام دهد». پرسیدند: ای رسول خدا! مگر کسی به پدر و مادر خود دشنام می‌دهد؟ فرمود: «بلی. او به پدر و مادر دیگران دشنام می‌دهد و دیگران نیز به والدین او فحش و ناسزا می‌گویند».^۱

امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «روزی مردی به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه داشت: ای رسول خدا! حقوق پدر بر عهده فرزند چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: او را با نامش صدا نکنند؛ جلوتر از او راه نرود؛ قبل از او ننشیند؛ موجبات دشنام برای پدر را فراهم نیاورد».^۲

۳- بذل اموال

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «بر تو باد که از پدرت اطاعت کنی و به وی نیکی نمایی. در مقابل او، خضوع و تواضع کن و تکریم و تعظیمش نما. سعی کن که صدای خود را همیشه از صدای او پایین‌تر بیاوری؛ زیرا پدر، اصل و ریشه توست و تو، شاخه‌ای از آن اصل هستی. اگر پدر نبود، تو به وجود نمی‌آمدی. پس، برای پدر و مادرتان جان و مال و مقام خود را بذل کنید».^۳ در روایتی آمده است: «أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ؛^۴ تو و اموالت برای پدرت می‌باشی».

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۶، ح ۴۵۵۲۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۹، باب البر بالوالدین، ح ۵.

۳. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۸۹.

۴. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۶، ص ۳۳.

به هر حال، فرزندان وظیفه دارند در رفع نیازهای اقتصادی و مشکلات والدین تلاش نمایند و اموال‌شان را در جهت آسایش و رضایت آنان به کارگیرند.

۴- حق شناسی والدین

خداوند با یادآوری زحمات والدین، فرزندان را به حق شناسی و قدردانی از آنان دعوت می‌کند: «و ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد [به هنگام بارداری، هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد] و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد. [آری، به انسان توصیه کردیم] که برای من و برای پدر و مادرت، شکر به جای آور که بازگشت همه، به سوی من است». ^۱ همچنین می‌فرماید: «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش، سی ماه است؛ تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد. می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی، به جای آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان؛ من به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم و من، از مسلمانانم». ^۲

جالب این‌که قرآن در باره پدر و مادر توصیه می‌کند؛ ولی به هنگام بیان زحمات و خدمات، بر زحمات مادر تکیه می‌نماید تا انسان را متوجه ایثارگری‌ها و حق عظیم او نماید. سپس می‌گوید: توصیه کردم که هم شکر مرا به جای آوری و هم شکر پدر و مادرت را؛ «أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ».

والدین به دلیل وجود عواطف نیرومندشان، کمتر فرزندان خود را فراموش

۱. سوره لقمان، آیه ۱۴.

۲. سوره احقاف، آیه ۱۵.

می‌نمایند؛ ولی فرزندان، پدر و مادر خود را، به‌خصوص هنگام پیری و از کار افتادگی‌شان، زیاد فراموش می‌کنند و این، دردناک‌ترین حالت برای والدین و بدترین ناشکری فرزندان محسوب می‌شود.

در حدیث آمده است که مردی مادر پیر و ناتوان خود را بر دوش گرفته و به طواف مشغول بود، خدمت پیامبر ﷺ رسید و عرض کرد: «هَلْ أَدَيْتُ حَقَّهَا؛ آیا حق مادرم را ادا کرده‌ام؟» پیامبر در جواب فرمود: «لَا وَ لَا بِزُفْرَةٍ وَاحِدَةٍ؛ نه، حتی یک ناله او را جبران نکرده‌ای».^۱

۵- اطاعت از والدین

امام علی علیه السلام فرمود: «فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ حق پدر بر عهده فرزند، این است که از او در همه چیز اطاعت کند؛ جز معصیت خدا».^۲

فقهای عظام در مورد لزوم اطاعت والدین احکامی را مطرح کرده‌اند^۳ که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. در صورتی که پدر و مادر به مسافرت فرزندشان راضی نباشند و اجازه ندهند، سفرهای مباح و مستحبی بر فرزند حرام است. البته این حکم در دو مورد استثنا شده: اول، برای طلب علم؛ دوم، برای تجارت و کسب درآمد. در این دو مورد، اگر در شهر خود طلب علم و تأمین معاش مقدور نباشد، می‌تواند بدون اجازه والدین نیز مسافرت کند.

۲. اگر جهاد بر کسی واجب عینی نباشد، والدین می‌توانند فرزندشان را از آن

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۳۴.

۲. سید رضی، نهج البلاغة، ص ۴۸۸.

۳. احمد بن محمد اردبیلی، زبدة البیان فی أحكام القرآن، ص ۳۸۱.

منع کنند. در روایت آمده است: مردی که می‌خواست به جهاد برود، به محضر پیامبر ﷺ مشرف شد. حضرت وقتی متوجه شد که او پدر و مادر سال‌مندی دارد که با اعزام فرزندشان به جبهه نبرد راضی نیستند و دوست دارند در پیش آنان بماند، به او فرمود: اگر دنبال اجر و پاداش معنوی می‌گردی، به سوی والدینت برگرد و با آنان رفتار نیکو داشته باش. سپس حضرت سوگند یاد کرد که: «فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنْسُهُمَا بِكَ يَوْمًا وَلَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِ سَنَةٍ»^۱.

۳. اگر والدین، او را که در حال انجام نماز مستحبی است، صدا بزنند، لازم است نمازش را قطع کند و امر آنان را اطاعت نماید. امام کاظم علیه السلام فرمود: «اگر پدر فرزندش را که در حال نماز است، صدا بزند، فرزند با تسبیح او را پاسخ بگوید و اگر مادرش صدا زند، لیبیک گفته و به او توجه نماید»^۲. البته، والدین را فقط می‌توان در مسیر حق اطاعت نمود؛ ولی اگر آنان بخواهند در راه باطل قدم بردارند، اطاعت ایشان بر فرزندان واجب نیست. قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا»^۳ هرگاه والدین تلاش و کوشش کنند چیزی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری، از آنها اطاعت مکن».

۶- خدمت و حمایت در دوران پیری

یکی از علل نابسامانی‌های اجتماعی جوامع صنعتی عصر ما، متلاشی شدن نظام خانوادگی است که در آن هیچ‌گونه احترام و ابراز عاطفه‌ای نسبت به هم وجود ندارد؛ در این جوامع، والدینی که بعد از عمری خدمت، نیاز شدیدی به

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۵۰.

۳. سوره لقمان، آیه ۱۵.

عواطف فرزندان و کمک‌های آنان دارند، به کلی رانده می‌شوند و در آسایشگاه‌ها و خانه سالمندان در انتظار مرگ روزشماری می‌کنند و چشم‌انتظار ملاقات فرزندان و آشنایان خویش‌اند؛ انتظاری که شاید در سال یک یا دوبار بیشتر تکرار نمی‌شود. این است راه و رسم دنیای مادی و تمدن منهای ایمان و مذهب.^۱

شخصی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: «پدری بسیار پیر و ناتوان دارم. او را به دوش می‌کشم و برای قضای حاجت بیرون می‌برم. امام فرمود: هر چه می‌توانی به پدرت خدمت کن و حتی خودت با دست لقمه در دهان او بگذار که این کار، وسیله نجات تو از آتش دوزخ خواهد بود.»^۲ البته رعایت حقوق والدین نه تنها در حال حیات، بلکه در حال ممات نیز لازم است. مانند رفتن سر مزار و قرائت قرآن و فاتحه، خیرات و مبرات و پرداخت بدهی آنها از جمله حقوقشان بعد از مرگ است. در روایات آمده: برخی از فرزندان، در زمان حیات پدر و مادرشان نیکوکارند؛ اما بعد از مرگشان، آنها را فراموش می‌کنند. خداوند متعال چنین فرزندان را "عاق والدین" و گناهکار می‌داند.^۳ به هر حال، اگر فرزندان به وظیفه خود در برابر والدین عمل نکنند عاق والدین خواهد بود، اگر والدین هم به وظائف مقررّه از شرع عمل نکنند، قطع رحم کرده‌اند و از طرف فرزندان خود عاق خواهند شد؛ زیرا پس از والدین نزدیکترین ارحام به انسان، فرزندان او هستند. بر این اساس در برخی روایات، حقّ فرزندان به عهده والدین، همانند حقّی شمرده شده است که پدر و مادر بر عهده فرزندان دارند.

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۳۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳. همان، ص ۱۶۳.

الگودهی قرآن به جوانان

حجت الاسلام والمسلمین محمدفاکر میبیدی*

اشاره

جوانان معمولاً در سه حوزه: «حوزه فکر و اندیشه، اخلاق و معاشرت اجتماعی»، نگرانی‌هایی دارند و خواسته یا ناخواسته به سمت و سوی گرایش پیدا می‌کنند و در صورتی که الگویی مناسب به آنان ارائه نشود، به الگوهای نامناسب روی می‌آورند. از این رو قرآن، در راستای رسالت هدایتی و تربیتی خود، با بیان داستان‌های واقعی به ترسیم الگوهای مناسب پرداخته است. در این نوشتار به جهت اختصار به چند نمونه از الگوهای قرآنی برای جوانان اشاره می‌کنیم.

الف) حوزه فکر و اندیشه

۱- الگوی مبارزه با عقاید و افکار باطل

الگوی جوان در این برنامه، حضرت ابراهیم علیه السلام است که در سنین جوانی به

* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه.

مبارزه با بت پرستی پرداخت. وی ابتدا با سرپرست خود «آزر» گفتگو کرد و تا آنجا پیش رفت که از او و هم‌فکرانش بیزاری جست.^۱ آری؛ همان طور که راهنما و دلیل راه، با راهزن سازگاری و همراهی ندارد، ابراهیم خلیل هم با آزر بت تراش سازش نمی‌کند. ابراهیم به آزر گفت: آیا بت‌ها را معبود خود انتخاب می‌کنی؟ من، تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم.^۲ حضرت ابراهیم در مرحله نخست، در مقام استفهام انکاری و توییحی پرسید: «این مجسمه‌ها چیست که به عنوان خدا پذیرفته‌اید و آنان را عبادت می‌کنید؟». در مرحله بعد که آنان به تقلید از پیشینیان خود استدلال کردند، ابراهیم در پاسخ، آنان را به گمراهی متهم کرد. سپس در مرحله بعد، از بت‌پرستان اعلام بیزاری کرد.^۳ در مرحله بعد ابراهیم، دشمنی خود را با آنان ظاهر کرد.^۴

۲- الگوی مبارزه و بت‌شکنی

حضرت ابراهیم علیه السلام در ادامه مبارزه خود، علاوه بر این که با «تبر منطق» به جنگ بت‌پرستان رفت، با تبر آهنین به جنگ بت‌ها نیز رفت. او با سوگندی که از پیش یاد کرده و نقشه‌ای که از قبل طرح کرده بود، تمام بت‌ها را نابود و تنها بت بزرگ را برای تنبّه آنها باقی گذاشت.^۵ ابراهیم را به محاکمه کشیدند. او با منطق قوی پاسخ می‌داد و برای بیداری آنها بت بزرگ را سالم نگهداشته بود، تا بگوید: «شاید بت بزرگ چنین کرده باشد، بروید از او بپرسید، اگر آنها سخن

۱. سوره انبیاء، آیات ۵۱-۵۴.

۲. سوره، آیه ۷۴.

۳. سوره ممتحنه، آیه ۴.

۴. همان.

۵. سوره انبیاء، آیه ۵۸.

می‌گویند».^۱ آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که هیچ سود و زیانی به شما نمی‌رساند».^۲ سپس با اعلام بیزاری از بت و بت‌پرست گفت: «اف بر شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید».^۳ «گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید».^۴ از آنجا که خداوند بندگانش را تنها رها نمی‌کند، به امر خداوند آتش سوزان نمرودیان، برای ابراهیم سرد و سالم شد.^۵

ب) حوزه اخلاق

قرآن کریم در حوزه اخلاق نیز به معرفی چند الگو پرداخته که جوانان باید با شناخت این نمونه‌های اخلاق و اسوه‌های هدایت، مسیر تربیت خود را با آنها منطبق نموده و از رفتار و اعمالشان درس گرفته و به آنان تأسی نمایند.

۱- امام علی علیه السلام، الگوی ایثار و از جان گذشتگی

در این زمینه نیز الگوی معرفی شده توسط قرآن، حضرت علی علیه السلام است که در سوره «انسان یا هل آتی یا دهر» در کنار حضرت زهرا علیها السلام به عنوان ابرار معرفی شده است.

«إِنَّ الْأَبْرَارَ... وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا؛ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا؛^۶ و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم می‌دهند و می‌گویند ما شما را به خاطر

۱. سوره انبیاء، آیه ۶۵.

۲. همان، آیه ۶۶.

۳. همان، آیه ۶۷.

۴. همان، آیه ۶۸.

۵. همان، آیه ۶۹.

۶. سوره دهر، آیات ۵-۹.

خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم». امام علی و زهرا علیها السلام برای بهبود حسنین علیهما السلام از بیماری، نذر کرده بودند که سه روز روزه بگیرند؛ به هنگام افطار روز اول، غذای خود را به مسکین دادند، روز دوم آن را به یتیم و روز سوم آن را به اسیر بخشیدند و خود گرسنه ماندند. ^۱ علی علیه السلام صبح روز چهارم در حالی که نذر خود را بجا آورده بود؛ با حسنین علیهما السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را دید و مشاهده کرد که از شدت گرسنگی رمق ندارند، پیامبر صلی الله علیه و آله گریه کرده جبرئیل نازل شد و سوره هل اتی را بر پیامبر صلی الله علیه و آله تلاوت کرد. ^۲ همچنین قرآن کریم آن حضرت را الگوی از جان گذشتگی و از خود گذشتگی معرفی می‌کند:

آیه شریفه: «بعضی از مردم کسانی هستند که جان خود را برای خشنودی خدا، می‌فروشند». ^۳ مصداق بارز و منحصر به فرد الگوی از جان گذشتگی در قرآن، علی بن ابی طالب علیه السلام است که در نهایت از جان گذشتگی، حاضر شد در زمان خطر، به جای پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر وی قرار گیرد و همه خطرات احتمالی را به جان بخرد. ^۴ البته باید درباره الگو بودن آن حضرت در از جان گذشتگی و شرکت آن حضرت در جنگ‌های طاقت فرسای زمان پیامبر صلی الله علیه و آله (نبردهایی مانند بدر، احد، احزاب...) نیز اشاره کرد. رشادت‌های عظیمی که به حق، جبرئیل امین درباره آن در جنگ «أحد» گفت: «لَا سَيْفَ إِلَّا دُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ». ^۵

۱. رک: بحرانی سیدهاشم، تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۴۱۴.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵ ص ۴۰۴.

۳. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۴. رک: علامه امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۴۸ و بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۰۲ و ۲۰۷.

۵. رک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۷۲.

۲- حضرت موسی علیه السلام الگوی کسب علم

قرآن کریم درباره الگوی اخلاق دانشجویی و دانش اندوزی، حضرت موسی علیه السلام را معرفی می‌کند که با آن مقام و عظمتش از بنده‌ای از بندگان خدا درخواست آموزش کرد. «موسی به او (خضر) گفت: آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد است به من بیاموزی»^۱.

اگرچه معلم موسی در آغاز - به دلیل ضرورت گنجایش علمی - از پاسخ مثبت به موسی خودداری کرد، اما با اعلام آمادگی موسی «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا»^۲ ان شاء الله مرا شکیبا خواهی یافت». با شرط پیشی نگرفتن موسی از استادش، پذیرفت که به وی آموزش بدهد و در یک همراهی با وی، به او آموخت که برخی از امور دارای تاویل هستند و گفت: «سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»^۳.

۳- یوسف علیه السلام الگوی مقاومت در مقابل شهوات

الگوی معرفی شده توسط قرآن در این مورد، حضرت یوسف علیه السلام است که در دوره جوانی در خانه عزیز مصر و در کنار زنی به نام زلیخا زندگی می‌کند. یوسف، در اوج جوانی و دوران کوره آتشین شهوت و زلیخا زنی که از سیمایی زیبا برخوردار است، همه زمینه‌ها برای کامجویی آنان فراهم است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنْ زَنْ كَيْفَ يُوَسْوِسُ لَكَ الشَّيْطَانُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (و آن زن که چگونه شیطان را فریب می‌دهد تا تو را از ایمان دور کند). یوسف گفت: بیا، یوسف گفت: پناه می‌برم به خدا... آن زن قصد او کرد، و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی می‌نمود: این چنین

۱. سوره کهف، آیه ۶۶.

۲. همان، آیه ۶۹.

۳. همان، آیه ۷۸.

کردیم، تا بدی و فحشا را، از او دور سازیم، زیرا او از بندگان مخلص ما بود»^۱. یوسف، زندان رفتن را پذیرفت؛ اما به خواهش زلیخا که مطابق غریزه جنسی بود، پاسخ نداد.

در این آیات نکاتی وجود دارد که به جوان پرشور ما می‌آموزاند، که هرچند کوره‌ای مشتعل از آتش سوزان شهوت باشد، می‌تواند با تاسی به یوسف علیه السلام، خود را از دام شهوت برهاند. نکته قابل توجه این که برای حضرت یوسف همه چیز فراهم بود. این مسئله کار یوسف را دشوارتر می‌کند، زیرا ممکن است برای جوان ما زمینه فراهم نباشد و یا اگر فراهم است قضیه شکل دیگری به خود بگیرد. اما یوسف می‌بایست تلاش مضاعف نماید تا به فرموده قرآن «سوء و فحشا»، را از خود دور کند.

۴- حضرت مریم علیها السلام، الگوی طهارت و پاکی بشریت، به ویژه بانوان

قرآن کریم حضرت مریم علیها السلام را به عنوان الگوی همه بشریت، به ویژه برای بانوان معرفی می‌کند. خداوند او را آیت و نشانه اعجاز و قدرت خود دانسته و می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً»^۲ و نیز ضرب المثل نیکان جامعه بشری قرار داده و می‌فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا... وَمَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ...»^۳.

۵- الگوی شرم و حیا

الگویی که در قرآن کریم در مورد حیا معرفی شده است، صفورا دختر شعیب است که در جریان برخورد موسی علیه السلام با وی (پیش از ازدواج) به آن اشاره شده

۱. سوره یوسف، آیات ۲۳-۲۴.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۵۰.

۳. سوره تحریم، آیات ۱۰-۱۲.

است. قرآن کریم می‌فرماید: «یکی از آن دو دختر به سراغ او آمد درحالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت، گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا...».^۱

ج) حوزه معاشرت اجتماعی

۱- الگوی رفتار و معاشرت

در قرآن در مورد معاشرت و برخورد پسر و دختر به یک الگوی ملموس اشاره شده است؛ جریان موسی و دختران شعیب که درباره آن می‌فرماید: «هنگامی که [موسی] به چاه آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهار پایان خود را سیراب می‌کنند».^۲

موسی جوانی است که از مصر به مدین آمده است و در کنار چاه مدین مردمی را می‌بیند که مشغول سیراب کردن چهارپایان خود هستند، کمی آن طرفتر دوزن را می‌بیند که مراقب گوسفندان خویشند و به چاه نزدیک نمی‌شوند. موسی از آنها درباره علت آب ندادن گوسفندان پرسید و گفت: «مَا خَطْبُكُمْ؟ چه می‌کنید؟ آنها پاسخ دادند: «لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ؛ ما آنها را آب نمی‌دهیم تا چوپانان همگی از آبگاہ خارج شوند. در اینجا موسی به همیاری آن دو شتافت و به آنان کمک کرد. «فَسَقَى لَهُمَا؛ موسی به گوسفندان آنها آب داد. اما در کنار آنها نماند و به گوشه‌ای رفت. «سپس به سایه روکرد و گفت: «خدایا هرچیز نیکی برای من بفرستی به آن نیازمندم»». این در حالی بود که دختران راه خود را گرفته و به خانه رفتند.^۳

۱. سوره قصص، آیه ۲۵.

۲. همان، آیه ۲۳.

۳. سوره قصص، آیه ۲۴.

۲- الگوی تسلیم و رضا

اسماعیل، پسر ابراهیم علیه السلام - که خداوند سبحان در سن پیری و با التماس و تضرع به وی عنایت فرمود - الگویی است برای جوانانی که در مقام عبودیت خدا گام برمی دارند.

ابراهیم تا سن پیری فرزندی نداشت و از خدا تقاضای فرزند کرد و گفت: «پروردگارا! به من از صالحان [فرزندان صالح] ببخش». خدا نیز دعای ابراهیم را استجاب فرمود و بشارت فرزندی به وی داد. وقتی اسماعیل رشد کرد و بزرگ شد، مأموریتی متوجه ابراهیم شد که بسیار مشکل بود و آن قربانی کردن فرزند در راه خدا بود، قرآن می فرماید: «هنگامی که اسماعیل به سنی رسید که می توانست کار کند، ابراهیم به وی گفت: ای فرزندم در خواب دیدم^۱ که تو را ذبح می کنم».^۲

اسماعیل پاسخ داد: «ای پدر! هر آنچه بر آن مأموری انجام بده، به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت». هر دو تسلیم حکم خدا و آماده اجرای آن شدند، «چون هر دو تسلیم شدند، و صورت اسماعیل را روی خاک نهاد».^۳

۳- الگوی عفو و گذشت

در داستان حضرت یوسف، در قرآن می خوانیم که برادران وی به او بدی کردند، نسبت به وی حسادت ورزیده و گفتند: «یوسف و برادرش [بنیامین]، نزد پدر از ما محبوبترند».^۴ سپس با طرح نقشه ای، او را از یعقوب جدا کرده و به بهانه

۱. تذکر: خواب انبیاء با بیداریشان برای مکلف شدن تفاوتی ندارد و آنچه در خواب می بینند باید انجام دهند.

۲. سوره صافات، آیه ۱۰۲.

۳. سوره صافات، آیات ۱۰۲-۱۰۳.

۴. سوره یوسف، آیه ۸.

گردش و تفریح به صحرا بردند و می‌خواستند او را بکشند و یا در جایی دور از دسترس رها کنند، «یوسف را بکشید، یا او را در سرزمینی دور دست بیفکنید، تا توجه پدر، فقط به شما باشد. بالأخره تصمیم گرفتند که او را در چاه بیاندازند، «او را در نهانگاه چاه بیفکنید».^۱ و بعد نیز با دروغ و نیرنگ که او طعمه گرگ شده است. «فَأَكَلَهُ الذُّبُّ»^۲، نزد پدرشان برگشتند. برادران با یوسف این‌گونه عمل کردند، اما یوسف مراحل سخت را یکی پس از دیگری پشت سر نهاد، تا بدانجا که به پادشاهی مصر رسید. برادران یوسف برای تهیه آذوقه از کنعان به مصر آمدند، اما یوسف نه تنها انتقام نگرفت، بلکه نهایت احترام و اکرام را به آنها نمود و حتی کالای مجانی به آنها داد و سرانجام به آنها گفت: «لَا تَتْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ؛ امروز هیچ ملامت و توبیخی بر شما نیست، خدا شما را می‌بخشد».^۳

الگوی منحرفان (پسر نوح)

قرآن علاوه بر آن که الگوهای مثبت را معرفی کرده است، الگوی منفی را نیز شناسایی نموده است. یکی از آنها پسر نوح - کنعان - است که قرآن از وی به «بنی» (پسرک من) تعبیر می‌کند.

نوح مأمور ساختن کشتی و سوار کردن مؤمنان بر آن شد تا از بلای غرق شدن نجات یابند، نوح کشتی را ساخت و مؤمنان بر آن سوار شدند و بر آب حرکت می‌کرد و موج چون کوه پدیدار می‌شد: «هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ» نوح پسرش را فراخواند و از او دعوت کرد که با وی سوار کشتی شود و گفت: «يَا بُنَيَّ

۱. همان، آیات ۹-۱۰.

۲. همان، آیه ۱۷.

۳. همان، آیه ۹۲.

از کَبِّ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ؛ پسر من! با ما سوار شو، و در صف کافران
مباش». با ما سوار شو کنایه از ایمان آوردن او است؛ زیرا اگر ایمان می آورد قطعاً
بر کشتی سوار می شد، و از غرق شدن نجات می یافت. پسر نوح به پدر پاسخ
داد: «سَأُوبِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ؛ به کوه پناه می برم و از غرق شدن
رهایی می یابم».^۱

تضادهای اهل سنت و وهابیت

حجت الاسلام والمسلمین رحمت‌الله ضیائی ارزگانی*

اشاره

وهابی‌ها خود را اهل سنت واقعی معرفی می‌نمایند و به صراحت، مذاهب اهل سنت را اهل بدعت و شرک می‌دانند و آنان را مورد هجمه قرار می‌دهند به گونه‌ای که از آغاز پیدایش وهابیت در عربستان، تاکنون بیشتر برخوردهای فیزیکی و نقدهای آنان، بر اهل سنت بوده است.^۱ نظر به این که افکار، اندیشه‌ها اقدامات وهابیت با مبانی و اصول اهل سنت متفاوت و متضاد است، از سوی اندیشمندان اهل سنت در پاسخ به هجمه‌ها و شبهات وهابیت بر عقاید آنها، کتاب‌های بسیاری نگارش شده است که در این نوشتار، به برخی از آنها اشاره می‌شود.

نگاهی به تضادهای اهل سنت و وهابیت

به طور کلی، این تضادها را می‌توان در پنج محور ذیل مورد بررسی قرار داد.

* دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

۱. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۶، ص ۳۵۸.

۱. توسل به اولیای الهی

یکی از موضوعاتی که دستاویز وهابیت از بدو ظهور تا حال در مشرک‌دانستن مسلمانان بوده، توسل به انبیا و اولیای الهی است که همه مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند و نه تنها آن را شرک به خداوند نمی‌بینند، بلکه آن را مشروع می‌دانند و فقط وهابیت است که آن را بدعت دانسته، به حرمت آن فتوا داده است.^۱

دیدگاه اهل سنت

بزرگان اهل سنت از زمان ابن تیمیه تا حال، همواره در صدد دفاع از توسل به انبیا و اولیا بوده‌اند و کتاب‌های متعددی در این خصوص تدوین کرده و دیدگاه وهابیت را نقد نموده‌اند؛ از جمله سُبکی شافعی، معاصر ابن تیمیه است و از او به امام و علامه یاد شده است.^۲ وی در بحث توسل گفته است: «بدان که جایز و خوب است توسل و استغاثه و رسول خدا ﷺ را شفیع قرار دادن. جایز بودن و خوب بودن توسل و استغاثه، از امور قطعی است برای هرکسی که دین دارد...»^۳ سَمْهُودی حنبلی می‌نویسد: «بدان که استغاثه و طلب شفاعت از رسول خدا ﷺ و مقام و برکت آن حضرت، از کارهای انبیا و پیامبران و سیره سلف صالح، در هر حالی، چه قبل از خلقت، چه بعد از خلقت، در حیات در برزخ و در قیامت بوده است.»^۴

شعراوی درباره توسل به «بن باز» هشدار می‌دهد که کمی در این گفتارشان تأمل کند و او را به نقد می‌گیرد که تکفیر کسانی که معتقد به توسل به انبیا و اولیا هستند، از جهل به مبانی دینی ناشی می‌گردد و در توسل، بین مرده و زنده تفاوت

۱. همان، ج ۲۷، ص ۱۶۵.

۲. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۴، ص ۷۷.

۳. سُبکی شافعی، شفاء السقام، ص ۲۹۳.

۴. سَمْهُودی، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۹۳.

وجود ندارد. سپس، به این نکته مهم اشاره می‌کند که: «... کسانی هستند که می‌گویند: توسل به زنده‌ها، ممکن است؛ ولی به اموات، ممنوع می‌باشد. ما در جواب آنها می‌گوییم: شما چیزی را محدود می‌کنید که وسیع است؛ زیرا حیات زنده، هرگز دخالتی در جواز توسل به او ندارد...»^۱

۲. زیارت قبور انبیا و اولیا

سفر به قصد زیارت قبور انبیا و اولیا، صالحان و مؤمنان، از مسائلی است که مورد قبول مذاهب و فرق اسلامی بوده است و مشروعیت آن طبق آیات قرآن، روایات، سیره پیامبر و اصحاب ایشان، مسلم و قطعی می‌باشد؛^۲ ولی در این میان، فرقه وهابیت قصد سفر برای زیارت را بدعت، ضلالت و شرک می‌داند^۳ و بر همین اساس، وهابی‌ها سعی می‌کنند که زیارتگاه‌های مسلمانان را تخریب نمایند.

دیدگاه اهل سنت

اندیشمندان اهل سنت، کتاب‌هایی متعددی در اثبات مشروعیت زیارت و سفر برای زیارت نوشته‌اند. صالحی شامی درباره فتوای ابن تیمیه می‌نویسد: «شیخ تقی‌الدین سُبکی، شیخ جمال‌الدین بن زَمَلْکَانی و علمای دیگر، درباره شرعی بودن سفر به قصد زیارت پیامبر، کتاب‌هایی در ردّ ابن تیمیه که معاصر آنها بوده، نگاشته‌اند.»^۴ ابن هبیره می‌نویسد: «مالک، شافعی، ابوحنیفه و احمد بن حنبل، اتفاق دارند بر اینکه زیارت نبی ﷺ مستحب است.»^۵

۱. شعراوی، تفسیر القرآن، ص ۳۱۰۷ و ۳۱۰۸.

۲. ر.ک: سبکی، شفاء السقام، ص ۶۵ - ۲۷۰.

۳. احمد بن عبدالعزیز، دعوة الإمام محمد بن عبد الوهاب سلفية لا وهابية، ص ۳۳۳.

۴. صالحی شامی، سُبُلُ الْهُدَى وَالرَّشَادِ، ج ۱۲، ص ۳۸۴.

۵. عبدری فاسی مالکی، المدخل، ج ۱، ص ۳۹۰.

سرخسی حنفی گفته است: «دیدگاه احناف، رخصت در زیارت قبور، هم در حق مردان و هم زنان، ثابت است و آنچه در زیارت ممنوع است، بیهوده سخن گفتن است...»^۱

تَهَانُوی درباره فلسفه زیارت قبور می گوید: «... زیارت قبور اولیا و انبیا، باعث بخشش انوار فراوان از سوی آن بزرگواران بر زائر می گردد؛ چنان که صاحبان بصیرت آن را مشاهده نموده و بر آن شهادت داده اند.»^۲ امام شافعی با استناد به حدیثی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته است: «هیچ اشکالی در زیارت قبور نیست.»^۳ امام مالک بن انس، روایاتی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل نموده است که مشروعیت زیارت قبور را می رساند.^۴ ابن حاج مالکی، از عبدالله بن نُعمان نقل می کند: «برای اهل بصیرت و موعظه، یقینی است که زیارت قبور صالحان، به جهت تبرک و موعظه، محبوب (مستحب) است؛ چون برکت صالحان بعد از وفاتشان هم مثل زمان حیاتشان ادامه دارد و دعا نزد قبور ایشان و شفیع قرار دادن آنها، عملی است که علمای محقق ما و امامان دین انجام می دادند.»^۵

۳. تبرک به آثار انبیا و اولیا

از اختلافات دیگر بین دیدگاه وهابیت و اهل سنت، بحث تبرک به آثار انبیا و اولیای الهی است که وهابی ها آن را شرک می دانند.^۶

۱. سرخسی، المبسوط، ج ۲۴، ص ۱۰.
۲. تَهَانُوی، کَشَفُ اصطلاحات، ج ۲، ص ۱۰۸۲.
۳. شافعی، الأم، ج ۱، ص ۳۱۷.
۴. مالک ابن انس، مَوْطَأٌ، ج ۲، ص ۴۸۵.
۵. عبدری فاسی مالکی، المدخل، ج ۱، ص ۲۵۵.
۶. حلقوی، التوضیح الرشید، ص ۵۰.

دیدگاه اهل سنت

در منابع اهل سنت، روایات فراوانی وجود دارد که صحابه در زمان حیات پیامبر ﷺ و بعد از وفات ایشان، به او تبرک می‌جستند؛ چنان‌که اصحاب به موی پیامبر ﷺ و دهانهٔ مشک‌کی که از آن آب می‌نوشد^۱ و آب وضوی آن حضرت، تبرک می‌جستند.^۲ نقل شده که ابن عمر، همواره به دنبال تبرک‌جویی به همه آثار پیامبر ﷺ بود.^۳

عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید: «از پدرم پرسیدم: نظر شما درباره کسی که منبر پیامبر ﷺ را لمس کرده و آن را ببوسد و به آن تبرک جوید، چیست؟ ایشان گفت: اشکالی ندارد.»^۴

صنهاجی نیز می‌گوید: «از احمد بن یکوت پرسیدم که مردم از خاک قبور برای تبرک برمی‌داشتند. آیا این عمل آنها جایز است یا ممنوع؟ او گفت: جایز است. همچنین مردم، همیشه به قبور علما، شهیدان و صالحان تبرک می‌جستند و از زمان قدیم تا به حال، از تربت قبر حمزه سیدالشهداء برمی‌دارند.»^۵

ذهبی می‌گوید: «مردم سمرقند به قدری از خاک قبر بخاری برداشتند که قبر ظاهر شد؛ به طوری که نمی‌شد جلوی مردم را گرفت تا اینکه ضریح مانندی را بر روی قبر گذاشتند.»^۶

۱. ابن اثیر، جامع الاصول، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲. ترمذی، السنن، ج ۴، ص ۳۰۶، ح ۱۴۹۲.

۳. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۸۸.

۴. ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۳، ص ۳۳۶.

۵. سَمْهُودِي، وَفَاءُ الْوَفَاءِ، ج ۴، ص ۲۱۷.

۶. همان، ج ۱، ص ۹۵.

۷. ذهبي، سِيَرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ، ج ۱۲، ص ۴۶۷.

۴. طلب شفاعت از اولیا بعد از وفات

وهایی‌ها کسانی را که بعد از وفات پیامبر از ایشان طلب شفاعت می‌کنند، کافر می‌دانند. محمد بن عبد الوهاب می‌گوید: «کسی که بین خودش و خداوند واسطه‌هایی را قرار دهد تا آنها را بخواند و از آنان طلب شفاعت کند، به اجماع، کافر است.»^۱

دیدگاه اهل سنت

همه اهل سنت، مسئله شفاعت را یک اصل اسلامی می‌دانند که ریشه در آیات و روایت معتبر دارد. در صحیح مسلم از پیامبر ﷺ نقل شده است: «من در روز قیامت، اولین شفاعت کننده هستم.»^۲ همچنین، در جای دیگری از همین کتاب آمده است: «من اولین کسی هستم که برای ورود به بهشت، شفاعت می‌کند.»^۳ مردی به نام «تُبَّع» از قبیله «حَمِیر»، در نامه‌ای به پیامبر چنین نوشته بود: «اگر عمرم وفا نکرد و پیش از درک تو درگذشتم، روز قیامت درباره من شفاعت نما و مرا فراموش مکن.» وقتی نامه به دست پیامبر رسید، سه مرتبه فرمود: «آفرین بر تُبَّع! برادر صالح من.»^۴

نویسندگان اهل سنت، به یک رشته روایات و احادیث استناد نموده‌اند که صحابه پیامبر پس از وفات وی، از روح پاک او طلب شفاعت می‌کردند. ابوبکر وقتی خبر وفات رسول خدا ﷺ را شنید، گفت: «... پدر و مادرم فدای تو باد! در

۱. علمای نجد، اَلدُّرُّ اَلْسَنِيَّة، ج ۱۰، ص ۹۱.

۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۸۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۸۸.

۴. العینی، عُمْدَةُ الْقَارِي، ج ۴، ص ۱۷۶.

حال حیات و ممات پاک و پاکیزه هستی؛ از ما پیش پروردگار خود یاد کن.»^۱

۵. تکفیر مسلمانان

وهابیت، پیروان دیگر مذاهب اسلامی را به علت اینکه دیدگاه آنان را نمی‌پذیرند، تکفیر کرده، آنان را «مَهْدُورُ الدِّمِّ» می‌داند. ابن تیمیه، بیشتر مسلمانان را تکفیر می‌نمود و صوفیان و عارفان را اولیای شیطان می‌خواند.^۲ شیعیان را نیز تکفیر می‌نمود^۳ و همه پیروان چهار مذهب اهل سنت را به گونه‌ای تکفیر کرده، به‌صراحت می‌گوید: «اگر اعتقاد داشته باشند که بر مردم واجب است که از یکی از امامان چهارگانه به طور خاص تبعیت کنند، نه عالم دیگر، باید توبه‌اش داد. اگر توبه کرد، خوب است؛ و گرنه باید کشته شود.»^۴

دیدگاه اهل سنت

از مستندات موجود در آثار اشاعره به دست می‌آید که آنان به این مسئله توجه داشته و دیدگاه خودشان را به گونه‌ای روشن و شفاف بیان نموده‌اند. ابوالحسن اشعری می‌نویسد: «بعد از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، میان مسلمانان در بسیاری از امور اختلاف پدید آمد؛ به طوری که برخی از آنان دیگری را گمراه دانسته، از آنان تبرا جستند و با اینکه به فرقه‌های مخالف و احزاب پراکنده منشعب شدند، ولی اسلام همه را فرا می‌گیرد و شامل می‌شود.»^۵

اشعری، هنگام وفاتش به اطرافیانش گفت: «گواه باشید که هیچ‌یک از اهل قبله

۱. سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۶۲۸.

۲. ابن تیمیه، الفرقان، ص ۱۰۷.

۳. همو، بغیة المرتاد، ص ۳۴۱.

۴. همو، کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی الفقه، ج ۲۲، ص ۲۴۹.

۵. اشعری، مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۲۱.

را به خاطر گناهی که از وی سر می‌زند، تکفیر نمی‌کنم؛ زیرا همه آنان به خدای واحد عقیده دارند و اسلام بر همه آنان صدق می‌کند.»^۱

قاضی عضدالدین ایجی می‌نویسد: «عموم متکلمان و فقیهان، بر این عقیده هستند که هیچ کدام از اهل قبله را نمی‌شود تکفیر کرد... پیامبر گرامی هرگز از اعتقادات کسی که مسلمان می‌شد، سؤال ننمود و سیره صحابه نیز چنین بود. بنابراین، خطا و اشتباه عقیدتی یک مسلمان، به حقیقت اسلام او ضرر نمی‌رساند.»^۲

سعدالدین تفتازانی می‌گوید: «نمی‌شود اهل قبله‌ای را که مخالف حق باشد، کافر دانست؛ مگر اینکه ضروریات دین [همانند: حدوث عالم، قیامت و حشر موجودات] را انکار نماید.»^۳

ابوحنیفه نیز درباره تکفیر مسلمانان، بسیار محتاط بوده است و به صراحت می‌گفته که تکفیر اهل قبله، جایز نیست.^۴ وی، با شهادتین، فرد را مسلمان محسوب می‌کرد و به راحتی، کسی را از دایره دین بیرون نمی‌دانست و به آسانی و به بهانه‌های واهی، مسلمانی را تکفیر نمی‌نمود.

سیوطی می‌گوید: «هیچ کس از اهل قبله، تکفیر نمی‌شود؛ به استثنای مجسمه (قائلان به جسمانی بودن خداوند متعال) و منکر علم خداوند متعال به جزئیات.»^۵

۱. شعرائی، البیوقیت والجواهر، ج ۱، ص ۵۱.

۲. ایجی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۳۹.

۳. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۲۷.

۴. الخمیس، أصول الدین عند الامام ابي حنيفة، ص ۱۷۰.

۵. سیوطی، الأشباه والنظائر، ص ۴۸۸.

ارتباط وهابیت و داعش با آمریکا و اسرائیل

حجت الاسلام والمسلمین عبداللّه اورعی مؤمنی*

اشاره

گروه تروریستی، تکفیری داعش که برگرفته از تفکر وهابی و محصول آمریکا و اسرائیل است، برای افزایش مصونیت رژیم صهیونیستی به وجود آمده و طبیعی است که آمریکا و اسرائیل از داعش و سایر گروه‌های تکفیری، تروریستی حمایت کنند؛ زیرا رژیم غاصب صهیونیستی همواره تلاش کرده است که کشورهای عربی و اسلامی همسایه خود را تضعیف و امنیت خود را تضمین کند. در واقع داعشی‌ها، همان افرادی هستند، که آموزش دیدگان اردوگاه آمریکا و اسرائیل اند. آمریکا تروریست‌های جهان را در کشورهای اسلامی جمع کرده است و از همه مهم‌تر، منطقه را به میدانی برای فروش و آزمایش سلاح‌های تولیدی خود تبدیل کرده تا بازار فروش شرکت‌های تسلیحاتی آنان باشد. رهبر انقلاب بارها نسبت به حمایت‌های آمریکا از داعش هشدار داده و به مسلمانان و

* کارشناس ارشد مذاهب اسلامی.

جهانیان اعلام کردند که داعش عامل آمریکا و اسرائیل است،^۱ آمریکا و آذربایجان به هیچ وجه برخلاف ادعاهای ظاهریشان، دنبال ریشه کن شدن تکفیریها نیستند و تلاش دارند تا بخشی از این تروریستها را برای مقاصد آینده خود حفظ کنند.^۲ این نوشتار مختصر به نحوه ارتباط و هابیت و داعش با آمریکا و اسرائیل می پردازد.

چگونگی پیدایش داعش

در سال ۲۰۰۴ میلادی گروه «جماعت توحید و جهاد» به سرکردگی «أَبُو مُصْعَبُ الزَّرَقَاوِي» با «أَسَامَةُ بْنُ لَادَن» سرکرده سابق «القاعده» بیعت کرد. زَرَقَاوِي در سال ۲۰۰۶ در اظهاراتی به صورت مصوّر، از تشکیل «شورای مجاهدین» به سرکردگی «عبدالله رشید البغدادی» خبر داد. پس از هلاکت زرقاوی در سال ۲۰۰۶ «ابوحمزه المهاجر» به عنوان سرکرده این گروه تعیین شد. سپس در پایان همین سال نیز گروه «دولت اسلامی عراق» به ریاست «ابوعمر البغدادی» تشکیل شد.

تشکیل دولت اسلامی عراق در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶ در پی نشست چندین گروه مسلح اعلام شد که در چارچوب معاهده موسوم به «حِلْفُ الْمُطِیْبِیْن»، ابوعمر البغدادی را به عنوان سرکرده این گروه جدید انتخاب کردند. این گروه از زمان تشکیل، حملات تروریستی بسیاری را در عراق برعهده گرفت. سرانجام در تاریخ دوشنبه ۱۹ آوریل ۲۰۱۰ میلادی، نظامیان آمریکایی و عراقی طی یک

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=38427>

۲. دیدار رئیس و اعضای اصلی تحالف ملی شیعیان عراق با رهبر انقلاب

<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=35094>

عملیات نظامی در منطقه الثرثار، محلی را هدف قرار دادند که ابو عمر البغدادی و ابو حمزه المهاجر در آن حضور داشتند، یک هفته بعد، این گروه تروریستی در بیانیه‌ای هلاکت البغدادی و المهاجر را رسماً اعلام کرد و پس از حدود ده روز، مجلس شورای دولت اسلامی عراق و شام ابوبکر البغدادی را به عنوان جانشین ابو عمر البغدادی انتخاب کرد. بدین ترتیب تشکیل گروه تروریستی داعش در همین جا پایه‌گذاری شد. دامنه عملیات و حملات داعشیها روز به روز وسعت گرفت و همزمان با آغاز بحران در سوریه، این گروه در سوریه نیز فعال شدند.^۱

مبنای فکری داعش

این گروه از بدو پیدایش، در اعلامیه‌های خود همواره به فتوای «ابن تیمیه» استناد می‌کرد. ابوبکر البغدادی نیز خود را پیرو ابن تیمیه می‌دانست. ابن تیمیه پدر معنوی همه گروه‌های جهادی است. او با مرجعیت عقل، به کلی مخالف است مگر اینکه در راستای تأیید نقل و احادیث باشد. وی هرگونه تعامل با کفار و مشرکین را حرام می‌داند. او تفکرات اسلامی شیعیان را نیز مردود و آنها را کافر می‌داند.^۲ از این رو این گروه، به قدری دایره کفر را گسترده‌اند که هر کسی غیر از خودشان را در بر می‌گیرد. اینان انجام هر امری را که مانع عبادت الهی باشد، کفر قلمداد می‌کنند. تفکر سلفی با الهام از شرایط و امکانات زندگی زمان پیامبر، معتقد است مسلمانان امروز نیز باید به همان شیوه و در سطح امکانات عهد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زندگی کنند و بیشتر از آن اندازه، کفر است. «در واقع اندیشه‌ها و آرای سلفیان، این نکته را تصدیق می‌کند که حربه تکفیر، جوازی است برای انجام

۱. پریزار، جان شارل، الزرقاوی الوجه الآخر للقاعده، ص ۱۶۴، گروهی از نویسندگان تحت اشراف عبدالغنی عماد: الحركات الإسلامية في الوطن العربي، مركز دراسات الوحدة العربية، ص ۸۰.

۲. سایت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ذیل عنوان (پدافکری طالبانیم).

هرگونه عملیات جهادی^۱.^۱ به نظر آنان «ریختن خون فرد کافر حلال است؛ همسرش به وی حرام می‌شود؛ چنین شخصی نه تنها از اموال برجای مانده از دیگران ارث نمی‌برد، بلکه حق دخالت در اموال خویش را هم ندارد. پس از مرگ نباید بر او نماز خواند و در گورستان مسلمانان دفن کرد»^۲.

علل و اهداف شکل‌گیری داعش

شاید بتوان اخراج ارتش سرخ شوروی در افغانستان در اواخر دهه ۷۰ را اولین انگیزه‌ای دانست که باعث شکل‌گیری القاعده شد. آمریکا که نمی‌خواست به صورت مستقیم با اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان درگیر شود، سعی کرد با تحریک تعدادی از افراطیون و سلفی‌ها در کشورهای اسلامی و تحریک احساسات اسلامی آنان، گروهی منحرف را تشکیل دهد که زیر پوسته اعتقادات پوشالی و ظاهر دینی، منافع آمریکا در منطقه را برآورده کنند. به این ترتیب، این سازمان در اواخر دهه ۱۹۷۰ تحت عنوان دفتر «مَكْتَبُ الخِدْمَة» و با هدف آموزش، پشتیبانی و تجهیز مجاهدین عرب برای جنگ با شوروی سابق آغاز به کار کرد. مأموریت این گروه البته خیلی زود به ثمر نشست و ارتش شوروی در اوایل دهه ۸۰ مجبور به عقب‌نشینی از افغانستان شد. اما این پایان راه القاعده نبود. پیروزی این طرح، تصمیم‌سازان غربی را بر آن داشت تا اجازه دهند این پروژه به صورت مداوم در منطقه باقی بماند و هر جا لازم بود، در راستای منافع غرب وارد عمل شود. از این رو با وجود اینکه بسیاری از مبارزان این سازمان بعد از خروج شوروی از افغانستان، به کشورهای خود بازگشته بودند، با تلاش‌های اسامه بن لادن، تروریست سعودی تبار، سازمانی نوپا به نام القاعده به طور

۱. سید احمد رفعت، النبی المسلح، ج ۱، الرافضون، ۳۱ تا ۴۹.

۲. مهدی فرمانیان، پراکندگی سلفی‌گری و وهابیت در جهان اسلام، ص ۹۲.

رسمی در سال ۱۹۹۸ تأسیس شد و به این ترتیب، اولین مرحله از تشکیل و تقویت نیروهای تکفیری صورت گرفت. خدمات آمریکا به گروه‌های تکفیری با حملات ۱۱ سپتامبر کلید خورد. بعد از آنکه دولتمردان وقت، القاعده را مسئول حمله به برج‌های دو قلوی سازمان تجارت جهانی معرفی کردند، تصمیم گرفتند برای مبارزه با این گروه تروریستی به افغانستان که خاستگاه این گروه بود، لشکرکشی کنند تا جایی که جرج بوش، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، حمله به افغانستان را جنگ صلیبی خواند. این امر در کنار کشتار غیرنظامیان، به ویژه زنان و کودکان بی‌پناه افغان، زمینه‌ای را فراهم کرد تا اعضای القاعده خود را به عنوان تنها نیروهای جهادی معرفی کنند که در مقابل جنایت‌های آمریکایی‌ها ایستاده است.

راند پاول، سناتور جمهوری‌خواه آمریکا، سیاست‌های نادرست این کشور و مداخله بیش از حد در بحران سوریه را عامل به وجود آمدن پناهگاهی مناسب برای تروریست‌های غرب آسیا و کشیده شدن هرج و مرج به شمال عراق می‌داند. وی می‌گوید: داعش در سوریه، متحد ما بود. ما برای عقب راندن نیروهای وفادار به دولت دمشق، به شبه‌نظامیان سلاح دادیم و مکانی امن برای این افراد در سوریه به وجود آوردیم. به نظر من، دخالت ما در سوریه منجر به اوضاع جاری عراق شد. همچنین ادوارد اسنودن، پیمانکار سابق آژانس امنیت ملی آمریکا، می‌گوید: «سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی در شکل‌گیری داعش نقش داشتند و در عملیاتی با نام لانه زنبور، گروه داعش را تشکیل دادند». وی طبق اسناد فاش شده معتقد است داعش برای حمایت از رژیم صهیونیستی تشکیل شده است و هدف عملیات «لانه زنبور» تشکیل گروهی با شعارهای اسلامی است که تندروها را از سراسر جهان جذب کند و براساس اندیشه‌های تکفیری، سلاح خود را به سوی کشورهای مخالف

موجودیت رژیم صهیونیستی نشانه بگیرد.^۱ البته، هدف نهایی این گروه تروریستی، تشکیل به اصطلاح خلافت اسلامی و اجرای شریعت در عراق و سوریه از طریق اعدام‌ها و بریدن سرهای انسان‌های بی گناه و کودک کشی است!!

عرصه‌های حمایت از داعش

۱- فیلم‌ها

در خصوص همکاری آمریکا و داعش، وجود فیلم‌ها در فضای مجازی و همچنین شواهدی که در میدان نبرد با داعش وجود دارد، بیانگر آن است که تروریست‌های داعش هر جا به محاصره می‌افتادند و یا شکست می‌خوردند، هواپیماهای آمریکایی و یا هواپیماهای بدون آرم و نشان از طریق چترهای هوایی برای تروریست‌ها اسلحه، دارو و غذا ارسال می‌کردند. مجروحین داعش که در میدان نبرد با نیروهای دولتی سوریه زخمی می‌شدند از طریق آمبولانس‌های اسرائیلی به مکان‌های امن انتقال یافته و به معالجه آنها می‌پرداختند و سپس این مجروحین را دوباره به میدان جنگ علیه سوریه می‌فرستادند. حتی نخست‌وزیر اسرائیل شخصاً از برخی از این مجروحین دیدار کرده است.^۲

۲- مصاحبه‌های موجود

در شبکه الجزیره گزارشی پخش شد که با یکی از پیشمرگ‌های کُرد مصاحبه می‌کرد که این کاروان که از کنار شما می‌گذرد کیست. او جواب داد از آن داعش است. سپس مصاحبه‌کننده، از فرمانده پیشمرگ‌ها سؤال کرد پس چرا شما این

۱. ده دلیل محکم برای ارتباط بین آمریکا و داعش، شبکه العالم

<http://fa.alalam.ir/news/1901403>

۲. فیلم مناظره هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ، <https://www.aparat.com/v/hxpZb>

کاروان را منهدم نمی‌کنید؟ وی در جواب گفت: ما نمی‌توانیم این کار را بکنیم؛ زیرا آمریکایی‌ها به ما هشدار داده‌اند که اگر ما اینها را بزیم، آمریکایی‌ها ما را نابود خواهند کرد.

همچنین در جابجایی فرماندهان داعش در درگیری «تل عفر»، برخی از شخصیت‌های سیاسی عربی و نمایندگان و فرماندهان بر این مطلب گواهی می‌دهند که آمریکایی‌ها با هلیکوپتر، فرماندهان تروریست‌های داعش را از تل عفر به داخل کردستان عراق منتقل می‌کردند.

۳- بسترسازی فضای تبلیغات و رسانه‌ای

داعش برخلاف بسیاری از گروه‌های تکفیری دیگر، در شبکه‌های اجتماعی که سِرورهای آن در آمریکاست همچون تویتر و فیسبوک فعال است، اعضا و طرفداران داعش صدها حساب در شبکه تویتر دارند، آنها در این حسابها به صورت شبانه‌روزی، اخبار و تصاویر پیشروی‌ها و عملیات داعش را منتشر می‌کنند. با توجه به اینکه شبکه‌های اجتماعی، همچون تویتر و فیسبوک در کشورهای عربی و میان مسلمانان غرب نشین محبوب هستند، تبلیغات داعش بسیاری از افراد را جذب می‌کند. بهره‌برداری از رسانه‌ها به خصوص دنیای مجازی به این شکل را می‌توان از شگردهای منحصر به فرد داعش دانست که در این ابعاد در بین شبکه‌های تروریستی دیگر تاکنون سابقه نداشته است.

۴- حمایت‌های مالی

«گوتتر مایر» مدیر مرکز مطالعات جهان عرب در دانشگاه «ماینز» آلمان، با اشاره به اینکه تردیدی در گفته خود ندارد، حمایت کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و در رأس آنها عربستان سعودی، قطر، کویت و امارات را منبع

اصلی تأمین اموال داعش تلقی می‌کند.

در سال ۲۰۱۰ و با انتشار اسناد محرمانه توسط ویکی لیکس، هیلاری کلینتون اعلام کرده بود که عربستان سعودی بهترین منبع مالی برای گروه‌های شبه نظامی در منطقه است.

درگفت‌وگوی خبرنگار فارس با دو نفر از فرماندهان بازداشتی داعش در سوریه از این عضو گروه تروریستی داعش می‌پرسند چه کشورهایی و چه کسانی به شما کمک می‌کردند در پاسخ می‌گوید: نواف به طور مکرر به عنوان رابط ما با داعش به رقه سفر می‌کرد و سلاح و پول می‌آورد؛ «نواف» می‌گفت مجموعه کشورهای اسلامی به ویژه ترکیه و عربستان به ما کمک می‌کنند و نه تنها سلاح و کمک‌های مادی در اختیار ما قرار می‌دهند، بلکه سربازان متخصص ترکیه در رقه به نیروهای ما آموزش می‌دهند.^۱

۵- حمایت‌های لجستیکی، نظامی و درمانی

این همکاری مشترک به نظر می‌رسد از ابعاد راهبردی فراتر رفته و به حوزه امکانات و لجستیک نظامی نیز رسیده است. چندی پیش بود که خبر کشف سلاح‌های اسرائیلی از گروهک داعش اعلام شد و اسکندر توت، معاون رئیس کمیسیون امنیت و دفاع در پارلمان عراق اعلام کرد: گزارش‌های اطلاعاتی از مناطق درگیری ارتش عراق با گروه‌های تروریستی داعش ثابت کرده است این گروه‌ها در نبردهای خود ضد دولت عراق از سلاح ساخت اسرائیل استفاده می‌کنند. این نخستین باری نیست که از پناهگاه‌های گروه‌های تروریستی در عراق، سلاح ساخت اسرائیل کشف و ضبط می‌شود؛ زیرا پیش از این نیز

۱. گفت‌وگوی خبرنگار فارس با دو تن از فرماندهان بازداشتی داعش در سوریه تاریخ انتشار:

مقادیری از سلاح ساخت اسرائیل از این گروه‌ها کشف و ضبط شده است. اسناد و مدارکی که در یک حمله هکری به رایانه مدیر دفتر نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی شد اطلاعات محرمانه بسیاری از جمله تلاش این رژیم برای تسلیح تروریست‌های سوریه و حمایت گسترده عربستان و قطر در این باره به دست آمد.^۱

به گزارش شبکه تلویزیونی رُوسِیَا الیوم، ارتش رژیم اسرائیل در سایت اینترنتی خود اعلام کرد که «واحد خدمات پزشکی» ارتش ۲۶۰۰ نفر از عناصر مسلح سوری زخمی شده در سوریه را از سال ۲۰۱۳ میلادی درمان کرده است». چندی پیش نیز «محمد بدیع» از سرکرده‌های مخالفان خارج‌نشین سوریه از نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی به علت عیادت از تروریست‌های زخمی در بیمارستان‌های صحرایی رژیم صهیونیستی در بلندی‌های اشغال شده جولان، قدردانی کرده بود. همچنین حمایت‌های همه‌جانبه آل سعود از این گروه تروریستی را که خود منشأ اولیه به وجود آمدن آن بوده است، نباید فراموش کرد. «کارن کنایسل» کارشناس اتریشی امور خاورمیانه در گفتگو با پایگاه "العهد" در این باره گفت: آل سعود در ایجاد، حمایت و کمک به گروه تروریستی تکفیری داعش نقش به‌سزایی دارد.

همچنین شواهد فراوانی وجود دارد که بیانگر حمایت‌های بی‌دریغ آمریکا از داعش است؛ زیرا داعش ابزار مشروعیت حضور آمریکا در منطقه است. هیلاری کلینتون می‌گوید: زمانی که من در منصب وزیر امور خارجه آمریکا بودم با ۶۳ کشور مشورت کردم. ایشان این اظهارات را در کتاب خاطرات خود

1. <http://fa.alalam.ir/news/1718576>

2. http://parstoday.com/fa/middle_east-i119643

با عنوان «گزینه‌های سخت» مطرح می‌نماید و عملاً اعلام می‌کند که کشور انگلستان در این زمینه به ما کمک می‌کرد. نام آن طرح «لانه زنبور» بود. دونالد ترامپ در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری این اظهارات هیلاری کلینتون را به رخ وی کشید و گفت: شما و آقای باراک اوباما باید محاکمه شوید، زیرا شما داعش را به وجود آوردید.

احکام کاربردی ماه مبارک رمضان

حجت الاسلام والمسلمین عبدالرحمن انصاری*

اشاره

شناخت و بیان احکام الهی، نیازمند دقت خاصی است که در سایر علوم، این اندازه حساسیت وجود ندارد. احکام با کم و زیاد شدن یک کلمه و حرف، ممکن است به تغییر حکم بینجامد. آنچه در این نوشتار می‌آید، برخی از احکام کاربردی ماه مبارک رمضان است که مورد استفاده همگان می‌باشد.

الف - نیت روزه

سؤال ۱: نیت روزه ماه رمضان، چه زمانی است؟

– امام، فاضل: از اول شب ماه رمضان تا اذان صبح، هر وقت نیت روزه فردا نماید، اشکال ندارد.

* پژوهشگر.

- سیستمی: بنا بر احتیاط واجب، باید هنگام اذان صبح، امساک او همراه با قصد روزه باشد؛ هر چند در ضمیر ناخودآگاه.

- زنجانی، مکارم، نوری: نیت، وقت معینی ندارد. تا قبل از اذان صبح، هر موقعی نیت کند، کافی است.^۱

- وحید: وقت نیت، در شب اول ماه رمضان، تا اذان صبح است و در غیر شب اول، می تواند قبل از شب (مثلاً عصر روز قبل) نیت روزه فردا کند.^۲

سؤال ۲: آیا لازم است نیت روزه را بر زبان جاری کند؟

- همه مراجع: لازم نیست نیت روزه را به زبان جاری کند یا آن را از قلب خود بگذراند.^۳

سؤال ۳: اگر فردی در ماه مبارک رمضان تصمیم به خوردن چیزی بگیرد، اما قبل از خوردن منصرف شود، روزه اش چه حکمی دارد؟

- وحید، بهجت، مکارم، نوری: روزه، باطل می شود.

- امام، فاضل: روزه، باطل نمی شود.

- خامنه ای، سیستمی: امساک کند و به احتیاط واجب قضا کند.

- سیستمی: اگر دو مرتبه نیت روزه کند، احتیاط واجب آن است که روزه را تمام و بعداً قضا کند.^۴

۱. توضیح المسائل مراجع (۱۳ مرجع)، م ۱۵۵۲.

۲. وحید خراسانی، حسین، توضیح المسائل، م ۱۵۶۰-۱۵۵۹.

۳. توضیح المسائل مراجع، م ۱۵۵۰؛ وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۱۵۵۸.

۴. توضیح المسائل مراجع، م ۱۵۷۰؛ وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۱۵۷۸؛ خامنه ای،

سیدعلی، أجوبة الإستفتانات، س ۷۵۸.

ب - مبطلات روزه

سؤال ۱: استفاده از اسپری جهت معالجه، در ماه مبارک رمضان چه حکمی دارد؟

- امام، خامنه‌ای، سیستانی، فاضل، تبریزی: اشکال ندارد.
- نوری: در حد ضرورت، مبطل نیست.
- مکارم: اگر به صورت گاز رقیق وارد بدن شود، اشکال ندارد.
- بهجت: گاز رقیق، مبطل نیست؛ ولی گاز غلیظ، مبطل است.
- صافی: اگر آن را روی زبان بزنند و گازهای آن را استنشاق کنند و آب دهان را بیرون بریزند که مطمئن شوند مواد به حلق نرسیده، اشکال ندارد.^۱

سؤال ۲: تزریق انواع آمپول، در حال روزه چه حکمی دارد؟

- سیستانی، نوری، وحید: آمپول، روزه را باطل نمی‌کند.
- امام، بهجت، زنجانی، فاضل: از آمپول غذایی، اجتناب شود؛ ولی آمپول بی‌حسی، اشکال ندارد.
- مکارم: آمپول غیر وریدی، اشکال ندارد.
- خامنه‌ای: آمپول‌های وریدی، اشکال دارد؛ ولی آمپول‌های غیر وریدی غیر مقوی و غیر مغذی، اشکال ندارد.^۲

سؤال ۴: آیا مسواک زدن در حال روزه اشکال دارد؟

- امام، سیستانی، مکارم، فاضل، تبریزی: (مسواک کردن در حال روزه، اشکال ندارد؛) ولی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن

۱. واحد پاسخ به سؤالات جامعة الزهراء علیها السلام، جزوه روزه، ص ۳۹.

۲. جزوه روزه، ص ۳۵؛ خامنه‌ای، أجوبة الإستفتانات، ص ۷۶۷.

را فرو برد، روزه باطل می‌شود؛ مگر آن‌که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.^۱
- زنجانی: مگر این‌که رطوبت مسواک در دهان به قدری کم باشد که نگویند چیزی خورده.^۲

- وحید: ... اگر رطوبتی از دهان بیرون آورد (مانند رطوبت مسواک و...) و دوباره به دهان ببرد، روزه باطل می‌شود؛ مگر آن‌که آن رطوبت در دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.^۳
- بهجت: مسواک برای روزه‌دار، جایز، بلکه مستحب است؛ ولی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه باطل می‌شود؛ مگر آن‌که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.^۴

سؤال ۵: اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد، روزه باطل می‌شود؟

- همه مراجع: خیر، باطل نمی‌شود.^۵

سؤال ۷: استفاده از عطر در حال روزه چه حکمی دارد؟

- همه مراجع: جایز است؛ ولی بو کردن گیاهان معطر، بر اساس فتوای بیشتر مراجع مکروه است.^۶

۱. توضیح المسائل مراجع، م ۱۵۷۳.

۲. همان.

۳. وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۱۵۸۱.

۴. توضیح المسائل مراجع، ذیل م ۱۶۹۱.

۵. همان، م ۱۵۷۵.

۶. توضیح المسائل مراجع، م ۱۶۵۷.

ج - روزه ضعیفان

سؤال ۱: آیا به جهت ضعف می‌توان از روزه گرفتن خودداری کرد؟

- امام، فاضل، سیستانی، نوری: انسان نمی‌تواند برای ضعف روزه را بخورد؛ ولی اگر ضعف به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.^۱

- مکارم: اگر ضعف به قدری است که تحمل آن بسیار مشکل است، می‌تواند روزه را بخورد و همچنین اگر خوف بیماری داشته باشد^۲ [می‌تواند روزه را بخورد].

- وحید: اگر ضعف به قدری است که برای روزه‌دار عرفاً قابل تحمل نباشد خوردن روزه اشکال ندارد.^۳

سؤال ۳: آیا افراد تازه‌بالغ به جهت ضعف شدید می‌توانند، روزه نگیرند؟

- دختر تازه‌بالغی که توان روزه گرفتن را ندارد و تا رمضان سال بعد نیز نمی‌تواند قضا کند، هر وقت توانست روزه بگیرد و برای تأخیر هر روز، تا رمضان سال بعد یک مد طعام به فقیر بدهد؛ مگر آن‌که در تأخیر معذور باشد که چیزی بر او نیست.^۴

- صافی: در صورتی که روزه موجب حرج یا بیماری گردد، گرفتن آن جایز نیست و قضا دارد.^۵

۱. توضیح المسائل مراجع، م ۱۵۸۳؛ الطباطبائی الیزدی، العروة الوثقی، شرایط صحت صوم، شرط ۶.

۲. توضیح المسائل مراجع، م ۱۵۸۳.

۳. وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۱۵۹۱.

۴. خمینی، استفتانات، ج ۱، ص ۳۳۳، س ۸۸.

۵. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، جامع الأحکام، س ۵۰۴.

- بهجت: بر پسر و دختر تازه بالغ که قدرت بر روزه گرفتن ندارند، روزه واجب نیست و کفاره هم ندارد؛ ولی قضا دارد.^۱
- فاضل: اگر روزه گرفتن برای دختر تازه بالغ، موجب ضعف غیر قابل تحمل و مشقت و حرج باشد، روزه نگیرد و بعداً در صورت قدرت قضا کند.^۲
- خامنه‌ای: مجرد ضعف و عدم قدرت افراد تازه بالغ بر روزه گرفتن، موجب سقوط قضای روزه نمی‌شود؛ بلکه قضای روزه‌های ماه رمضان که از او فوت شده، بر وی واجب است و اگر روزه گرفتن برای ایشان ضرر داشته باشد یا تحمل آن برای آنان همراه با مشقت زیاد باشد، افطار جایز است.^۳
- مکارم: دختری که به سن بلوغ رسیده و به جهت ضعف جسمی توان روزه گرفتن را ندارد و بعد از رمضان هم تا سال بعد نمی‌تواند روزه بگیرد، باید برای هر روز، ۷۵۰ گرم گندم و مانند آن به فقیر بدهد و قضای این روزه‌ها، بر او واجب نیست.^۴

د - روزه بیماران

سؤال: در چه صورتی روزه بر بیمار واجب نیست؟

- امام، تبریزی، سیستانی، صافی، فاضل، گلپایگانی، مکارم: اگر احتمال دهد روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد.^۵

۱. بهجت، محمدتقی، توضیح المسائل، م ۱۳۶۳.

۲. لنکرانی، محمدفاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۵۶۸.

۳. خامنه‌ای، أجوبة الإستفتانات، س ۷۳۱ و ۷۳۲.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، استفتانات جدید (۳ جلدی)، ج ۲، ص ۱۵۲، س ۴۳۹.

۵. همان، م ۱۷۴۴.

- وحید: اگر احتمال دهد روزه برایش ضرر قابل اعتنا دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او عقلایی باشد، نباید روزه بگیرد.^۱

ه- احکام مسافرت

سؤال ۲: ملاک در کثیرالسفر بودن به چه صورت است؟

- امام، خامنه‌ای، گلپایگانی، بهجت، صافی: در هر کمتر از ده روز، یک سفر.
- فاضل: در طول یک ماه، حداقل چهار سفر پی در پی و بدون فاصله ده روز.
- زنجانی: سفرهای متعدد به مقداری که عرفاً بگویند کثیرالسفر شده.
- وحید: نصف ایام هر ماه (پانزده روز ناپیوسته)؛ به گونه‌ای که ده روز در یک جا نماند.
- مکارم: سه روز در هفته یا دوازده روز در ماه و حداقل دو ماه. و کسی که یک ماه هر روز، به جز جمعه‌ها، یا ۴۵ روز هر روز، به جز جمعه‌ها و پنجشنبه‌ها، به سفر می‌رود، نمازش از همان سفر اول، تمام است.
- سیستانی: حداقل ده روز در ماه؛ هر روز یک سفر، یا ده روز در سفر، در ضمن دو یا سه سفر.^۲

سؤال ۳: مدت لازم برای تحقق حکم کثیرالسفر چه مقدار است؟

- خامنه‌ای: دو سه ماه.
- وحید: دو ماه یا بیشتر.
- فاضل: یک ماه، کافی است.

۱. وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۱۷۵۲.

۲. همان، ص ۱۶۸-۱۶۵.

- مکارم: یک ماه یا ۴۵ روز (به صورتی که در پرسش قبل ذکر شد) یا دو ماه و به این صورت که هفته‌ای سه روز یا مجموعاً ۱۲ روز در هر ماه.
- سیستانی: ۶ ماه در یک سال یا سه ماه در چند سال.
- صافی: ۴ ماه یا بیشتر.
- زنجانی: عرفاً او را کثیرالسفر بگویند.
- بهجت: حداقل دو ماه؛ هر کمتر از ده روز، یک بار، یا در یک ماه هر روز.^۱

و - احکام روزه مسافر

سؤال ۱: آیا مسافرت در ماه رمضان اشکال دارد؟

تمام مراجع در این که مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، اتفاق نظر دارند.

سؤال ۲: روزه‌داری که پیش از ظهر قصد مسافرت دارد، چه زمان می‌تواند روزه خود را باطل کند؟

- امام، بهجت، سیستانی، صافی، گلپایگانی، مکارم، نوری و وحید: بعد از رسیدن به حدّ ترخص می‌تواند روزه خود را باطل کند. و اگر پیش از آن باطل کند:

- امام، بهجت، صافی، گلپایگانی، نوری: بنا بر احتیاط، کفاره نیز واجب می‌شود.

- مکارم، سیستانی، خوئی، تبریزی، وحید: کفاره، واجب است.^۲

- زنجانی: اگر از شب در فکر سفر باشد و پیش از ظهر مسافرت کند، پیش از رسیدن به حدّ ترخص نمی‌تواند روزه را باطل کند و اگر روزه را خورد [و] بعد به

۱. همان.

۲. توضیح المسائل مراجع، م ۱۷۲۱؛ وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۱۷۲۹.

سفر رفت، کفاره ندارد.^۱

سؤال ۳: آیا روزه مستحبی زن، بدون اجازه همسرش جایز است؟

- امام: روزه مستحبی زن، اگر باعث از بین رفتن حق شوهر گردد، بنا بر احتیاط واجب، باید خودداری نماید.

- فاضل، مکارم و نوری: جایز نیست.^۲

- وحید: اگر حق شوهر از بین برود، نباید روزه بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب، اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او، روزه مستحبی نگیرد.^۳

ز- قضا و کفاره

سؤال ۱: اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق، یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، آیا باید روزه را قضا کند؟

- همه مراجع: قضا لازم نیست.

نکته: در صورت شک در این که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند.^۴

سؤال ۲: مقدار کفاره غیر عمد (بیماری یا تأخیر و...)، چقدر است؟ و آیا دادن پول آن به فقیر، کفایت می کند؟

- بیشتر مراجع: مقدار کفاره، یک مُد (۷۵۰ گرم) است.^۵

۱. توضیح المسائل مراجع، م ۱۷۲۱.

۲. توضیح المسائل مراجع، م ۱۷۴۰.

۳. وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۱۷۴۸.

۴. توضیح المسائل مراجع، م ۱۶۹۲ و ۱۶۹۳؛ وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۱۷۰۰ و

۱۷۰۱.

۵. توضیح المسائل مراجع، م ۱۷۰۳.

ح - راه‌های ثابت شدن اول ماه

سؤال ۱: اول ماه چگونه ثابت می‌شود؟

- مشهور بین مراجع این است که از پنج راه ثابت می‌شود:

۱. خود انسان، ماه را ببیند؛ ۲. عده‌ای که از گفته آنان یقین پیدا شود، بگویند ماه را دیده‌ایم. همچنین از هر چیزی که یقین پیدا شود؛ ۳. دو مرد عادل بگویند ماه را دیده‌ایم؛ ۴. سی روز از اول ماه شعبان بگذرد، که اول رمضان ثابت می‌شود. همچنین سی روز از اول ماه رمضان بگذرد، که اول شوال ثابت می‌شود؛ ۵. حاکم شرع حکم کند.^۱

سؤال ۲: آیا دیده شدن ماه در شهری، برای دیگر شهرها کافی است؟

- امام، بهجت، سیستانی: برای مردم شهر دیگر، فایده ندارد؛ مگر این‌که آن دو شهر با هم نزدیک باشند یا افق آن‌ها یکی باشد.
- فاضل، زنجانی، مکارم: اگر در بلاد شرقی ماه دیده شود، در بلاد غربی نسبت به آن‌ها کافی است؛ ولی عکس آن، کفایت نمی‌کند.
- خوئی، تبریزی، وحید و نوری: در شهرهای دیگر نیز ثابت می‌شود؛ چه در افق متحد باشند یا نه؛ در صورتی که در شب مشترک باشند (مانند لندن و کابل؛ نه مثل تهران و واشنگتن).

- صافی: بعید نیست کفایت رؤیت ماه در محلی برای سایر نقاط.^۲

- خامنه‌ای: اتحاد افق، در رؤیت ماه شرط است.^۳

۱. همان، م ۱۷۳۰.

۲. توضیح المسائل مراجع، م ۱۷۳۵.

۳. خامنه‌ای، أجوبة الإستفتانات، س ۸۳۸.

سؤال ۳: آیا اول ماه به گفته منجمین یا با چشم مسلح ثابت می‌شود؟

- امام، فاضل، نوری، صافی و گلپایگانی: ثابت نمی‌شود؛ مگر از گفته آنان یقین حاصل شود.^۱

- مکارم: دیدن ماه باید با چشم باشد؛ با دوربین و وسایل دیگر، کافی نیست.^۲

- بهجت، زنجانی و وحید: ... یقین یا اطمینان حاصل شود.^۳

- خامنه‌ای: رؤیت با وسیله، فرقی با رؤیت عادی ندارد و معتبر است.

ملاک آن است که عنوان رؤیت محفوظ باشد و رؤیت با چشم و عینک و تلسکوپ، محکوم به حکم واحدند.^۴

ط - زکات فطره

سؤال ۱: فطریه میهمانی که قبل از غروب با رضایت صاحب‌خانه وارد شده، به عهده کیست؟

- امام، خوئی، تبریزی، سیستانی، بهجت، نوری: اگر نان خور او حساب شود، بر عهده صاحب‌خانه است.

- مکارم: اگر فقط برای شب عید دعوت شده، به عهده میزبان نیست.

- صافی، گلپایگانی، وحید: اگر بگویند امشب نان او را داده، بر صاحب‌خانه واجب است.^۵

۱. توضیح المسائل مراجع، م ۱۷۳۲.

۲. همان، م ۱۷۳۰.

۳. همان؛ وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۱۷۴۰.

۴. خامنه‌ای، أجوبة الإستفتائات، س ۸۳۵.

۵. توضیح المسائل مراجع، م ۱۹۹۵؛ وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۲۰۱۲.

سؤال ۲: زکات فطریه را باید در چه کاری مصرف کرد؟

- وحید، مکارم، صافی، گلپایگانی، سیستانی: بنا بر احتیاط واجب، باید صرف فقرا شود.
- دیگر مراجع: همان مصرف زکات مال است؛ هرچند بهتر است به فقیر داده شود.^۱

سؤال ۳: آیا انسان می تواند زکات فطره قبل از عید فطر و در ماه رمضان بدهد؟

- امام، فاضل، مکارم، نوری: احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان ندهد.
- سیستانی: [اشکال ندارد؛ ولی] بهتر است که در ماه رمضان ندهد.^۲
- وحید: می تواند بدهد و احتیاط آن است که در ماه رمضان ندهد.^۳

ی - نماز و روزه دانشجویان

سؤال ۱: دانشجویانی که اول هفته به دانشگاه می روند (فاصله هشت فرسخ باشد) و آخر هفته باز می گردند، حکم نماز و روزه آن ها چگونه است؟

- امام: نماز، قصر است و روزه، صحیح نیست.
- گلپایگانی، بهجت، فاضل، سیستانی، صافی، نوری: نماز در محل تحصیل و بین راه، تمام و روزه، صحیح است.
- خامنه ای: به احتیاط واجب، باید نماز را جمع بخواند و روزه بگیرد و قضا کند.
- سیستانی: در صورتی که یک سال و نیم و بیشتر و هر ماه ۲۲ روز، ادامه دارد، نماز در آن جا، تمام، و روزه، صحیح است. البته سه هفته اول باید به احتیاط، جمع و روزه را بگیرند و قضا کنند.

۱. توضیح المسائل مراجع، م ۲۰۱۴؛ وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۲۰۳۱.

۲. توضیح المسائل مراجع، م ۲۰۲۵.

۳. وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۲۰۴۲.

- مکارم: در صورتی که قصد دارد به مدت دو سال این کار را ادامه دهد، نمازش در محل تحصیل، تمام و روزه او، صحیح است و در بین راه، نماز، قصر است و در سه چهار روز اول، نماز را جمع بخوانند.^۱

سؤال ۲: آیا تحصیل در دانشگاه شغل محسوب می شود؟

- امام: شغل محسوب نمی شود.

- خامنه‌ای و تبریزی: باید احتیاط کرد.

- بهجت، فاضل، سیستانی، مکارم، نوری، وحید: شغل محسوب می شود.^۲

سؤال ۳: نماز و روزه دانشجویانی که در اولین سفر در آغاز تحصیل به دانشگاه می روند، چگونه است؟

- همه مراجع: اگر عرفاً شغل بودن سفر در سفر اول محقق نباشد، نماز، قصر است.

اگر شغل محقق باشد:

- امام: در همه سفرها، قصر است.

- بهجت، فاضل، خامنه‌ای، زنجانی، صافی، نوری: در سفر اول، قصر است.

- سیستانی: در صورتی که کثیرالسفر باشند، در دو هفته اول، جمع و از هفته سوم به بعد، تمام است.

- مکارم: در سه چهار روز اول، باید جمع بخواند.^۳

۱. احکام مسافر، ص ۲۰۰-۲۰۱.

۲. ر.ک: احکام مسافر، ص ۲۰۰-۲۰۱.

۳. همان، ص ۲۰۵-۲۰۶.

کتابنامه

۱. ابن اثیر، مجدالدین، جامع الاصول فی احادیث الرسول، مکتبه الحوانی، اول، ۱۳۸۹ق.
۲. ابن تیمیه، تقی الدین أبو العباس، الفرقان بین أولیاء الرحمن وأولیاء الشیطان، دمشق: مکتبه دار البیان، ۱۴۰۵ق - ۱۹۸۵م.
۳. _____، بغیة المرتاد، المدینة المنورة: مکتبة العلوم والحکم، الثالثة، ۱۴۱۵ق - ۱۹۹۵م.
۴. _____، مجموع الفتاوی، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق - ۱۹۹۵م.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق/۱۳۶۳ش.
۶. ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة، دارالفکر، ۱۴۰۷ق، بی تا.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۹. _____، التوحید، قم: جامعه مدرسین، اول، ۱۳۹۸ق.

۱۰. _____، عیون أخبار الرضا عليه السلام، محقق: مهدي لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۱. _____، عیون اخبار الرضا عليه السلام، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۱۲. _____، کمال الدین وتمام النعمة، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۱۳. أحمد بن عبد العزیز بن عبد الله الحصین، دعوة الإمام محمد بن عبد الوهاب سلفية لا وهايية، فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية، اول، ۱۴۲۰ق - ۱۹۹۹م.
۱۴. احمد بن فارس بن زكريا، ابوالحسين، مقاييس اللغة، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۸۷ش.
۱۵. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البيان في أحكام القرآن، تهران: المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، اول، بی تا.
۱۶. اشعری، ابوالحسن، مقالات الإسلامیین، تصحیح: هلموت ریتز، دار فرانز شتایز، بمدينه فيسبادن (ألمانيا)، سوم، ۱۴۰۰ق - ۱۹۸۰م.
۱۷. امینی، عبدالحسین، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، قم: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۸ق.
۱۸. _____، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۹. باقی اصفهانی، محمدرضا، عنايات حضرت مهدي عليه السلام به علما و طلاب، قم: نصاب، ۱۳۷۹ش.
۲۰. بحرانی، سيد هاشم بن سليمان، البرهان في تفسير القرآن، تصحیح قسم الدراسات الإسلامیة مؤسسة البعثة، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۲۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دار طوق النجاة، اول، ۱۴۲۲ق.
۲۲. برنجکار، رضا، کلام و عقاید، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۹ش.
۲۳. بهجت، محمدتقی، توضیح المسائل، قم: انتشارات شفق، چاپ هفتم.
۲۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، تهران: دنیاى دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش.

۲۵. پریزار، جان شارل، الزرقاوی الوجه الآخر للقاعده، گروهی از نویسندگان تحت اشراف. عبدالغنی عماد، الحركات الاسلامية في الوطن العربي، مركز دراسات الوحدة العربية، چاپ اول، بیروت ۲۰۱۳ م.
۲۶. ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البانی الحلبي، ۱۳۹۵ ق.
۲۷. تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، قم: الشریف الرضی، اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم، مصحح: مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۶۶ ش.
۲۹. توضیح المسائل مراجع (۱۳ مرجع)، به کوشش: سید محمد حسن بنی هاشم خمینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۸۳ ش.
۳۰. تهانوی، محمد علی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، اول، بی تا.
۳۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، بیروت: دار احیاء التراث العربیة، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۳ ق.
۳۲. _____، وسائل الشیعة، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران: انتشارات مکتبه الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ ق.
۳۳. _____، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. _____، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۳۵. _____، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق.
۳۶. حکیمی، محمدرضا، الحیة، ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۳۷. حلقوی، ابو عبد الله، التوضیح الرشید فی شرح التوحید، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۸. خامنه ای، سید علی، أجوبة الاستفتائات، ترجمه: احمد رضا حسینی، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶ ش.

۳۹. خمیس، محمد بن عبدالرحمن، اصول الدین عند الامام ابی حنیفه، ریاض: دارالصمیعی، بی تا.
۴۰. خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹ش.
۴۱. _____، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۰ش.
۴۲. _____، چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۷ش.
۴۳. خوش طینت متین، آمنه، گزیده‌ای از آثار و سیره امام خمینی علیه السلام: قرآن، تهران: عروج، پنجم، ۱۳۹۰ش.
۴۴. داداش زاده، عباس، دلدادگان توحید، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ش.
۴۵. دومین کنفرانس اندیشه اسلامی، قرآن در آئینه اندیشه‌ها، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴ش.
۴۶. دیلمی، علی اکبر، انس با قرآن، قم: مؤسسه انتشارات حرم، چهارم، ۱۳۸۹ش.
۴۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، چاپ اول، [بی تا].
۴۸. _____، مفردات الفاظ قرآن، انتشارات ذی القربی، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ش.
۴۹. رفعت، سید احمد، النبی المسلح ۱: الرافضون، لندن؛ قبرس: ریاض الرئيس للکتب و النشر، ۱۳۷۰ق - ۱۹۹۱م.
۵۰. زمانی وجدانی، مصطفی، داستان‌ها و پندها، تهران: پیام آزادی، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۲ش.
۵۱. سبکی شافعی، تقی الدین علی بن عبد الکافی بن علی، شفاء السقام فی زیاره خیر الانام، تهران: مشعر، ۱۳۹۰ش.
۵۲. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: کوش، ۱۳۷۳ش.
۵۳. سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۴ق - ۱۹۹۳م.
۵۴. سمهودی، علی بن عبد الله شافعی، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۹م.

۵۵. سیاح، احمد، فرهنگ جامع نوین، تهران: کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۵۶. سید شریف، ایچی، شرح المواقف، افست قم: الشریف الرضی، اول، ۱۳۲۵ ق.
۵۷. سیدبن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنة، تحقیق: جواد قیومی، قم: مکتب الأعلام الإسلامی، اول، ۱۴۱۶ ق.
۵۸. سیدبن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنة، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۷ ش.
۵۹. _____، الإقبال بالأعمال الحسنة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، اول، ۱۴۱۵ ق.
۶۰. السیوری، جمال الدین المقداد بن عبد اللہ، کنز العرفان فی فقه القرآن، محقق و مترجم: منشورات المکتبة المرتضویة للإحياء الآثار الجعفریة: الحیدری، بی تا.
۶۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۶۲. _____، الأشباه والنظائر، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۱ ق.
- ۱۹۹۰ م
۶۳. شافعی، أبو عبد الله محمد بن إدريس، الأم، بیروت: دار المعرفة، ۱۹۹۰ م.
۶۴. شریف الرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغة، قم: مؤسسة نهج البلاغه، اول، ۱۴۱۴ ق.
۶۵. _____، نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، قم: اول، ۱۳۷۹ ش.
۶۶. _____، نهج البلاغه، محقق/ مصحح: صبحی صالح، قم: اول، ۱۴۱۴ ق.
۶۷. شعرانی، عبد الوهاب، المواقیت و الجواهر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۸ ق.
۶۸. شعراوی، محمد متولی، تفسیر شعراوی، بیروت: اخبار الیوم، اداره الکتب و المکتبات، بی تا.
۶۹. شمس شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ ق.
۷۰. شمس الدین، محمد، دیوان غزلیات، تصحیح خطیب رهبر، تهران: صفی علی شاه، ۱۳۸۸ ش.
۷۱. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، تحقیق: سیدحسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۷۲. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، جامع الأحکام، قم: انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۸ش.
۷۳. صالحی شافعی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، لبنان: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۴ق.
۷۴. صالحی حاجی‌آبادی، نعمت‌الله، تأثیر قرآن در جسم و جان، قم: نعمت‌الله صالحی حاجی‌آبادی، ۱۳۷۹ش.
۷۵. صبحی صالح، نهج البلاغه، بیروت: الدار الهجره، ۱۳۸۷ق.
۷۶. _____، نهج البلاغه، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۷۷. صرفی‌پور، محمدتقی، پای درس علماء، قم: صرفی‌پور، ۱۳۸۹ش.
۷۸. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۷۹. _____، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمداقبر موسوی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۸۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، با مقدمه محمداقبر بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۸۱. _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
۸۲. طریحی، فخر‌الدین، مجمع البحرین، تحقیق: حسینی، سید احمد، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۸۳. طوسی، محمدبن حسن، الرسائل العشر، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۸۴. _____، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
۸۵. _____، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۸۶. عبدری فاسی مالکی المشهور بابن الحاج، أبو عبد الله، المدخل، بی‌جا: دار الفکر، ۱۴۰۱.
۸۷. علماء نجد الأعلام، الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة، ششم، ۱۴۱۷ق - ۱۹۹۶م.
۸۸. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، زیر نظر جعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ش.

۸۹. العینی، ابو محمد محمود بدر الدین، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۹۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، دوم، ۱۴۰۹ق.
۹۱. فرمانیان، مهدی، پراکندگی سلفیگری و وهابیت در جهان اسلام، قم: موسسه مطالعات بنیان دینی، ۱۳۹۳ش.
۹۲. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، دوم، ۱۴۱۵ق.
۹۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹۴. قمی، شیخ عباس، سفینة البحار، قم: اسوه، اول، ۱۴۱۴ق، ج ۸.
۹۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مترجم: سید جواد مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیہ اسلامیہ، اول، ۱۳۶۹ش.
۹۶. _____، الکافی، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۱ق.
۹۷. _____، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، پنجم، ۱۳۶۳ش.
۹۸. _____، الکافی، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد تهران: دار الکتب الإسلامیة چهارم ۱۴۰۷ق.
۹۹. _____، اصول کافی، ترجمہ: سید جواد مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیہ اسلامیہ، اول، ۱۳۹۶ق.
۱۰۰. _____، اصول کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۸۸ق.
۱۰۱. _____، فروع کافی، بیروت: دار الصعب.
۱۰۲. لنکرانی، محمدفاضل، جامع المسائل، قم: ۱۳۷۶ش.
۱۰۳. مالک بن انس بن مالک، موطأ الإمام مالک، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق - ۱۹۸۵م.
۱۰۴. متقی ہندی، کنز العمال، بیروت: نشر موسسة الرسالہ، ۱۴۰۱ق.
۱۰۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، مصحح: جمعی از محققان، بیروت دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم ۱۴۰۳ق.
۱۰۶. _____، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۱۰۷. _____، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.

۱۰۸. _____، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۰۹. محمود، زمخشری، الکشاف، بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
۱۱۰. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، قم: بوستان کتاب، هفدهم، ۱۳۸۷ش.
۱۱۱. مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۱۲. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، هفتم، ۱۳۹۳ش.
۱۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، اول، ۱۳۷۴ش.
۱۱۴. _____، پیام قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۷ش.
۱۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، استفتانات جدید (۳ جلدی)، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۱۱۶. ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
۱۱۷. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۸ق.
۱۱۸. _____، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۸ق.
۱۱۹. واحد پاسخ به سؤالات جامعه الزهراء علیها السلام، جزوه روزه، ۱۳۸۶ش.
۱۲۰. وجدانی، مصطفی، سرگذشت های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی علیه السلام، انتشارات پیام آزادی، نهم، ۱۳۶۹ش.
۱۲۱. وحید خراسانی، حسین، توضیح المسائل، قم: مدرسه الإمام باقر العلوم، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۰ش.
۱۲۲. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ش.
۱۲۳. _____، مجموعه ورام، قم: مکتبه فقهیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

۱۲۴. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تصحیح: ابراهیم المیانجی، ج ۸، ص ۳۸.

وبگاه

1. <http://fa.alalam.ir/news/1718576>
2. <http://fa.alalam.ir/news/1901403>
3. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=35094>
4. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=38427>
5. http://parstoday.com/fa/middle_east-i119643
6. <http://rahyaft.com>
7. <https://www.aparat.com/v/hxpZb>
8. <https://www.mashregnews.ir/news/572301>
9. www.Erfan.ir